

حج گزاری ایرانیان

در دوره قاجار

(۱۲۱۰ - ۱۳۴۴ ق)

مقدمه

در فقه اسلامی، انجام عمل حج برای هر مسلمانی که توان مالی و جسمی انجام آن را داشته باشد، برای یک بار در عمر، امری واجب شمرده می شود. حج در دو بخش، اعمال ویژه ای دارد. حاجی تا پیش از فرا رسیدن روز نهم ماه ذی حجه، در طول ماه ذی قعدة و ذی حجه، می بایست عمره تمتع را انجام دهد و پس از انجام آن از مکه خارج نشود. پس از آن، بخش دوم اعمال که حج تمتع است، از روز نهم ذی حجه، یعنی روز عَرَفَه آغاز می شود. حاجی، عصر روز عرفه - از ظهر تا غروب - را در عرفات می ماند یا به اصطلاح وقوف می کند. بخشی از شب دهم را در مشعرالحرام توقف کرده و از صبح روز دهم ذی حجه که عید قربان است، تا روز دوازدهم، در صحرای منی می ماند، یا به اصطلاح دو شب را در آنجا بیتوته می کند. در این سه روز، رَمَی جَمَرَات می کند، قربانی می کند و سر خود را می تراشد یا کوتاه می کند. در این بین یا بعد از روز دوازدهم، به مکه بر می گردد و اعمال باقی مانده خود را شامل طواف، نماز طوال، سعی صفا و مروه و طواف نساء تمام می کند. این درست است که انجام حج یک بار در عمر واجب می شود؛ اما هر شخصی می تواند حج مستحبی انجام دهد که دقیقا همان اعمال را می بایست انجام دهد. همچنین می تواند برای حج نیابتی جهت افرادی که حج بر آنان واجب بوده و انجام نداده اند، به حج مشرف شود. عمده زائران خانه خدا در هر سفر، کسانی هستند که برای انجام حج

ص: ۱۷۱

تمتع واجب خویش عازم می شوند. شمار اندکی هم کسانی اند که سفرهای مکرر داشته و ممکن است چند ده سفر به حج مشرف شده باشند.

هر مسلمان زائری، پیش یا پس از اعمال حج، مدینه را هم زیارت می کند. این زیارت گرچه واجب نیست و ربطی به اعمال حج ندارد، اما تقریبا در هیچ موردی ترک نمی شود.

گفتنی است که در اعمال حج، هیچ تفاوتی میان مذاهب اسلامی وجود نداشته و به جز در برخی از احکام فرعی، تمام مذاهب اسلامی به طور مشترک و در زمان تعیین شده، این اعمال را برگزار می کنند. به همین دلیل، انجام این فریضه برای ایرانیان نیز که از همان قرون نخست هجری اسلام را پذیرفتند، امری رایج بوده و انجام این سفر در فرهنگ دینی آنان، به

طور طبیعی نهادینه شده است. روزگاری که ایرانیان بر مذهب سنت بودند و زمانی که به مذهب تشیع در آمدند و در همه ادوار، برای انجام این فریضه، راه طولانی این سفر را طی کرده و اعمال حج را انجام می داده اند.

سفر حج برای مسافر آن، سفری شیرین و پرجاذبه بوده است؛ با این حال، به دلیل دشواری های فراوانش، همواره ماجراساز و پرخاطره بوده و خاطرات تلخ و شیرین آن، برای همه نسلها جالب توجه و قابل مطالعه بوده است. در هر زمان، نسل جدیدی که اراده سفر حج می داشت، نیازمند تجربه های پیشینیان و پیرمردان بوده و از این جهت، نوعی حافظه تاریخی مداوم از این سفر، در ذهنیت جامعه اسلامی پایدار مانده است.

دشواری های سفر حج به طور عمده در طی مسیر سفر بوده است. این مشکلات، افزون بر مشکلات طبیعی و جغرافیایی، ناشی از آزار و اذیت ساکنان اعرابی مسیر بوده است. به علاوه رویارویی زائران عجم شیعه با حجاج سنی و ساکنان عرب آن نواحی، دشواری هایی را پدید می آورده است. همه این دشواری ها بر روی هم، گاه چنان تصویر سختی از این سفر به دست می داده است که به طور عادی به ویژه در برخی سالها و دوره ها، انجام آن کاری معقول نمی نموده است.

در برابر، شیرینی انجام فریضه حج و حضور در مسجدالحرام و مسجدالنبی و عرفات و مشعر و منا و همچنین زیارت قبور امامان (ع) چنان بر مذاق حاجیان خوش می آمده است که بدون تردید، اگر این دشواری ها نبود، بسیاری از آنان نه یک بار که بارها به این سفر می رفتند؛ چنان که برخی با وجود این مشکلات، چنین می کردند. این شیرینی

ص: ۱۷۲

برای یک مسلمان معتقد کاملاً قابل درک است.

روحیه زائران در زمان انجام اعمال، آنچنان که در خاطرات آنان منعکس شده، نشانگر عمق لذتی است که یک زائر در آن زمان تجربه می کرده است. زائر در آن لحظات، به طور معمول، نوعی تجربه عرفانی را در خود مشاهده و احساس می کرده است؛ تجربه ای که نمودی از آن را می توان در مطالبی که در برخی از سفرنامه ها آمده، مشاهده کرد. زائری که راه سفر را در میان خار مغیلان طی کرده، با دیدن کعبه، آنچنان احساس شادی و لذت می کند که خار مغیلان را گل نسرين به حساب می آورد:

یا رب این کعبه مقصود تماشاگه کیست***که مغیلان طریقش گل نسرين من است^۱
همین زائر، پس از آن که یکسره بیست و چهار ساعت راه با کجاوه آمده و به منزل رسیده، و طبعاً باید استراحت کند، «براق عشق، بند و رَسَن را پاره کرده شعله آتش شوق قوت گرفته» همان وقت به سمت حرم حرکت می کند.^۲
فرهاد میرزا نیز که اسیر این خار مغیلان شده، یاد شعر حافظ افتاده که گفته است:
دربابان چون به یاد کعبه خواهی زد قدم***سرزنش ها گر کند خارمغیلان غم مخور^۳
فراہانی نیز پس از انجام اعمال حج این شعر را آورده است:

۱. میرزا علی اصفهانی، ص ۲۰۹

۲. میرزا علی اصفهانی، ص ۲۱۴

۳. فرهاد میرزا، ص ۱۶۲

در طی ره عشق اگر رنج کشیدیم***المنّة لله که به مقصود رسیدیم^۴
زائر دیگری که با نگاه به کعبه، آتش شوق و اشتیاق از وجودش شعلهور شده و البته مشکلات راه را نیز پس از
چندین ماه پشت سر گذاشته می گوید:

چو خوش بُد کعبه گر رفتن نمی داشت***چو رفتن داشت برگشتن نمی داشت^۵
همین زائر وقتی به چند فرسنگی مدینه می رسد، از حرکت کاروان چنین یاد می کند:
پس آنگه با وقار و با سکینه***روان گشتند تا شهر مدینه
دو فرسخ همچو صرصر می دویدند***نه با پا بلکه با سر می دویدند^۶
طبعا همه حج این خاطرات شیرین نبوده است. یک زائر در طول مسیر و در دورانی که

ص: ۱۷۳

روزگار را در این دو شهر سپری می کرد، با مسائل مختلفی درگیر می شد. این مسائل، در دوره های مختلف، از
جهاتی به یکدیگر شباهت داشته و به تناسب عوض شدن اوضاع واحوال، نوعی دگرگونی در آنها پدید می آمده است.
می توان تصوّر کرد که در دوره قاجاریه، به ویژه نیمه دوم آن که اطلاعات ما از آن بیشتر است، حجاج ایرانی وضعیت
مشابهی را پشت سر نهاده اند؛ ما چگونگی این مشکلات را طی عناوین خاصی مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

منابع

برای شناخت آیین حج گزاری ایرانیان در دوره قاجاری (۱۲۱۰ - ۱۳۴۳ قمری) مهم ترین منبع، سفرنامه های حجّی
است که در این دوره توسط درباریان، دبیران و علما نوشته شده است. تعداد این سفرنامه ها بالغ بر سی عنوان است که بیش
از نیمی از آنها به چاپ رسیده و در دسترس عموم قرار دارد. گفتنی است که در میان دهها سفرنامه ای که در دوره قاجاری
در گزارش سفر حج نوشته شده، تنها چند نمونه به طور عمومی شناخته شده است که از آن جمله می توان به *سفرنامه فرهاد*
میرزا (۱۲۹۲) و *سفرنامه نایب الصدر شیرازی* (۱۳۰۵) اشاره کرد. با اعتراف به این که این دو نمونه سفرنامه، حاوی
آگاهی های ارجمندی از سفر حج بوده و مطالب خواندنی فراوان دیگری در آنها آمده است، باید گفت، سایر سفرنامه های
این دوره، هر یک به فراخور دانش و حال و هوای مؤلف، مشتمل بر مطالب ارزشمندی از این سفر، اعم از آگاهی های دینی،
تاریخی و اجتماعی است.

۴. فراهانی، ص ۱۸۵

۵. سفرنامه منظوم حج، ص ۸۲

۶. سفرنامه منظوم، ص ۷۰

طبعاً به یمن این سفرنامه هاست که امروزه می‌توانیم گزارش نسبتاً جامعی از حج‌گزاری ایرانیان در دوره قاجاری در اختیار داشته باشیم. این افزون بر اطلاعات جغرافیایی است که در باره شهرهای ایران و عراق و شام و نیز مکه و مدینه در این قبیل آثار آمده و لازم است تا به گونه‌ای عالمانه، طبقه‌بندی شود تا بهتر مورد استفاده قرار گیرد. می‌توان گفت در دوره قاجاری، به ویژه از سال ۱۲۶۰ هجری به این سو، سفرنامه‌نویسی یا به اصطلاح آن روزگار روزنامه سفر به طور جدی در دستور کار فرهیختگان عصر قاجاری که عشق به تألیف و نگارش داشتند، قرار گرفته است. این حرکت، به پیروی از آثار مشابهی بوده است که برخی از غربیان از پس از قرن چهاردهم میلادی به

ص: ۱۷۴

این سو تحت عنوان سفرنامه نوشته و به مرور در هند و ایران در دسترس ایرانیان قرار گرفته است. برخی از این سفرنامه‌ها که به نوعی به ایران مربوط می‌شد، سخت مورد علاقه درباری‌های ایران قرار داشت.^۷ آگاهی‌های اروپایی در دوره صفوی، در باره ایران و هند و به طور کلی آسیا تا چه اندازه گسترده بوده است. این آثار به ویژه در دوره ناصری در اختیار درباریان ایران قرار گرفت و به همین دلیل است که نسخه‌های فراوانی از آنها در کتابخانه ملی ایران موجود می‌باشد.^۸ طبعاً این حرکت فرهنگی به نوعی در میان چهره‌های دانشی ایران تأثیر گذاشته و ادبیات نوینی را در این زمینه، پدید آورده است؛ ادبیاتی که می‌توان آن ادبیات سفرنامه‌نویسی نام نهاد. سفرنامه‌های این دوره، برخی گزارش سفر به اروپا و هند است.^۹ برخی دیگر، گزارش سفرهای زیارتی به عتبات در عراق که کسانی مانند خود ناصرالدین شاه نیز در این زمینه تألیف دارند.^{۱۰} برخی هم

۷. برای نمونه بنگرید: افضل التواریخ، ص ۳۳۷. آقا احمد کرمانشاهی در کتاب «مرآة الاحوال» خود که سفرنامه او به هند و در ضمن شرح حال خود اوست، با اشاره به سفرنامه‌های انگلیسی‌ها می‌نویسد: اگر کسی [از آنان] به ملکی رود و یا از عجایب المخلوقات چیزی ببیند، آن را و احوال آن و ملک را و آن حیوان را نویسد و صورت آن را کشد و چون به کلکته و دارالریاسه دیگر این جماعت رسد وی را اعزاز کنند و آن کتاب را در چهارخانه (کذا) برده از آن صدها نسخه چاپ کنند و به قالب نویسند ... و لهذا هر کس به هر ملکی که رفت یا به جزیره‌ای که رسید، احوال آن را به شوق آنکه علاوه بر اعزاز و اشتها، مبلغ کلی عای او خواهد شد، ثبت می‌کند. مرات الاحوال، (آقا احمد کرمانشاهی، قم، انصاریان، ۱۳۷۳) ج ۲، ص ۸۸۲. گزارش ما را در باره این کتاب بنگرید در: مقالات تاریخی، دفتر اول، (قم، الهادی، ۱۳۷۵) صص ۹۷ - ۱۴۸

۸. یکی از کارهای دارالترجمه ناصری، ترجمه همین سفرنامه‌ها بود. برای نمونه باید از ترجمه سفرنامه اوایلسن به ایران یاد کرد که سید عبدالله آن را ترجمه و به ناصرالدین شاه اهدا کرده است (فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۳، ص ۳۷، ۱۷۶. نمونه‌های دیگر: سفرنامه ترکستان از پاشینو، ترجمه داود خانف، همانجا، ج ۳، ص ۲۱۹، ۲۵۲. سفرنامه تونس، از رباتل و دکتر تیران، ترجمه علی‌نامه نگار، همانجا، ج ۳، ص ۲۹۱. تنها در همین مجلد از دهها سفرنامه دیگر که برای ناصرالدین شاه ترجمه شده یاد شده است.

۹. مانند سفرنامه «مسیر طالبی فی بلاد افرنجی» از میرزا ابوطالب خان اصفهانی (م ۱۲۲۱) که در فاصله سالهای ۱۲۱۳ - ۱۲۱۸ در انگلیس و هند بوده و سفرنامه خود را نوشته است. نمونه دیگر «سفرنامه و حیرتنامه» سلطان الواعظین است که گزارش سفر او به هند در سال ۱۲۲۱ است و آن را در سال ۱۲۳۱ به دستور فتحعلی شاه تدوین کرده است. نمونه دیگر «تحفة العالم» از عبداللطیف شوشتری (۱۱۷۲ - ۱۲۲۰) است که گزارش سفر و زندگی خود را از سال ۱۲۰۲ تا ۱۲۱۶ که در هند بوده و همانجا درگذشته، در آن نوشته است.

۱۰. سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات یا شهریار جاده‌ها، به کوشش محمدرضا عباسی - پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲. سه نمونه دیگر: سفرنامه ابوالحسن خان فخرالملک اردلان به عتبات، (سفر سال ۱۳۰۴) به کوشش محمد رضا عباسی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲. سفرنامه ادیب

مربوط به سفرهای داخلی در ایران است که این بخش بسیار گسترده بوده و حاوی اطلاعات بسیار با ارزشی است. در این میان، سفرنامه های حج که گزارش سفر به حجاز است، حجم قابل ملاحظه ای از نوشته های سفرنامه ای این دوره را تشکیل می دهد که شمار زیادی از آنها، منبع نوشته حاضر است.

آنچه در باره سفرنامه های موجود گفتنی است آن که، مؤلفان هر کدام از این سفرنامه ها، از منظری خاص به مسائل و رخدادها نگریده و نکات ویژه ای را مورد توجه قرار داده اند. انتخاب ما، تنها شامل نکاتی می شود که به نوعی به حج گزاری ایرانیان مربوط است؛ یعنی نشان دادن این که ایرانیان چگونه سفر می کرده اند، با چه مشکلاتی روبرو بوده اند و اصولاً چه نظامی برای اداره حج از سوی ایران و ایرانیان وجود داشته است. این قبیل آگاهی ها، در برخی از سفرنامه ها به صورت مستقیم مطرح شده است؛ در حالی که در برخی دیگر، تنها با اشاره از این قبیل مسائل یاد شده است.

این نیز گفتنی است که سفرنامه نویسان از کارهای یکدیگر آگاهی داشته اند. برای مثال امین الدوله می نویسد که چون شرح ابنیه مدینه در سفرنامه های دیگر مندرج است، این قبیل مطالب را در اینجا تکرار نمی کنم.^{۱۱} وی به خصوص از متن چاپی سفرنامه نایب الصدر یاد کرده و این که وی در آنجا شرحی از ظلم قونسول ایران در جدّه را در حق زوّار یادآور شده است.^{۱۲} همو از شخصی به نام حسام العلماء نقل کرده که در حال نوشتن «احوال و سفرنامه» خودش بوده و بنا دارد به محض «ورود استانبول طبع و نشر» کند. امین الدوله که او را بی سواد می داند، از این مسأله خشمگین شده می نویسد: «مصمم شدم که دیگر روزنامه سفر را ننویسم و اگر بنویسم خیلی مختصر باشد و به دست هیچ کس نیفتد.»^{۱۳}

برخی از سفرنامه ها به هدف آگاه کردن حجاج از مشکلات راه و برخی به هدف ارائه گزارش به دربار بوده است. میرزا عبدالغفار نجم الملک، منجم باشی ناصرالدین شاه در سفرنامه اش که آن به سال ۱۳۰۶ نوشته است، دقیقاً تکیه اش روی برخورد بدی است

که در عربستان با حجاج عجم شده است. وی در جایی امیر جبّل را که سخت به حجاج صدمه می رساند، تهدید کرده است که «اگر اجل مهلت داد، مراتب سوء سلوک شما را در تقویم چاپی مندرج خواهد نمود و به عرض اولیای دولت خواهد رسانید.»^{۱۴}

الملک به عتبات، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، دادجو، ۱۳۶۴. سفرنامه عضدالملک به عتبات، به کوشش حسن مرسلوند، تهران، مؤسسه مطالعات و

پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۰

۱۱. امین الدوله، ص ۲۴۸

۱۲. امین الدوله، ص ۲۵۵

۱۳. امین الدوله، ص ۲۸۱

۱۴. نجم الملک، ص ۱۸۴

گذشت که سفرنامه نویسی از حدود سال ۱۲۶۰ هجری به این سو جدی تر شده است. یکی از کهن ترین این سفرنامه ها، سفرنامه حاج علی خان اعتماد السلطنه است که در سال ۱۲۶۳ انجام شده و در کنار سفرنامه محمدولی میرزا (در سال ۱۲۶۰) پسر عباس میرزا و سفرنامه بروجردی با عنوان بزم غریب (در سال ۱۲۶۱) در ردیف نخستین سفرنامه های حج است که در دوره قاجاری تألیف شده و ما از آنها آگاهیم. اعتماد السلطنه که به همراه مهد علیا مادر ناصرالدین شاه و آصف الدوله به حج سفر کرده، اطلاعات تاریخی جالبی از حج گزاری ایرانیان و سایر مسلمانان آورده و بویژه در باره شهرها و نیز دولت عثمانی آگاهیهای تاریخی به دست داده است.

مشهورترین این سفرنامه ها، سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله - فرزند عباس میرزا - از سیاستمداران و عالمان خاندان قاجاری است که جدای از این اثر، آثار علمی و تاریخی دیگری هم از وی برجای مانده است. وی که اهل علم و دانش بوده، آگاهی های مفصلی از ابعاد مختلف حج، از فقه و تاریخ به دست داده و سفرنامه خود را غنی کرده است. وی از جمله کسانی است که در جستجوی اماکن تاریخی به هر گوشه ای سرزده و با توجه به اطلاعاتی که از کتابهای تاریخی معروفی مانند خلاصه الوفاء به دست آورده، یک یک مساجد مدینه را زیارت کرده، آگاهی هایی در باره آنها داده و حتی نقشه ای هم برای حرم پیغمبر (ص) و مسجد النبی کشیده است.^{۱۵} همو با توجه به دانش و موقعیت خود، برخی از کتیبه های موجود مسجد را خوانده و در کتابش ثبت کرده است.

سفرنامه حسام السلطنه - برادر فرهاد میرزا - سیاستمدار مشهور دوره قاجاری که در سال ۱۲۹۷ انجام گرفته، به لحاظ شرحی که در باره اماکن تاریخی دارد و در باره بسیاری از آنها به طور مستقل مطالبی آورده، قابل توجه است. این قبیل مطالب از کتاب هایی که همراه وی بوده و یا بعدا برای تکمیل سفرنامه از آنها استفاده کرده، بر متن افزوده شده است. در میان سفرنامه های موجود، سفرنامه فراهانی که در سال ۱۳۰۲ انجام شده،

ص: ۱۷۷

اطلاعات بسیار جالبی از حج گزاری ایرانی ها و حتی غیر ایرانی ها دارد و از این جهت واقعا ممتاز است. وی به تفصیل در باره حجاج کشورهای مختلف و نحوه آمدن آنها و حتی مذهبشان سخن گفته است. از نظر شرح اماکن تاریخی نیز سفرنامه فراهانی، حاوی اطلاعات جالب و ممتازی است. وی بسیاری از سنگنبشته ها را که نام بانی بناهای مذهبی و تاریخ آنها را داشته، آورده است. وی تصویری هم از مسجد الحرام کشیده است.^{۱۶}

سفرنامه مخبرالسلطنه که در سال ۱۳۲۱ نوشته شده، به لحاظ سفر دور دنیا اهمیت فراوانی دارد. اطلاعات آن در باره مکه و مدینه نیز مفید بوده و به احتمال نزدیک به یقین می توان گفت نخستین سفرنامه فارسی است که در آن، عکس هایی از اماکن تاریخی آن بلاد گرفته شده و در آن چاپ شده است. در این کتاب هم یک نقشه چاپ شده است.^{۱۷}

۱۵. فرهاد میرزا، ص ۱۸۳

۱۶. فراهانی، ص ۱۹۲

۱۷. مخبرالسلطنه، ص ۲۵۶

امین الدوله، شخصیت سیاسی مشهور این دوره که پس از سلطنت مظفرالدین شاه یک دو سالی صدر اعظم وی بود، سپس عزل گردیده و امین السلطان به جای او نشست، در سال ۱۳۱۶ سفری به مکه داشته و گزارش آن را نگاشته است. این سفرنامه به لحاظ آن که از دید شخصیتی چون امین الدوله است که خود را علاقه مند به اصلاحات نشان می داد، قابل توجه و خواندنی است.

سفرنامه سیف الدوله، تقریباً از نظر ارائه اطلاعات در باره حج گزاری ایرانی ها، بسیار فقیر است. در زمینه های دیگر نیز کمتر نکته تازه دارد. به عکس آن، سفرنامه نایب الصدر بسیار لطیف و مملو از نکات دینی و اخلاقی است. وی به خصوص در مواردی، هدفش را از نوشتن سفرنامه، راهنمایی حجاج بعدی عنوان می کند،^{۱۸} و این نکته قابل توجهی است. به همین دلیل، اطلاعات جامعی در باره حج گزاری ایرانیان و دشواری های این سفر در این اثر آمده است. وی شرحی از راه جَبَل و کارهای ناپسند حمله داران بیان کرده و بعد می نویسد: مقصود از این مطالب این است که اقلاً هر کس یکی از اهل ولایت خودش یا شخص معتبری را به دست داشته باشد که موجب صدمه و اذیت نگردد و در راه معطل و حیران نماند.^{۱۹} وصف وی از مسجد النبی و شرح کتیبه ها و آثار آن نیز جالب توجه است. این اقدام او به ویژه ثبت اشعار ترکی بقاع بقیع و جز آن، بسیار مغتنم است.

ص: ۱۷۸

سفرنامه میرزا داود وزیر و وظائف نیز که در سال ۱۳۲۲ انجام شده، سفرنامه ای با محتوا و ارجمند است. توضیحات این سفرنامه در باره حج گزاری ایرانیان جالب توجه و به لحاظ وصف اماکن تاریخی مخصوصاً شرحی که از مصلاهای مذاهب چهارگانه در مسجد الحرام داده، جالب توجه است.

در این نوشته، از بیست سفرنامه قاجاری استفاده شده است که در جمع، از بهترین و مشهورترین سفرنامه های موجود است. از آنجا که اعمال حج در ذی حجه انجام می شود و بلافاصله پس از آن ماه محرم، یعنی آغاز سال جدید قمری آغاز می شود، ما سال انجام حج را مبنای نقل قولها قرار دادیم؛ گرچه ممکن است برخی از گزارش ها مربوط به ماه محرم، یعنی سال بعد باشد. طبعاً در هر بخش و ذیل هر عنوان، مطالبی که مربوط به آن عنوان بوده، بر اساس سیر تاریخی نقلها، از هر سال، تنظیم شده است تا از این رهگذر بتوان یک مشکل یا مسأله را در طول چند دهه دنبال کرد.

حج گزاری ایرانیان و مسأله روابط قاجار و عثمانی

از آنجایی که سرزمین حجاز در حوزه قدرت دولت عثمانی قرار داشت، انجام اعمال حج برای ایرانیان، به نوعی به روابط سیاسی دولت قاجار و عثمانی ارتباط پیدا می کرد. به همین دلیل، از گذشته دور، در قراردادهایی که فیما بین امضاء می شد، به مسأله حج و زیارت عتبات توجهی کامل بوده و اصل یا اصولی از آن به امر حج و زیارت اختصاص داده می شد.

۱۸ . نایب الصدر، ص ۱۳۶

۱۹ . نایب الصدر، ص ۱۷۲

البته باید توجه داشت که در مکه یا مدینه، دولت شرفای علوی قدرت داشت و شریف وقت حجاز به طور معمول، چه برای کسب درآمد بیشتر و چه به لحاظ انگیزه های مذهبی و نسبی می کوشید تا با ایرانیان روابط بهتری داشته باشد. فراهانی (در سال ۱۳۰۲) از مناسبات خوب شریف عون با ایرانیان سخن گفته و می نویسد که وی «زبان فارسی و ترکی قدری می داند و هر کس از اعیان و ارباب کمال ایرانی به مکه می آید طالب و شایق به ملاقات با اوست».^{۲۰} کما این که در جریان سفر امین الدوله به حج در سال ۱۳۱۶ شریف مکرر به دیدن وی آمده و امین الدوله نیز متقابلاً هدایای فراوانی برای وی فرستاده است.^{۲۱} اما از آن جا که شریف عامل دولت عثمانی بوده و از سوی دیگر، می بایست پاسخگوی اکثریت سنی حاضر در این دو شهر باشد، نمی توانست در این

ص: ۱۷۹

زمینه، سرمایه گذاری بیشتری کند. با این حال و در مجموع، می بایست وجود شریف مکه را در شمار عوامل مثبت برای ایرانیان شیعه مذهب دانست.^{۲۲}

به مسأله اصلی باز گردیم. پایه اساسی روابط تاریخی ایران و عثمانی بر نوعی رقابت سیاسی و مذهبی استوار بوده و تنها در شرایط خاصی، این روابط، به صورتی حسنه در می آمده است. یکی از مهم ترین عوامل برای ایجاد زمینه مصالحه موقت که گاه تا چند دهه پایدار می ماند، درگیر بودن دولت عثمانی در بخش اروپایی خود بود که آن دولت را مجبور به نوعی سازش با دولت ایران می کرد.

اصل بودن رقابت، با وجود رفت و آمد فراوان ایرانیان به عراق و حجاز، و ارتباط با شیعیان آن نواحی، زمینه را برای داغ نگاه داشتن اوضاع از سوی عثمانی فراهم می کرده است. این دولت می بایست به نوعی در سرزمین های خود، ذهنیتی را بر ضد ایرانیان شیعه مذهب نگاه دارد. این وضعیت در شرایط بحرانی بیشتر شده و اساس آن از زمان صفویه پایه گذاری شده بوده است.^{۲۳}

روابط غیر حسنه ایران و عثمانی در دوره قاجاریه ادامه یافته و درگیری های متعددی میان سپاهیان دو دولت روی داد که خارج از حوصله این نوشته است. آنچه از برخی از اسناد موجود بر می آید این است که تا پیش از سال ۱۲۳۷ دشواری های موجود سبب ترک حج یا محدود بودن آن شده بوده و پس از درگیرهای که میان دو دولت رخ داده، به آرامی کار به گفتگو و مصالحه کشیده شده است. در نامه ای که عباس میرزا در این سال به خسرو محمدپاشا والی ارزنة الروم نگاشته، اشاره شده است که «اهل این ولایات به حکم شرع مستطاب ترک حج و تجارت در آن حدود را اقرب به صواب می دانستند» اما پس از تعهدی که شما داده اید «بعض مردم... فی الفور اسباب سفر مکه را مهیا نمودند و عازم و جازم آن

۲۰. فراهانی، ص ۲۰۰

۲۱. برای نمونه بنگرید: امین الدوله، ص ۲۰۵

۲۲. در سال ۱۲۹۲ که فرهاد میرزا به حج رفت، شریف مکه، نشان دولت ایران را به او نشان داد که به وی داده شده اما فرمان ندارد. فرهاد میرزا قول داد تا

فرمان آن نیز از تهران برای وی ارسال شود. فرهاد میرزا، ص ۲۲۳

۲۳. در این باره بنگرید به: علل برافتادن صفویان مقاله: پاره ای از مسائل حجاج شیعی در دوره صفوی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲

سفر خیریت اثر شدند».^{۲۴} در همان سال ۱۲۳۷ صلح نامه ای میان دو دولت منعقد شد که اصلی از آن، به امر حج گزاری ایرانیان اختصاص داشت. نکته مهم در

ص: ۱۸۰

این اصل، جلوگیری از اجحافات بود که در گرفتن مالیات و حقوق گمرکی بر ایرانیان روا می رفت. به علاوه احترام نهادن به حجاج اعیان درباری نیز مورد تأکید قرار گرفته بود. بخشی از این اصل چنین است:

ماده ثانیه: و از اهالی ایران، کسانی که به کعبه مکرّمه و مدینه منوره و سایر بلاد اسلامیّه آمد و شد می نمایند ... مثل اهالی خودشان معامله نمایند و از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف قانون شرعیّه اصلاً چیزی مطالبه نشود ... و از شام شریف الی حرّمین محترمین و از آن جا الی شام شریف، از جانب امین صرّه همایون نیز نظارت حال ایشان شود و خلاف شرایط به هیچ وجه واقع نگردد و در حمایت ایشان همّت نمایند ... و از مخدّرات حرم شاهي و حرم های شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت بهیّه ایران که به مکّه معظمه و عتبات عالیات می روند، فراخور مرتبه ایشان حرمت و اعزاز شود.^{۲۵}

طبیعی بود که حفظ جان ایرانی ها در مملکت عثمانی بر عهده این دولت بود و دولت عثمانی نیز اختیار امور حجاز را به شریف واگذار کرده بود. این در حالی بود که شریف نیز قادر به مقابله کامل با اعراب بدوی نبوده و هر سال، مصیبت های فراوانی بر زائران ایرانی وارد می گردید. این مسأله سبب می شد تا زائران ایرانی دولت عثمانی را مقصّر بدانند و از سفیر ایران در استانبول انتظار آن را داشته باشند تا نسبت به این رخدادها، پی گیر باشد.^{۲۶}

شمار حجاج ایرانی در قیاس با شمار کلّ حجاج، اندک به نظر آمده و با توجه به آمارهای حدسی موجود، از پنج تا هفت یا هشت درصد بوده است. از نظر رقم، شمار حاجیان ایرانی در سال ۱۳۰۲ سه هزار و اندی بوده است. این در حالی است که سالهای پیش از آن، این رقم تا هشت هزار نفر می رسیده است. در سال ۱۳۲۲ شمار حجاج ایرانی بسیار اندک بوده است. به نوشته میرزا داود: «حاج ایران خیلی کم است، هزار و دویست نفر به سیاهه آمده است».^{۲۷} بنابر این باید نوسان شمار حجاج ایرانی را در سالهای سخت و راحت بین هزار تا هشت هزار نفر دانست.^{۲۸} البته، به لحاظ مذهبی، باید شیعیانی را نیز

ص: ۱۸۱

که از عراق یا جبل عامل می آمدند، در نظر آورد. در مواقع حساس، اینان نیز در کنار شیعیان عجم بودند.

۲۴. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، قاجاریه، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران، کیهان، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۵۸

۲۵. اکسیر التواریخ، ص ۳۶۹ - ۳۷۰

۲۶. میرزاعلی اصفهانی، ص ۲۰۰

۲۷. میرزا داود، ص ۱۰۵

۲۸. فراهانی، ص ۱۶۸

راه های سفر حج و دشواری های آن

ایرانی ها برای رفتن به حج، می توانستند یکی از چهار راه موجود را انتخاب کنند. تصمیم گیری برای انتخاب راه بسته به چند نکته بود. نخست اوضاع و احوالی کلی راه و اخبار مربوط به امنیت آن، دوم داشتن زمان مناسب برای انتخاب راه دور و نزدیک، سوم محل سکونت مسافر در شمال یا جنوب ایران، چهارم تصمیم حمله دار و مسائل دیگر. در ارتباط با نکته نخست، به جز آنچه شایع بود، تصمیم گیری دولت نیز مؤثر بود، زیرا حکومت ممکن بود اجازه عبور از یک راه را ندهد. حکومت در این زمینه، بر اساس اخبار موجود، نظر قونسولگری ایران در جده و سفارت ایران در عثمانی تصمیم گیری و اقدام می کرد.

در باره امنیت راه، حمله داران آگاهی های مهمی داشتند و البته مصالح خود را نیز در نظر می گرفتند. در واقع، مهم ترین تجربه ای که حمله دار در آن دوره می آموخت، یاد گرفتن این مسیرها، و دریافت اطلاعات درست در باره امنیت آنها بود. راهی که ممکن بود در یک سال امن باشد، می توانست سال بعد، با ناامنی زیادی مواجه شده و برای حجاج دردسر درست کند. جالب آن که سفرنامه نویسان نیز کاملاً به اهمیت این مسأله واقف بوده و می کوشیدند تا در روزنامه سفر خود به مقایسه راه ها بپردازند. محمدولی میرزا در سال ۱۲۶۰ آگاهی هایی در باره مسیرهای رفت و برگشت به دست داده و ویژگی های هر یک را نموده است.^{۲۹} از مطالبی که نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ آورده، روشن می شود که تقریباً مهم ترین نگرانی حجاج از ناحیه تعیین مسیر بوده و آنان از هر حیث تلاش می کرده اند تا اطلاعاتی در باره مسیر بازگشت پیدا کنند. وی که گزارش روزانه سفرش را نوشته، از زمانی که پس از اعمال حج به مدینه مشرف شده، به طور مرتب در اطراف مسیر بازگشت و گفتگوی حجاج در باره آن و این که راه دریایی بهتر است یا راه جبل و جز آن، سخن گفته است.^{۳۰} در جمع، برای رسیدن حجاج ایرانی به حجاز اعم از مکه یا مدینه، چهار مسیر اصلی وجود داشت:

ص: ۱۸۲

الف: مسیر دریایی از جنوب ایران به جده

یکی از مهم ترین مسیرهای حج برای ایرانیان ساکن فارس و جنوب کشور، مسیر دریایی از خلیج فارس بوده است. در این مسیر، حجاج از طریق بندر بصره، بندر عباس، بندر لنگه، بندر بوشهر و برخی دیگر از بنادر جنوبی ایران، با کشتی به جده می رفتند. مسیر کشتی از خلیج فارس به سمت دریای عمان و اقیانوس هند بوده، سپس کشتی به سمت یمن حرکت کرده از آنجا وارد دریای سرخ شده و در بندر جده لنگر می انداخته است.

۲۹. محمد ولی میرزا، ص ۲۷۵

۳۰. نایب الصدر، ص ۲۴۲

در این روزگار، کشتی های مسافری این مسیر، به طور عمده از آن شرکت های انگلیسی یا دیگر کشورهای اروپایی بوده و کارکنان آنها انگلیسی، هندی و برخی نیز عرب بوده اند.^{۳۱} در سال ۱۲۹۶ افزون بر کشتی های انگلیسی، از یک کشتی کشتی که متعلق به پسر مرحوم حاج زین العابدین تاجر شیرازی ساکن بمبئی بوده یاد شده که البته عمده آن در مقایسه با کشتی های دیگر خیلی بد وصف شده و شهرت آن را خدشه دار کرده اند.^{۳۲}

دشواری سفر با کشتی برای ایرانیانی که با آن آشنا نبوده و عادت به کشتی سواری نداشته اند، ددرسهای زیادی را ایجاد می کرد. در بسیاری از سفرنامه هایی که در این دوره، گزارش این سفر دریایی را نوشته اند، از تلاطم دریا و موجهای بلند و ترس و اضطراب حجاج سخن گفته اند.^{۳۳} زائری این وضعیت را چنین وصف کرده است که «باز باد شمال مخالفی وزیدن گرفت، افواج امواج به حرکت آمده، به کشتی ریزان و حجاج از رجال و نسوان وداع جان نموده، در کیفیت روز مذکور زبان از تفصیلش لال است و مرغ بیان قاصر و شکسته بال».^{۳۴}

برای زائرانی که برای بار نخستین در کشتی می نشستند، آن هم برای طی این راه طولانی از جده تا بوشهر، تحمل دشواری های مسیر دریایی بسیار سخت می نمود. روزهای متوالی اسیر بی هوشی، استفرغ و عدم توانایی برای خوردن غذا بودند و باید با جان کندن این مسیر را طی می کردند. شرحی از این مصایب را دختر فرهاد میرزا نیز داده و با اشاره به این که دو شب کامل باد می آمد و کشتی در تلاطم بود، از کاپیتان خارجی

ص: ۱۸۳

کشتی یاد می کند که «تا صبح بیدار بود» و «خواب به چشمان اینها وجود ندارد». آنگاه می افزاید: «در مملکت ایران، یک شب کسی بی خوابی بکشد، هزار جور آه و ناله می کند، مثل مرده هر جا باشد می افتد، لیکن اینها نه به جایی می افتند، نه طوری که رفع کسالت بشود، متصل در حرکت و راه رفتن می باشند».^{۳۵} در طی این مسیر، قرنطینه های مخصوصی وجود داشته که حجاج را از کشتی پیاده کرده، لباس های آنان را ضد عفونی نموده و خود آنان را نیز معاینه می کرده اند.^{۳۶} این کار برای جلوگیری از انتقال بیماری های واگیردار به سایر حجاج کشورها بوده است. برای مثال، زمانی که شایع شده بود که در جده بیماری وبا شایع شده، دولت روس برای دو سال اجازه نداد «احدی از تبعه روس» برای حج تذکره بگیرد.^{۳۷} این هم ممکن بود که اگر شایعه بیماری در حجاز بالا گیرد، حجاج از سایر کشورها، اقدام به سفر حج نکنند.^{۳۸}

۳۱. بنگرید: سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۵۹ - ۱۶۰

۳۲. نجم الملک، ص ۱۷۳

۳۳. سفرنامه جزائری، ص ۳۳

۳۴. بزم غریب، ص ۷۶۴

۳۵. دختر فرهاد میرزا، ص ۳۰۲

۳۶. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۶۳

۳۷. امین الدوله، ص ۶۸

۳۸. امین الدوله، ص ۷۵

یکی از دشواری های قرنطینه برای یک حاج ایرانی یا غیر ایرانی این بود که آنان را به طور جمعی لخت کرده، در یک صف از برابر پزشک عبور می دادند. لباس ها و وسائل آنان را نیز در صندوق بزرگی گذاشته آن را در ماشین بخار می گذاشتند تا به طور کامل ضد عفونی شود. پس از آن، چندین روز - گاه تا ده یا دوازده روز - آنان را نگاه داشته و سپس سوار کشتی می کردند. منطقه قرنطینه در این مسیر دریایی دست کم در سه دهه پایانی دوره قاجار شهر قمران بوده است.^{۳۹}

یکی از دشوارترین کارها، سوار و پیاده شده از کشتی برای قرنطینه بوده که با وجود شلوغی بیش از حد و سوار شدن بیش از ظرفیت کشتی، تحمل ناپذیر بوده است. به علاوه، همین شلوغی سبب می شده است که افراد در کشتی، جایی برای نشستن پیدا نکرده و طی سفر گرفتار عذاب مضاعف شوند. یک بار سه مسافر مجبور شدند دوازده لیتر خرج کنند تا اجازه یابند محلی را در کشتی که متعلق به خدمه ارمنی آن بود، برای اسکان خود بگیرند. یکی از اینان درباره آنچه طی برخوردشان با این ارمنی ها رخ داده می نویسد: اغلب ارمنه می آمدند و از کوزه ما آب می خوردند. گاهی مست بودند و گاهی می رقصیدند و گاهی به ما ایراد می گرفتند و سر به سر می گذاشتند. گاه با ما در جنگ و گاه

ص: ۱۸۴

آشتی بودند. ما هم چون چاره نبود، به همه حال ساخته بودیم.^{۴۰}

زائران ایرانی شیعه در این مسیر، می بایست از برابر منطقه یلملم و به عبارتی جُحْفَه محرم شوند. شناخت این محل، دشواری خاصی داشت که تنها افراد خبره و آگاه به مسیر می توانستند محل آن را تشخیص دهند. زمانی که کشتی به این نقطه می رسید، خبر رسیدن آن را کاپیتان کشتی با سوت اعلام کرده و حجاج محرم می شدند.^{۴۱} گاه به قدری کشتی کثیف بود که مقدمات محرم شدن از جمله غسل، محال می نمود. ظهیرالملک در سال ۱۳۰۶ می نویسد: «نجاست است که از اهل کشتی می بارد، الان در حال احرامند، چه احرامی که بدون ساتر و فوطه و همین طور کشف العورة غسل می نمایند، چه غسلی، ظرف نجس، آب نجس، محل ناپاک، سبحان الله معرکه غریبی است».^{۴۲} برخی از کسانی که مقدس بودند، در آنجا محرم نشده و پس از آمدن به جده، بار خود را به مکه فرستاده، خود با «مختصر لوازم و قلیل مخارج» به سعدیه که میقاتگاه یلملم است می رفتند و در آنجا محرم می شدند.^{۴۳}

دشواری عمده این راه، معطلی های فراوانی بود که مسافران در این بنادر، چه در رفتن و چه در برگشتن از جده، می بایست تحمل کنند تا کشتی از راه برسد. در بسیاری از مواقع، کشتی مملو از جمعیت بوده و جایی برای دادن بقیه زائران نداشت. در اینجا بود که حاجی می بایست تا ده پانزده روز دیگر معطل بماند تا کشتی بعدی از راه برسد.

۳۹. جزائری، ص ۳۷؛ سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۶۳

۴۰. جزائری، ص ۶۹ - ۷۰

۴۱. جزائری، ص ۳۶؛ سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۶۷

۴۲. ظهیرالملک، ص ۲۵۵

۴۳. نایب الصدر، ص ۱۴۰، و نگاه کنید به ۱۲۸ - ۱۲۹ در باره اختلاف نظر در این باره.

شلوغی کشتی ها همراه با نبودن امکانات، به ویژه وسائل تطهیر، فریاد زائران را به آسمان می برد و حکایت و خاطره ای برای آنان برجای می گذاشت که وصف ناپذیر بود.^{۴۴}

ب: راه جبل

راه مشهور و معروف دیگری که زائران ایرانی داشتند، راه جبل - یا نجد - بود که از طریق عراق به سوی جزیره العرب حرکت می کردند و این مسیر را به سمت مکه ادامه می دادند. این مسیر بنا به نوشته دختر فرهاد میرزا که به سال ۱۲۹۷ به حج مشرف شده، به این شرح است. وی از ایران به عراق، یعنی شهرهای نجف و کربلا رفته و پس از آن به سمت جَبَل

ص: ۱۸۵

حرکت می کند. این کاروان مسیر کربلا تا جبل را، از دوم ذی قعدة تا شانزدهم همان ماه طی کرده و از آن جا که «این منازل نام معینی» نداشته، چیزی از اسامی آن منازل ثبت نکرده است.

کاروان در روز شانزدهم وارد جبل شده و طی این مدت چیزی «به جز خاک زمین و آسمان» ندیده است. در این مسیر «از کربلا تا جبل، ابتدا کوهی به نظر نیامده ... سه منزل از این منازل همه شن زار است». اما جبل، منطقه کوهستانی بوده و گویا اطراف صحرا، دیواری کشیده شده بوده است.^{۴۵} منزل بعدی «عربان مسته جده» بوده که اعلان شده آب برای چند روز خود بردارید. در ادامه به خاک امیر محمد و سپس در بیست و دوم ذی قعدة به خاک حُرّبی می رسند. روزهای بعدی، هر چند روز، به یک آبگیر رسیده و از آن برای روزهای بعد بر می داشته اند. «در این صحرا درخت خار مغیلان زیاد بود». پس از آن به وادی عقیق رسیده، در آنجا محرم شده و با گذشت از وادی لیمو در روز چهارم ذی حجه به مکه وارد شده اند.^{۴۶}

این امکان وجود داشت که مسافران راه جبل، مسیر را به سوی مدینه کج کرده، ابتدا به این شهر مشرف شوند؛ اما به طور معمول مسافران راه جبل، ابتدا عازم مکه می شدند.^{۴۷}

گفتنی است که بر این منطقه، آل رشید حکومت داشتند که به صورت موروثی بر آن فرمانروایی کرده و بعدها به دست نیروهای سعودی از میان رفتند. این دولت، به نوعی حافظ این منطقه بوده و خود تشکیلات خاصی برای همراهی مسافران داشته و هزینه آن را نیز از ایشان دریافت می کرده است. با این حال، اعراب بدوی آن نواحی و گاهی نیروهای دولتی آل رشید، به کاروان حجاج حمله کرده و به قتل و غارت آنان می پرداختند. از این رو، در برخی از سالها، به قدری این راه خطرناک می شد، که علما رفتن از آن راه را حرام اعلان کرده و کسی از آن مسیر عبور نمی کرد. زائری که در سال ۱۳۱۷ به

۴۴. جزائری، ص ۶۸

۴۵. دختر فرهاد میرزا، ص ۲۷۹

۴۶. دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۲

۴۷. بنگرید: محمد ولی میرزا، ص ۲۴۰

سفر رفته، قدری از سختی های راه را بیان کرده، در پایان می نویسد: اگر «آقایان عظام و علمای اعلام» از این مسائل آگاه بودند «حکم به حرمت این مسافرت می دادند».^{۴۸}

ص: ۱۸۶

نمونه آن فتوای شیخ فضل الله نوری است که در سال ۱۳۲۰ صادر شده و پس از این خواهد آمد. تهدیدهای موجود در این مسیر، با حمایت نیروهای امیر جبل و گاه سپاه عثمانی و حتی نیروهای امیر جبل تعدیل می یافت.

به گزارش نجم الملک در سال ۱۲۹۶ «رسم محمد امیر جبل این است که همه ساله قبل از موسم حجاج، شخصی را مثل عبدالرحمان یا قنبر غلامش می فرستد به نجف اشرف تا در پنجم ذی قعده حجاج را حرکت دهد و در چهارم ذی حجه وارد مکه معظمه نماید. و نظر به آن که از میان عشایر مختلفه وحشی تر از خودشان، باید به سلامت عبور دهد و به همگی تعارفات بدهد، از هر نفر شتر سوار به عنوان اخوه، مبلغ پانزده تومان تخمینا می گیرد».^{۴۹} قرار بر آن می بود تا چیزی از حجاج پیاده نگیرند، اما به گزارش همین زائر، بر اینان نیز سخت گیری زیادی می شده و همین امیر جبل «در هر منزل جمعی از پیادگان را... می طلبید و حکم می داد چند نفر از اعراب اشد کفرا و نفاقا با چماق های قوی بر سر هر نفر می ریختند و آن مظلوم را بی محابا آن قدر می زدند که گاه می مرد، و آنچه ممکن بود از درهم و دینار وصول می کردند و حاجی جواد حمله دار، پسر حاجی عابد، تبعه دولت ایران در زیر چماق محمد این سال شهید شد».

نویسنده، که از درباری ها بوده، می گوید که با مشاهده این وضع، عبدالرحمان را طلبیده، او را تهدید کرده، به وی گفته است: «اگر اولیای دولت ابد مدت ایران می دانستند که شماها با این سخت دلی و طمع، چه قسم سوء سلوک با حجاج عجم می نمایید، البته غدغن می نمودند که راه جبل به کلی مسدود شود».^{۵۰} وی آرزو کرده است که «کاش از جانب اولیای دولت ابد مدت، این راه جبل چند سالی غدغن و مسدود می شد تا شاید نظامی می گرفت».^{۵۱}

از اطلاعاتی که مربوط به سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ است به دست می آید که به تدریج به خاطر ظلم و ستم امیر جبل، این راه مسدود اعلام شده است. پس از آن، وی تلاش زیادی برای باز کردن این راه انجام داد تا اولیای دولت ایران را قانع کند تا اجازه سفر از این مسیر را بدهند. راه مزبور در سال ۱۳۱۹ باز بوده که شیخ فضل الله نوری از آن

ص: ۱۸۷

عبور کرده و پس از بازگشت به نجف، فتوای تحریم رفتن به آن راه را صادر کرده است.

۴۸. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۰

۴۹. نجم الملک، ص ۱۸۳

۵۰. نجم الملک، ص ۱۸۴

۵۱. نجم الملک، ص ۱۸۵

نجم الملک در سال ۱۲۹۶ برای آگاهی مردم نوشته است: امروز طریق وصول به مکه معظمه و مراجعت منحصر به راه جبل نیست» و راه های امن دیگری من جمله راه سلطانی شام، راه اسلامبول و راه بصره نیز وجود دارد.^{۵۲}

گفتنی است که مشکل حمله به کاروان ها در نوع مسیرها بوده و فواصلی هرچند طولانی، قلعه هایی برای حضور سپاه عثمانی ساخته می شده است؛ نیروهایی نیز طبق رسم قدیم، همراه کاروان های حجاج، در برخی از مسیرها اعزام می شدند تا مانع از حمله بدویان به حجاج شوند. با این همه، در بسیاری از مواقع، جنگ و درگیری میان حجاج و غارتگران عرب روی داده و روشن بود که چه گروهی در این میان آسیب می دیدند. در مواقعی نیز کار به مصالحه می رسید و دزدان با گرفتن مبالغی پول از هر زائر، راه را برای آنان باز می کردند. این مصالحه ها، زمینه متهم شدن حافظان کاروان، امیر الحاج و یا شتربانان را به همکاری با دزدان فراهم می کرد که از قدیم، به این مسأله پرداخته شده است. شاعری در قرن دهم می گوید:^{۵۳}

از شتربان رشوه گیرد میرحاج***کی نماید درد مسکینان علاج
 دادخواهان از شتربان لعین***میرگویان در جواب جمله این
 با شتربانان چه جای کینه است***زر بده کین عادت دیرینه است
 گرچه دزدان لعین محض شرنند***ساربانان از حرامی بدترند
 ساربان بدتر ز دزدان در طریق***باز میرحاج زین هر دو فریق
 هست جمله دشمنان اهل دین***لعنة الله عليهم اجمعین
 چون گرفتند از فقیران جمله باج***از علا بنمود رحلت میرحاج

در دوره قاجار نیز گاه ابراز شده است که طایفه حرب که به کاروان ها حمله می کردند، «مستظهر به حمایت امیر مکه»^{۵۴} بوده اند. اینها می توانست شایعاتی نیز باشد که سفرنامه نویسان از این و آن می شنیدند.

فرستادن نیرو به همراه کاروان، به ویژه از سوی امیر جبل یا شریف مکه، نوعی درآمد برای آنان به حساب می آمد. گاه نیز سوء استفاده های دیگری می شد. یک نمونه از

ص: ۱۸۸

این سوء استفاده آن بود که با اعلان بسته بودن راه جبل، کرایه شتر برای بردن حجاج به سمت شام دو برابر می شد و با ساخت و پاخت شریف با شترداران، مبلغی پول به او نیز می رسید. در گزارشی که از سال ۱۳۱۷ در دست است، نویسنده همکاری قونسول ایران در جده با شریف مکه را مطرح کرده است که آنها ابتدا اعلام کردند که راه جبل مسدود است. در نتیجه همه برای رفتن به سمت شام یا دریا فشار آورده و در این میان «حاج شامی، شتر به قیمت گزاف کرایه نموده

۵۲. نجم الملک، ص ۱۸۵

۵۳. سفرنامه منظوم حج، (سفرنامه ابیوردی)، ص ۹۲

۵۴. میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۱

حرکت کردند». نیمی از حجاج به دلیل زیادی کرایه «متحیر و سرگردان مانده بودند». در این وقت بود که «شریف مکه با قونسول مبلغی گزاف از حمله دارها گرفتند و جار افتتاح راه جبل را کشیدند». و این نیم سرگردان از راه جبل بازگشتند.^{۵۵}

به هر روی، شهرت داشته است که راه جبل بسیار خطرناک است، اما با دشواری هایی که دختر فرهاد میرزا در طول راه مدینه تا مکه کشیده، آن هم از دست دزدان اعرابی و جمّال های تندخو، معتقد است که آن راه، بدتر از راه جبل است. به عقیده وی «هیچ کس که به قدر ذره ای عقل و شعور داشته باشد، خودش را به دست این جمّالهای دیوانه نخواهد دارد. در راه جبل، به هیچ وجه این حرکات بی معنا نیست که مردم کتابچه در مذمت راه جبل می نویسند و مخلوق را می ترسانند... هر گاه در راه جبل حجاج صدمه داشته باشند، اقلاً آدمی هم هست که بشود سؤال و جوابی کرد» درحالی که در مسیر مدینه تا مکه دشواری و دزدی فراوان بوده و حجاج به تمام معنا خوار می شده اند. شگفتی دختر فرهاد میرزا این است که چگونه «دولت تمکین دارد که این همه خواری بر سر حجاج بیاورند».^{۵۶}

حضور رئیس قبایل میان راه یا برخی از وابستگان آن، سبب می شد تا کاروان در پناه آنان حرکت کند. در سال ۱۲۶۰ محمد ولی میرزا گزارش مشروحی از گرفتن مالیات توسط امیرعبدالله دارد و می نویسد که او «نوشته داد که می آیم تا منازل مخوف، خودم، و شما را می گذارم و بر می گردم؛ عبدالرحمان - یعنی پسرش - را با شما می کنم تا مکه معظمه».^{۵۷}

با این حال، باز نزاع شده و گفتگوی های زیادی میان امیرعبدالله و محمد ولی میرزا صورت گرفت تا عاقبت اجازه داد کاروان از خاک جبل عبور کرده به خاک حجاج

ص: ۱۸۹

وارد شود.^{۵۸}

فراهانی در سال ۱۳۰۲ نوشته است که دو سه سال است که دولت ایران رفتن از طریق جبل را قدغن کرده و امسال فقط پنجاه شصت نفر آن هم با لباس مبدل از این راه آمده اند. وی تأکید می کند که امیر جبل از این بابت ناراحت است، زیرا درآمد خوبی را از دست داده و به همین دلیل، افزون بر برخورد خوبی که با حجاج ایرانی کرده، شرحی نیز به قونسول ایران در جده نوشته و «تمنای مرخصی حجاج را از راه جبل کرده و تعهدات چند نموده بود که من بعد، من جمیع الجهات مواظب حال حجاج بوده و هیچ نوع تعدی و بی احترامی نسبت به آن ها نخواهد شد».^{۵۹} گزارش نایب الصدر به نقل از حجاج راه جبل آن است که در سال ۱۳۰۵ راه باز بوده و امیر جبل رفتار بسیار خوبی با حجاج داشته و حتی کسی را تا مکه فرستاده تا به حجاج خدمت کند. این شخص گله مند بوده است که ویس قونسول جده «هر سال مبلغی از ما به عنوان تعارف می گیرد؛ اگر ندهیم بعضی جعلیات به بابعالی و دربار همایونی عرض می نمایند و قدغن می شود که حاج از طرف جبل

۵۵. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۶

۵۶. دختر فرهاد میرزا، ص ۲۹۲

۵۷. محمد ولی میرزا، ص ۲۳۹

۵۸. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۱

۵۹. فراهانی، ص ۲۱۱ - ۲۱۲

عبور کند.» ما نیز این مبلغ را می دهیم، اما از حمله دار می گیریم او هم از حجاج. و بدین ترتیب ستم بر حجاج می رود.^{۶۰} به نوشته نایب الصدر درآمد امیر جبل از هر حاجی که از جبل به مکه برود، پانزده تومان و در بازگشت ده تومان است.^{۶۱} گفتنی است، همان گونه که راه شام، پاشای امیر الحاج داشت، و یا محمل مصری که رئیس خود را داشت، حجاج راه جبل نیز با سرپرستی امیر جبل یا شخصی که او تعیین کرده بود به حج می آمدند. میرزا داود در سال ۱۳۲۲ نوشته است: «حمل امیر جبل نیامد و نرسید، می گویند به جهت جنگی که با ابن صیاح دارد، نتوانسته است بیدق خود را بفرستد تا چه شود؟»^{۶۲} نیامدن امیر جبل نیز مانعی بر سر راه زائران عجم برای گذر از راه جبل بود. میرزا داود تصریح می کند که امسال به خاطر نیامدن امیر جبل، ایرانی ها می بایست با حمل شامی برگردند.^{۶۳} توصیه ای که معتمدالسلطان سقاباشی ناصرالدین شاه، به نقل نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ به زائران راه جبل داشته، این است که حاجی باید توان کجاوه نشینی یا تخت

ص: ۱۹۰

نشینی داشته باشد «آب هم همراه بردارد که سخت نگذرد». طبعاً کسانی که پیاده می آیند یا می خواهند سربار دیگران باشند، ممکن است جانشان را از دست بدهند. ویژگی عمده راه جبل این بود که زائر ایرانی در رفتن به حج، مسیرش از عتبات می گذشت و اگر زائری هم اراده زیارت عتبات را داشت، پس از اعمال حج باز از همین راه نجد و جبل به عراق باز می گشت.^{۶۴}

به هر روی، زائر ایرانی که می بایست روزها و شب ها روی شتر سفر کند، گاه اجازه آن که برای نماز از کجاوه و شکاف پایین بیاید نداشت و می بایست همانجا نمازش را می خواند. گاه می شد که زائری خوابش می برد یا به دلیلی از شتر می افتاد و می ماند. چنان که حاجی شیخ جعفر ترشیزی برای امین الدوله گفته بود که «در راه جبل، نیم شبی که روی شتر به تهجد مشغول بوده، از سرین مرکب سُریده، نماز را نبریده، از قافله باز مانده ... تقدیر آن قدر مساعد بوده است که خرجین شیخ هم با خودش به زمین افتاده ... درین حال عربی سوخته سیاه از راه می رسد ... تفقدی از حالش کرده رحمت می آرد ... می رود از یورت و مسکن خودش شتری و مرد دیگر می آرد ... برای راحت و بستن شکسته ها، شیخ را در مضیف قبیلۀ یک اربعین قبول می کنند و پس از شفا و عافیت به نجف می رسانند.»^{۶۵}

اگر حاجی آن اندازه توان مالی داشت که بتواند تخت روان اجاره کند، به راحتی می توانست در همانجا به مطالعه هم بپردازد.^{۶۶} امین الدوله، در جای دیگری هم نوشته است که «در این صحرا طی طریق می کنیم و در تنهایی به مطالعه تاریخ

۶۰. نایب الصدر، ص ۱۶۸

۶۱. نایب الصدر، ص ۱۶۹

۶۲. میرزا داود، ص ۱۰۵

۶۳. میرزا داود، ص ۱۳۹

۶۴. امین الدوله، ص ۲۷۰

۶۵. امین الدوله، ص ۹۰

۶۶. امین الدوله، ص ۲۲۰

مکه و مدینه مشغولم.^{۶۷} و نوشته است: «در تخت روان مطالعه کتاب خلاصه الوفاء و آداب و سنن زیارت مدینه منوره از من فوت نمی شد».^{۶۸} این در حالی بود که کجاوه تلاطم زیادی داشته و امکان مطالعه در آن نبوده است.

فتاوی علما در تحریم راه جبل

سند مهمی که در این زمینه در دست است و به وسیله شیخ شهید فضل الله نوری تنظیم

ص: ۱۹۱

شده، مجموعه ای از فتاوی علماست که پس از حج سال ۱۳۱۹ در این باره صادر شده است. مقدمه این سند را شیخ فضل الله که خود در آن سال مشرف بوده نگاشته و حکایت آزار و اذیت فراوان و تلفات بی حد و شمار این مسیر را گزارش کرده است. این سند که متن فتاوی تحریم خود شیخ است، به همراه فتاوی علما در سال ۱۳۲۰ به چاپ رسیده است.^{۶۹} شیخ فضل الله در این متن تحریمه، با اشاره به سفر خود در سال ۱۳۱۹ از راه گیلان و اسلامبول از نیت اولیه خود برای بازگشت از طریق شام یاد می کند. اما در مکه از این قصد منصرف شده بنای بازگشت «از طریق جبل» را گذاشته و با وجود مخالفت جمعی از همراهان، اصرار بر آمدن از این راه می کند.

وی روز دوم محرم سال ۱۳۲۰ از مکه به راه افتاده و در هیجدهم ربیع الاول - یعنی دو ماه و نیم بعد - به یک فرسنگی نجف اشرف رسیده است. شیخ با تحمل شدائد راه دریافته است که با وجود مخالفت برخی از همراهانش، حکمت آمدن از این راه آگاهی یافتن از دشواری های این راه و زمینه سازی صدور فتاوی تحریم از طرف خود و سایر علمای نجف برای رفتن از این مسیر بوده است. وی می نویسد:

مجملاً با جمعیت وافر حاج در این سال که سنین متمادیه همچو جمعیتی دیده نشده بود و جمعی از علما و اعیان و اشراف همراه بودند، چنان امر سخت شد که هیچ کس سکون خاطر بر سلامتی و رجوع از این سفر نداشت، اگرچه ظلم حمله دارها و عکاکیم و جمالها زیاده از حد و حصر است، ولی این مطلب تازه نبوده، در هر سال حاج بیچاره گرفتار انواع حیل و ظلم این طایفه طاغیه بوده اند. چیزی که امسال تازه بود، ظلم بیکران امیر حاج و اعوان او و بی مبالاتی امیر ابن الرشید و کارکنان او بود که خیلی تازه و معجب بود. مخفی نماناد که رفتن در این صحراهای موحشه و این بیابان های بی پایان با این اعراب خونخوار و دشمنان بیشمار عقلا و شرعا غیر جائز و حرام و از اظهر افراد القای نفس در تهلکه است. چیزی که بود این بود که آل رشید در سنوات سابقه در مقام حفظ حاج برآمده با استعداد تمام حمل حاج می نمودند و اخوه

ص: ۱۹۲

۶۷. امین الدوله، ۲۲۷

۶۸. امین الدوله، ص ۲۴۱

۶۹. در باره این سفر اشاراتی هم قزوینی آورده است. بنگرید: یادداشتهای قزوینی، (به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۳) ج ۶، ص ۱۱۳ - ۱۱۹

می دادند و تحت الحفظ ذهاباً و ایاباً حاج آمد و شد می کردند. حال خود امیر خائن و ابداً در مقام حفظ و حراست حاج نیست. خدای می داند که چه قدر از حاج، امسال از بی حفظی تلف شدند. به علاوه آنچه که امیر با تقصیر بالمباشره یا بجنوده کشته و تلف نموده و به هیچ وجه رسیدگی نمی نمود، به محض افتادن حاجی از شتر - لعلبه النوم او غیره - کسی نبود که از حال آن بیچاره سؤال کند و ملتفت شود، به همان حال در آن صحرا تلف می شد. از این بالاتر که چه قدر نفوس، به صدمات ضرب امیر و اعوان او تلف شدند و چه بسا اشخاص که زاد و راحله آنها را به همه جهت به سرقت بردند و به عسرت و سختی مردند. تمام جماعت حاج واقعه سه شبانه روز توقف داعی را در جبل بعد از حرکت حاج می دانند که به چه سبب بود و اگر توقف نمی شد، چه می شد. باری تأملی نیست که الیوم اقدام به استطرار از راه جبل ذهاباً و ایاباً مظنون الضرر مالاً و عرضاً و نفساً بلکه مقطوع الضرر است و در این صورت استطرار حرام است و بالفرض اگر کسی دعوی نماید عدم القطع بل عدم الظن به ضرر را، فلا اقل من الاحتمال العقلائی؛ و هذا یکفی فی حرمة الاقدام. مضافاً که این دعوی با اطلاع سه هزار نفر حاج منتشر در بلاد جزاف است. فعلی هذا اگر راه منحصر شود بالفرض در این راه استطاعت سیربی - طریقی - که یکی از اقسام استطاعات لازمه است غیر حاصل و اگر برود، کافی از حجة الاسلام نخواهد بود. و من حسن الاتفاق آن که داعی، وقتی که به نجف اشرف و عتبات عالیات مشرف شده و به زیارت علمای اعلام و حجج اسلام آن بقاع شریفه مرزوق شدم، دیدم که تمام آقایان از کثرت تطلّعات حاج و تراکم شهادات آنها بر واردات، متفق الکلمه حکم به حرمت و منع استطرار از طریق جبل ذهاباً و ایاباً فرموده اند، به نحوی که ابداً مورد شبهه نمانده و این مطلب خود حقیقتاً شاهد قوی است بر واقعیت این حکم و رضای صاحب شریعت بر آن. و پر واضح است که مخالفت احکام این جمع از علمای اعلام حرام است. بناءً علیه امید است اولیای دولت علیه در مقام اجرای احکام شرعیه و حفظ رعایا از تلف و ضرر و غدغن اکید و منع بلیغ فرمایند که دیگر مأمورین جرأت اقدام نداشته باشند. به خصوص در مراجعت که جماعتی انواعه حیل

ص: ۱۹۳

را اعمال می کنند و حاج بیچاره را برای تحصیل غرض خود مغرور می نمایند.

در ذیل این فتوای، فتاوی دیگر مراجع بزرگ آن زمان درج شده است. این افراد عبارتند از: محمد غروی شریانی است که نوشته است: «چند سال است که احقر حکم بر حرمت نموده ام و حالا هم بالصرّاحه می گویم که حرام است از وجوه عدیده به مرتبه ای که اگر راه منحصر به همین راه جبل باشد، تکلیف حج ساقط است شخص واجب الحج نمی شود». میرزا حسین طهرانی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، محمد حسن مامقانی «با این کلمه متفق حاجی های امسال - علی کثرتهم - بر سلب امنیت از راه جبل، شبهه در خدمت استطرار از این راه ذهاباً و ایاباً نیست، مادامی که بر سلب امنیت باقی است و البته با انحصار طریق در این راه استطاعت طریقی غیر حاصل است.» شیخ محمد طه نجفی، آقامیرزا محمد تقی شیرازی، سید اسماعیل صدر، آخوند ملا علی نهاوندی، آقا سید محمد کاظم یزدی، شیخ عبدالله مازندرانی. آقا رضا همدانی، آقا سید محمد طباطبائی، آقا میرزا فتح الله مشهور به شیخ الشریعة اصفهانی، آقا سید ابوالقاسم اشکوری، آقا شیخ عبدالحسین

فرزند شیخ راضی، آقا شیخ عباس کاشف الغطاء، آقا شیخ محمد تقی دزفولی، آقا سید جعفر طباطبائی، آقا شیخ حسین فرزند زین العابدین مازندرانی.^{۷۰}

ج: راه شام

زائران ایرانی از روزگار صفوی، و تا نیمه دوره قاجاری، راهی که به طور غالب، انتخاب می کردند، رفتن به سمت حلب و شام و از آنجا به مدینه بود. این مسیر می توانست از طریق تبریز به عثمانی و از آنجا به سمت جنوب ترکیه باشد، چنان که ممکن بود از راه بغداد به سمت شمال عراق و از آنجا در حاشیه فرات به سمت سوریه باشد. یک زائر اصفهانی در اواخر دوره صفوی این منازل را برای رفتن به مدینه طی کرده است: کاشان، قم، ساوه، قزوین، سلطانیه و زنجان، میانه، تبریز، اردوباد، نخجوان، ایروان، ورود به کشور عثمانی، گذر از حاشیه فرات، حلب، دمشق، مدینه.^{۷۱}

زائر ایرانی پس از رسیدن به دمشق در آنجا برنامه سفر خویش را به مدینه تنظیم کرده، اسباب سفر را از شتر و عکام و غیره تدارک می دید و به همراه کاروان یا به اصطلاح

ص: ۱۹۴

محمل شام که بزرگترین کاروان حج بود، به سمت مدینه به راه می افتاد. بر اساس گزارش اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ زائران ایرانی طی پانزده روز توقف در دمشق، اسباب سفر خود را فراهم کرده و پس از آن به سوی حجاز حرکت کردند.^{۷۲}

این راه به دلیل آبادی، از نظر آب و آذوقه دشواری کمتری نسبت به راه جبل داشت، اما در مقایسه با راه جبل، بسیار دور بود. در سال ۱۳۰۲ گزارش شده است که «در این اوقات، اهالی ایران به واسطه دوری راه و زحمت بسیار و مخارج بی شمار کمتر از این راه می روند.»^{۷۳} زمان رسیدن از مدینه به دمشق، یک ماه راه بود.^{۷۴}

زائرانی که از ایران به زیارت عتبات عالیات در عراق می رفتند، برای رفتن به حج از مسیر یاد شده، مسیر خود را در حاشیه رودخانه فرات ادامه داده و سپس به خاک سوریه وارد شده، از آنجا به حلب می رفتند.

برای نمونه مسیری که یک زائر ایرانی از کاظمین تا حلب در سال ۱۳۰۶ طی کرده به این شرح است:

کاظمین، نقطه، شریعه، رمادی، هیت، بغدادیه، عانه، نهیه، ابوکمال، صالحیه، میادی، دیر، قشله، معدان، سنج، محمدی یا رقه، حمّام علی، مسکنه، دیرحافظ (از اینجا به بعد از شط فرات دور می شود)، و سپس حلب.^{۷۵}

۷۰. رسائل، اعلامیه ها مکتوبات، ... و روزنامه شهید فضل الله نوری، ج ۱، ص ۴۰ - ۵۴

۷۱. سفرنامه منظوم حج، صص ۲۵ - ۷۰

۷۲. اعتماد السلطنه، ص ۸۹

۷۳. فراهانی، ص ۲۱۱

۷۴. مخبر السلطنه، ص ۲۷۲

۷۵. ظهیرالملک، ص ۲۳۴ - ۲۴۳

یک مسیر دیگر از عراق به شام، بدون ورود به حلب نیز از این شهرها و مناطق می‌گذشته است: کربلا، مسیب، خیریه، زباله، رمادی، هیت، بغدادی، حدیثه، فُهمه، عانه، نُهیه، قایم، مشاهده، صالحیه، میادین، دیر، قواقف، سُخنه، آرک، تدمر، بیضاء، قریتین، عُتمه، قطیفه، دمشق.^{۷۶} مانند همین مسیر را با توضیحات مفصل تر و دقیق تر، میرزا علی اصفهانی که در سال ۱۳۳۱ از طریق عراق به شام، به حج مشرف شده، به دست داده^{۷۷} و اشاره کرده است که از نقطه ای خاص پس از دیر، برخی راه حلب را انتخاب کرده و خود آنها تحت فشار حمله دارها مستقیم به دمشق رفته اند.^{۷۸} وی سختی های این راه را گوشزد کرده و گویی به خاطر این سختی ها، از نرفتن به مسیر حلب پشیمان شده است.^{۷۹} به هر روی، راه زمینی از حلب تا دمشق مشخص است، اما کسانی که تمایل به

ص: ۱۹۵

گشت در طرابلس و بیروت و عکا و حتی پورت سعید و اسکندریه و قاهره را داشتند، در رفتن یا برگشتن ممکن بود که از مسیر دریا استفاده کنند و به دیدن این مناطق بروند و سپس از طریق دریا به سمت جده حرکت کنند. این زمانی ممکن بود که کانال سوئز باز شده و دریای مدیترانه را با دریای سرخ پیوند داده است. مهمترین نکته برای راه شام آن بود که زائر عجم همراه قافله و محمل شامی که امیرالحاج دولت عثمانی نیز با آن بود، به حجاز می رفت و به این ترتیب، به دلیل جمعیت زیاد این کاروان [که در سال ۱۲۶۳ پنجاه هزار نفر بوده]^{۸۰} و محافظان بیشمارش، در امنیت کامل بود. در واقع، پاشایی که از سوی دولت عثمانی انتخاب می شد، به نوعی امیرالحاج به حساب آمده و به نوشته حاجی علی خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ «جمع اختیار همه حاج رومی و ایرانی و هندی و عرب و عجم با اوست».^{۸۱} زمانی که در سال ۱۳۲۲ دو ایرانی برای شکایت نزد عبدالرحمان پاشا امیر حجاج شام آمدند و میرزا داود در آنجا نشسته بود، پاشا گفت که با بودن ایشان من میان شما حکم نمی کنم.^{۸۲} مخبرالسلطنه در سال ۱۳۲۱ می نویسد «یک ساعت و نیم لازم بود که دنباله قافله، جای سر قافله بیاید». در این محمل، سه هزار شتر بود که در چهار قطار حرکت می کردند «دو قطار یک طرف و دو قطار یک طرف می رفتند، بین آنها ده ذرع عرض، خیابانی می افتاد، کانه آن حیوانات مشق کرده اند، ابدا در عرض خیابان اعوجاجی پدید نمی آمد».^{۸۳}

۷۶. کازرونی، صص ۳۳۵ - ۳۴۵

۷۷. میرزا علی اصفهانی، صص ۱۵۷ - ۱۸۰

۷۸. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۷۲

۷۹. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۷۴

۸۰. اعتمادالسلطنه، ص ۹۳

۸۱. اعتمادالسلطنه، ص ۹۱

۸۲. میرزا داود، ص ۱۷۱

۸۳. مخبرالسلطنه، ص ۲۷۳

انتخاب راه شام، این توفیق را نصیب زائر می کرد تا در دمشق نیز به زیارت قبور و اماکن متبرکه آنجا برود. همچنین راه شام، پس از سال ۱۳۲۶ قمری، این امتیاز را داشت که از دمشق تا مدینه، خط آهن کشیده شده و مسافران می توانستند از قطار یا به اصطلاح رایج آن روزگار شُمندُفِر استفاده کنند.

د: راه اسلامبول به جده

راه دیگر ایرانیان برای رفتن به حج، رفتن به استانبول بود که می توانست از راه های مختلف صورت گیرد. پیشنهاد نجم الملک در سال ۱۲۹۶ آن است که «حجاج ایرانی از انزلی به سمت تفلیس بروند و بعد، از اسلامبول و کنار مصر بگذرند و به جده وارد

ص: ۱۹۶

شوند.»^{۸۴} اگر زائر خراسانی بود، از مشهد به سمت عشق آباد رفته، از آنجا عرض دریای مازندران را طی کرده، به سمت بادکوبه و تفلیس می رفت و سپس با راه آهن عازم ساحل دریای سیاه شده به اسلامبول می رفت.^{۸۵} بخشی از این مسیر با راه آهن و بخشی با کشتی سپری می شد و حجاجی که از بلاد خراسان و سرزمین روسیه بودند، از این طریق عازم می شدند. مصیبت هایی که در این مسیر بر سر میرزا داود آمده بود، سبب نگرانی او از این راه شده، می نویسد: «آمدن به مکه از این راه موجب ثواب که نخواهد بود، قطعاً موجب عقاب است، چون هم خوف بر اتلاف مال و هم خوف تلف جان و هم از دست رفتن وظائف و عبادات یومیه فرضیه، و عدم تحصیل و تمکن طهارت همه را تا اینجا دارد، تا بعد از این چه شود، به خصوص بر زنها که حرام است قطعاً».^{۸۶}

زمانی که حاج به اسلامبول می رسید، می توانست مستقیم با کشتی به دریای سرخ و بندر ینبع یا جده وارد شود، همان طور که می توانست به مصر رفته از شهرهای اسکندریه و قاهره و پرت سعید و حتی بیروت و غیره دیدن کند. فرهاد میرزا (در سال ۱۲۹۲) از ایران به استانبول رفته، از آنجا به قاهره و سپس از طریق کانال سوئز به دریای سرخ و سپس به بندر ینبع وارد شده و از آنجا با شتر روانه مدینه شده است.^{۸۷} فراهانی نیز همین مسیر را طی کرده است. برخی همین مسیر یا راهی طولانی تر را در بازگشت داشتند. حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ در بازگشت از مدینه، راهی شام شده از آنجا به بیت المقدس رفته، سپس به سوی اسکندریه و قاهره عزیمت کرده، در مسیر بازگشت به استانبول و از آنجا به تفلیس، ایروان، نخجوان و سپس به ایران وارد شده است.

فراهانی برای کسانی که از انزلی به استانبول و از آنجا به ینبع می روند، مشکل زمان را نیز حل کرده است. به نظر وی که سفرش در سال ۱۳۰۲ انجام شده، بهتر چنین است که شخص در ۲۵ رمضان در انزلی به کشتی نشسته ده روزه به اسلامبول بیاید. ده روز هم آنجا توقف کرده، در ۱۵ شوال عازم ینبع شود که دوازده روز این راه طی می شود. در آن جا نیز با

۸۴. نجم الملک، ص ۱۸۵

۸۵. میرزا داود، ص ۳۷

۸۶. میرزا داود، ص ۶۹

۸۷. فرهاد میرزا، ص ۱۵۵ - ۱۵۶

شتر، شش روزه به مدینه رفته تا ۲۵ ذی قعدة آنجا بماند. سپس به سمت مکه حرکت کند که ششم یا هفتم ذی حجه آنجا برسد.^{۸۸}

ص: ۱۹۷

امین الدوله در سال ۱۳۱۶ از راه بادکوبه با قطار عازم ساحل دریای سیاه شده، از آنجا با کشتی به استانبول رفته و سپس از طریق مصر و کانال سوئز با کشتی عازم حجاز شده است.^{۸۹} وی می نویسد که «در سوئز دسته های حاجیان ایرانی پی در پی می رسیدند و دیده ها را به دیدار ایشان روشن می کردیم.»^{۹۰}

گذشت که هر کدام از این راه ها، محاسن و معایب خود را داشت. در سال ۱۳۰۲ که حدود سه هزار و اندی حاج ایرانی به مکه آمده بود «هشت صد نفر از راه شام آمد که پنجاه نفر از آنها از تشنگی و باد سام مرده بودند، قریب یک صد نفر هم از راه جبل به دزدی و لباس تبدیل آمدند و یک هزار و دویست نفر از راه بوشهر و بندرعباس و بغداد آمده و از جده وارد شده و یک هزار و کسری هم از راه اسلامبول آمدند و از جده و ینیع وارد شدند.»^{۹۱}

غارتگری های اعراب بدوی در بیابان ها

گذشت که یکی از عادی ترین مشکلات کاروان های حج، اعم از عجم و عرب در مسیرهای بیابانی، گرفتاری آنان در میان اعراب غارتگر بادیه بود که دزدی از کاروان های تجاری و زیارتی را از دو سه هزار سال قبل به عنوان یک درآمد مشروع به عنوان راه و رسم خویش انتخاب کرده و به نقل از نایب الصدر «معتقدند که راه زنی و قافله غارت کردن مباح است.»^{۹۲} پیش از این، نمونه هایی از این دشواری ها را به خصوص در راه جبل اشاره کردیم. در این باره، اطلاعات بیشتری در سفرنامه ها وجود دارد که خود نتیجه گسترده بودن این قبیل حملات و راهزنی هاست. طبعاً تأمین راه به عهده نیروهای دولتی اعم از عثمانی و حکومت شرفای مکه و مدینه بوده که به رغم تلاش هایی که صورت می گرفت، به دلیل طولانی بودن راه، دشواری اسکان نیروهای نظامی و جز آن، حفظ و حراست از کاروان ها به طور کامل ممکن نبوده است.

در برخی روستاها، وضع اعراب از نظر «خبث باطن و خونخواری» به قدری خراب بود که «عسکر رومی، شب از ترس در قلعه» می ماند و درها را به روی خود

ص: ۱۹۸

۸۸. فراهانی، ص ۱۵۶

۸۹. سفرنامه امین الدوله،

۹۰. امین الدوله، ص ۱۳۵

۹۱. فراهانی، ص ۱۷۰

۹۲. نایب الصدر، ص ۲۶۸

می بست.^{۹۳} حتی در برخی منازل، خطر آن اندازه بود که نیروهای دولتی «از شرارت اعراب حرب» کاروانسرای خود را ترک کرده و نمی ماندند.^{۹۴} چنان که گاه کاروان را همراهی می کردند و در رویارویی با دشمن شکست خود خود نیز به همراه کاروانیان قلع و قمع می شدند. حاجی علی خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ در باره حمله عرب ها در بیست فرسنگی راه جبل از بغداد به سوی شام می نویسد: بالاخره هر چه باروت داشتیم تمام شد، و از خارج کسی به امداد ما نیامد، عرب قریب هشتاد سوار بودند، مطمئن شدند که دیگر در تیپ ما قورخانه باقی نمانده، یک دفعه همه هجوم آوردند، که هر نفرمان به دست چهار نفر عرب ماندیم، شش نفر از ما زخمی شد، یکی بنده بودم ... چهار نفر از سوارهای جنگی که [یکی] از آنها، دو روز دیگر مرد، چنان لخت و برهنه مان کردند که تنبان در پای احدی باقی نگذاشتند، اسب و اسباب جبلی ها و تاتارخانه را به کلی گرفتند، به علاوه یک قافله هم در جلو ما بود، که قریب پنجاه شصت چاپار داشتند. آنها را هم به صورت ما کردند، و در نهایت پریشانی از منزل که دلی عباس باشد، مراجعت کردیم.^{۹۵}

به طور معمول، مستحفظینی که همراه کاروان تا محلی می آمدند، پس از رسیدن به آن محل «قبض سلامتی گرفته مرخص می شدند»^{۹۶} و کسان دیگری همراهی کاروان را عهده دار می گشتند.

بسیاری از قبایل راه، اعم از راه جبل یا راه مدینه به مکه، درآمدی از طریق حجاج داشته و حتی با توافق قبلی با پاشای شام یا شریف مکه، به صورت عادی پولی از حمله دارها می گرفتند. گزارش اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ از اعراب راه چنین است که «کلا اهلش عرب پابرنه زبان نفهم هستند، قریب سی چهل هزار [نفر] از این دهات، تفنگ چی خوب بیرون می آید، و اطاعت به احدی ندارند، مگر به مشایخ خودشان، هر ساله قریب ده هزار تومان از جانب دولت روم مستمری دارند، به اعتقاد اعراب باج حاج است، هرگاه امین صُره، که خزانه دار دولت است، دو ساعت پیش از ورود حاج، این وجه را به مشایخ مزبور تسلیم نکند، عبور حاج مقدور نیست، جمعیت می کنند، هر گاه رأیشان تاخت حاج بشود، پنجاه هزار تومان در آن واحد از حاج مطالبه می کنند.»^{۹۷} اعتمادالسلطنه

ص: ۱۹۹

در باره اهمیت موقعیت شریف نزد اعراب بدوی می نویسد: پیش از ورود به مدینه، باید با خود شریف یا ولیعهدش، با هزار نفر شتر سوار عرب وارد مدینه شده، حاج را همراه خود به مکه بیاورد و در مراجعت هم تا آنجا بدرقه نماید، اگر غیر از این باشد اعراب آن میانه، جمعیت زیاد دارند، و حاج را برهنه می کنند، از توپ و عسگر امیرحاج شامی نمی ترسند، و لیکن از شریف مثل سگ می ترسند.^{۹۸}

۹۳. کازرونی، ص ۳۷۲

۹۴. فرهاد میرزا، ص ۱۶۶

۹۵. اعتمادالسلطنه، ص ۳۸

۹۶. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۷۹

۹۷. اعتمادالسلطنه، ص ۹۷ - ۹۸

۹۸. اعتمادالسلطنه، ص ۱۲۰

این ممکن بود که برخی از قبایل بر اساس همین قراردادها، وجهی از آن را به خود شریف نیز می رساندند. روشن بود که حکومت نمی توانست به طور کامل در برابر قبایل بایستد و برای تأمین امنیت پرداخت وجهی را به آنان ضروری می دید و در این باره، با آنان قراردادهایی نیز بسته می شد.^{۹۹} این مبلغ عنوان «حق راه» یا «حفاظت حاج» داشت که رؤسای قبایل از حمله دارها - و آنان نیز از حاجیان - می گرفتند.^{۱۰۰} عقیده ترکان عثمانی آن بود که «افندم خرسیسه چاره اولماز: چاره دزد را نمی توان کرد».^{۱۰۱}

از مدینه تا مکه، دو راه وجود داشت. یکی راه سلطانی و دیگری راه فُرْع. برخی راه شرق را راه سومی دانسته اند.^{۱۰۲} منازل راه فرع عبارت بود از: وادی فاطمه، بئر عسفان، قضیمه، رابغ، بئر رضوان، ام الضباع، ریان، سمت الایض، بئر العذب، و بئر الماشی. اما منازل راه سلطانی، از مکه تا رابغ با راه فرع یکی بوده و پس از آن از بئر مستوره، بئر حصان، بئر عباس و مسجد شجره می گذشت که مسجد شجره منتهی الیه هر دو راه در رسیدن به مدینه بود.^{۱۰۳} راه سوم هم آن بود که از مکه به جدّه رفته به کشتی بنشینند و از آنجا به ینبع رفته بار دیگر با شتر عازم مدینه شوند. این راهی است که مخبرالسلطنه همراه امین السلطان و دیگر همراهان در سال ۱۳۲۱ آن را طی کردند.^{۱۰۴} طبعاً شمار کسانی که از این راه می رفتند، اندک بود. اعتقاد بسیاری بر این بوده است که راه سلطانی بهتر از راه شرق است؛ جز آن که برخی سالها، برای این که پولی به اعراب آن مسیر داده نشود، راه شرقی را که سخت تر و سنگلاخی است انتخاب می کنند.^{۱۰۵}

در برخی از این راهها، آب اندکی وجود داشت و نبودن آب سبب آزار و اذیت

ص: ۲۰۰

فراوان حجاج بویژه کسانی می شد که پیاده سفر می کردند. میرزا داود شرحی از تشنگی مردم را نگاشته و از جمله می نویسد: «هیچ فراموش نمی کنم، زنی مصری را که با وجود اینکه سواره بود آمد نزد حقیر و زبان خود را نشان داد که تشنه ام و یک لنگه دست بند خود را می داد که او را آب بدهم، وقتی که او را آب دادم و دست بند را هم نگرفتم، دست حقیر را بوسیده و می خواست حقیر را سجده کند، امروز به قدر مقدور و هر چه آب داشتم دادم، و وضو هم نگرفتم، بلکه طهارت هم نگرفتم، آب قلیان ما را گرفته و خورده بودند».^{۱۰۶}

۹۹. فرهاد میرزا، ص ۱۶۶ - ۱۶۷

۱۰۰. میرزا علی اصفهانی، ص ۲۰۵، ۲۰۶

۱۰۱. فرهاد میرزا، ص ۲۰۱

۱۰۲. امین الدوله، ص ۲۲۱

۱۰۳. حسام السلطنه، ص ۱۳۲

۱۰۴. مخبرالسلطنه، ص ۲۶۰ - ۲۶۱

۱۰۵. امین الدوله، ص ۲۲۳

۱۰۶. میرزا داود، ص ۱۵۴

هر کدام این راه ها خطرات خاص خود را داشت و هر سال یا هر چند سال، ممکن بود که حجاج یکی از این راه ها را طی کنند. در مسیر رفتن، به طور معمول، حجاج ایرانی همه با هم حرکت می کردند.^{۱۰۷} فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ نوشته است که «ده پانزده سال است که راه سلطانی مسدود شده است». راه فرع نیز آن سال به خاطر زندانی بودن یکی از اهالی این منطقه در مدینه، مسدود گشت و قبایل اجازه عبور کاروان حج را ندادند و آنان را مجبور کردند تا از راه سلطانی بروند. اما آن راه نیز به دلیل وحشتی که از سوی طایفه حرب وجود داشت، موقوف شده، راه سخت تری انتخاب گردید.^{۱۰۸}

در نزدیکی مدینه، و در مسیر خروج به سمت مکه، طوایف مختلفی از قبیله حرب بودند که کارشان اخاذی از کاروان و عامل حکومت یا محمل شام برای هدایت کاروان بوده و ناامنی ها و تیراندازی ها و ایجاد ترس و وحشت در میان کاروانیان، کار آنها بوده است. این طایفه در همین سال ۱۲۹۲ ادعا کردند که مالیات یا به قول خودشان اخوه یا خاوه هفت سال را نگرفته اند و تا نگیرند اجازه عبور به کاروان را نخواهند داد.^{۱۰۹} فراهانی در سال ۱۳۰۲ شرحی مفصل از خاوه و چگونگی آن داده است. ایرانی ها مکلف بودند که شخصا خاوه را به قبیله حرب که میان مدینه و مکه مستقرند، بپردازند. آنها این وجه را با کرایه به رئیس قافله یا حمله دار می دادند. در صورتی که این پول به دست رؤسای قبایل می رسید، کاروان به سلامت می گذشت و الا معطلی و غارت و چپاول امری عادی بود.^{۱۱۰}

گزارش نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ از وضعیت حرکت کاروان از مکه تا مدینه،

ص: ۲۰۱

نشان می دهد که حرامی ها هر لحظه در کمین حمله بوده اند. شبها مرتب ندای «نخواهید نخواهید» بلند بوده و هر کسی که تنها چند قدم از کاروان دور می شده، دزدان به او حمله ور شده او را می کشتند و اموالش را می بردند. در این سفر به حاج اعلام شد که «من خرج عن حدّه، فدمه فی عنقه». هر کس از حد خود خارج شود، خودش به گردن خودش است.^{۱۱۱} زائری در سال ۱۳۱۷ از حضور «بیست نفر عسکر و بیست نفر مستحفظ» که برای حاج گذاشته بودند یاد کرده و با این حال می نویسد که «مع هذا تا صبح صدای همهمه و تیر و گلوله و تاختن حرامی ها به جانب مردم، احدی خواب نکرد و مال مردم را، چه در روز و چه در شب خیلی بردند و چند نفر هم مجروح شدند که به قدر صد قدم از چادرشان بیرون رفته بودند، زخم کاری برداشتند و قریب پانصد تومان لیره و مروارید از آنها بردند که خود فدوی دیدم.»^{۱۱۲}

۱۰۷. حسام السلطنه، ص ۱۳۲

۱۰۸. فرهاد میرزا، ص ۱۹۶

۱۰۹. فرهاد میرزا، ص ۱۹۷

۱۱۰. فراهانی، ص ۲۱۳

۱۱۱. نایب الصدر، ص ۲۰۶، و بنگرید ص ۲۱۰

۱۱۲. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۷

در مورد دیگری که مربوط به سال ۱۳۱۵ است، یکی از حجاج در حالی که تنها ده قدم از خیمه خود دور شده بود «ناگهان فریادش بلند شد که قتلونی». حجاج هر یک حربه ای برداشته بدان سوی شتافتند. وقتی بالای سرش رسیدند، او را بیهوش یافتند. معلوم شد هرچه از لیره و پول به همراه داشته برده بودند.^{۱۱۳}

در گزارشی از سال ۱۳۳۱ آمده است که کاروان بزرگی که قصد حرکت از مدینه به مکه را داشت، در یک فرسنگی شهر ایستاد تا صبح حرکت کند. اما شب هنگام که «ظلمت افق را فرو گرفت، دزدان حوالی، بنای آدم کشی و غارتگری گذاشتند و جماعتی حفظه و حرسه اطراف حاج فریاد الحفاظ و برّه برّه بلند کردند و تا به صبح از تشویش و قال و قیل خواب درستی نرفتیم.» فردا نیز حرکت نشد و شب بعد هم «مثل شب گذشته مشغول به مدافعه با اشرار شدند».^{۱۱۴} معلوم شد که قبیله ای که سر راه است پول می خواهد. مذاکرات به جایی نرسید. و در نهایت کاروان بدون مصالحه حرکت کرد؛ اما آن قدر اوضاع خطرناک بود که حجاج نتوانستند برای محرم شدن به مسجد شجره بروند و از برابر آن محرم شدند. با این حال، یک مرتبه «صدای گلوله و تفنگ از عقب قافله بلند شد و آتش حرب و فتنه مشتعل گردید. حجاج مُحَرَّم برهنه بیچاره سوار بر شترها روی به راه

ص: ۲۰۲

نهادند ... رفته رفته از اطراف کوه ها گلوله باریدن گرفت. قافله حاج هدف رصاص جفا کردند. شترها رمیدند. کجاوه ها زمین خورد. جمّالهای خبیث چون بازار را آشفته دیدند و آب گل آلود، مشغول نهب و صید ماهی شدند ... جمعیت دزدها زیاد شد، از سه طرف باران گلوله باریدن گرفت ... زن های مجلّله با لباس احرام پای برهنه از هراس جان هر یک به سمتی می دوند ... فی الحقیقه قیامتی برپا شد.» ماجرا واقعا خواندنی است.^{۱۱۵} عاقبت کاروان به مدینه برگشت، اما زمانی که «جمعیه هدف گلوله مجروح و چند نفری مقتول شده. آن قدرها لیره و بارها و قره پوک ها و براتها و زرّها و زیورها و قالیچه ها رفت که قلم نوشتن آن را طاقت ندارد.» «همین که حجاج جمع شدند، صدای ضجه و گریه بلند شد، مسلمان نشنود، کافر نبیند».^{۱۱۶}

البته، چنین واقعه هولناکی، هر ساله رخ نمی داد و به نوشته گزارشگر آن «این حادثات از لوازم لاینفک سفر حجاز نیست، فقط قضیه شخصیه و اتفاق غیرمترقبی بود، کسانی که سی و شش سفر مشرف شده بودند از عدول، گفتند تاکنون چنین وقعه ندیده و نشنیده بودیم».^{۱۱۷} پیش از این گذشت که در طول سفر در حد محدود این قبیل راهزنی ها وجود داشته است.

۱۱۳. کازرونی، صص ۳۷۱ - ۳۷۲

۱۱۴. میرزاعلی اصفهانی، ص ۱۹۲

۱۱۵. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۳ - ۱۹۵

۱۱۶. میرزاعلی اصفهانی، ص ۱۹۶

۱۱۷. سفرنامه میرزاعلی اصفهانی، ص ۲۰۲

نویسنده این سفرنامه، شرحی از این بدبختی نوشته و در نهایت می‌افزاید «این است حال ایرانی بیچاره در یک فرسخی مدینه طیبه، مرکز حکومت با وجودی که مبلغی خطیر به رسم خاوه مثل جزیه از نوع ایرانی بخصوص می‌گیرند».^{۱۱۸}

بدین ترتیب زمانی که یک کاروان از مکه به سمت مدینه یا به عکس به راه می‌افتاد، می‌بایست هر لحظه منتظر حملات اعراب بدوی می‌بود. کمترین شکل حمله، دزدی‌های نامرئی بود که در نیمه‌های شب صورت می‌گرفت و اعراب، با نزدیک شدن به کاروان، به آرامی و بی‌سر و صدا، اموال مردم را غارت می‌کردند. گاه چنان بر سر حاج دور شده از کاروان می‌زدند که او را بیهوش کرده، اموالش را غارت می‌کردند و پس از آن کسان آن شخص، او را دریافته به همین که سالم بود، راضی و خشنود بودند.^{۱۱۹}

اما صورت پرهزینه این قبیل دزدی‌ها، حملات دسته جمعی دزدان به کاروان بود

ص: ۲۰۳

که با تیر و تفنگ صورت می‌گرفت و معمولاً کشته‌گانی نیز به همراه داشت. یک بار که اشرار اعرابی به کاروانی حمله کردند «شصت هفتاد نفر جمّال، همگی با خنجرها و آلات و ادوات حرب جلوگیری کرده، تیر و تفنگ چند رد و بدل و مخاصمه و مدافعه کاملی شد».^{۱۲۰}

همین شتربانان که آنان را جمّال می‌گفتند، گاه خود مهم‌ترین دشواری بودند و به انواع و اقسام بهانه، پول اضافی از حجاج دریافت می‌کردند و کسی هم جرأت مخالفت با آنان را نداشت.^{۱۲۱} یک راه دزدی آن بود که افسار شتر را از «قطار گسیخته»، شتر را به کناری برده به «دست آویز اصلاح شکدف» اموال آن را می‌بردند.^{۱۲۲}

به هر روی دشواری‌های راه و ترس و دلهره حجاج به قدری بود که بلااستثناء وقتی به مقصد می‌رسیدند از این که «از وحشت و زحمت این منازل خطرناک جان و مال به سلامت» برده‌اند، شکرگزار بودند.^{۱۲۳} حجاج به خاطر همین وضعیت خطرناک راه، مجبور بودند در شب کشیک بدهند، چرا که «در تمام منازل راه مدینه دزد و حرامی» فراوان بود.^{۱۲۴} با این حال، اتفاق می‌افتاد که «از چهار طرف صدای دزدا دزد» در می‌گرفت و بعد معلوم می‌شد که «در بین راه، خورجین پسر حاج عبدالهادی استرآبادی که در بغداد تجارت دارد، از زیر پایش بریده با بقچه رختش بردند.» راوی که یک زن زائر

۱۱۸. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۹

۱۱۹. امین الدوله، ص ۲۸۷ - ۲۸۸

۱۲۰. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۱

۱۲۱. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۲

۱۲۲. نایب‌الصدر، ص ۱۴۴

۱۲۳. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۳

۱۲۴. کازرونی، ص ۳۷۱

است، می افزاید: این «حرکات بسیار شبیه است به مثال حسین کُرد که در کتابها نقل می کنند.»^{۱۲۵} در این میان، شب هایی که مهتاب بود، به دلیل قابلیت مراقبت، کمتر این قبیل اتفاقات می افتاد.^{۱۲۶}

گاه این خطر به حدی بود که زائرانی که ابتدا حج را به جای آورده و سپس قصد رفتن به مدینه را داشتند، از رفتن منصرف می شدند. آنان به اجبار، نایبی از شیعیان مدینه می گرفتند تا برای آنها در مدینه زیارت کند.^{۱۲۷} در واقع، شریف مکه نیز نمی توانست کاری بکند و به همین دلیل، اعلام می کرد که راه ناامن است و او مسئولیتی ندارد. اگر علما در حج حاضر بودند، اعلام می کردند که رفتن به مدینه صلاح نیست.^{۱۲۸} حتی شریف مکه به

ص: ۲۰۴

امین الدوله توصیه کرد که راه مدینه به ینبع خطرناک بوده چرا که «هوس اعراب صحرایی در ایجاد مشکلات و سلب امنیت پایان ندارد.»^{۱۲۹} البته وقتی وی به مدینه رسید، شیوخ راه ینبع، ناصر و شاهر و شاکر نزد وی «آمدند و در باب آن راه و امنیت و سلامت آن سمت گفتگوها» کردند.^{۱۳۰} اینان آمده بودند تا امین الدوله را قانع کنند تا از راه ینبع بازگردد.^{۱۳۱}

مصیبت تنها در راه جبل و یا مسیر مکه به مدینه نبود، بلکه در فاصله کوتاه جده تا مکه نیز اعراب غارتگر حضور داشتند. مخبر السلطنه می نویسد که تاکتیک آنها این است که از یک سو تیراندازی می کنند و وقتی قافله درهم شد، می ریزند و می برند. «اگر کسی دفاع کرد، خنجر در سینه اش می خلد. زنی ترک مجروح شد و مردی مقتول.» این در حالی است که طول کاروان هزار ذرع بوده است.^{۱۳۲} در این مسیر در فواصل اندکی قراولخانه بوده و به مقدار هر دو فرسنگی، یک قلعه با شماری نیرو حضور داشته و ابتدا و انتهای کاروان مراقبت می شده است.^{۱۳۳} دزدی شامل حال صحرای منی هم می شد. امین الدوله دو بزغاله را که برای کشتن آورده بودند، از رأفت در پشت چادر نگه داشته گفت برای آنان علف فراهم کنند. «هنوز علف نرسیده، عرب ها یکی را دزدیدند و دیگری در فراق رفیق خود نالان بود که به جزئی غفلت آن هم به سرقت رفت.»^{۱۳۴} این دزدی شکل های دیگری هم داشت. جمالی قول دادن شتر داده پولی توسط دلال گرفته و صبح روزی که حجاج از مکه عازم مدینه شدند، نه از شتریان خبری هست و نه شتر.^{۱۳۵}

۱۲۵. دختر فرهاد میرزا، ص ۲۹۱

۱۲۶. فرهاد میرزا، ص ۱۶۲

۱۲۷. جزائری، ص ۶۲

۱۲۸. جزائری، ص ۶۱-۶۲

۱۲۹. امین الدوله، ص ۲۱۵

۱۳۰. امین الدوله، ص ۲۵۱

۱۳۱. امین الدوله، ص ۲۵۸

۱۳۲. مخبر السلطنه، ص ۲۴۷

۱۳۳. میرزا داود، ص ۹۱-۹۲

۱۳۴. امین الدوله، ص ۱۸۹

۱۳۵. امین الدوله، ص ۲۱۷

مالیات راه و تذکره

یک زائر، از هر مرزی که عبور می کرد، وقتی وارد حجاز می شد، لزوماً باید پولی بابت تذکره به دولت متبوع خود و پولی بابت اخوه به اعراب سر راه و پولی برای شریف و والی که البته غیر مستقیم توسط حمله دار صورت می گرفت، پرداد. این افزون بر گمرک یا بهانه های دیگری است که وسیله ای برای گرفتن پول از زائران می باشد. در تمام سفرنامه های موجود به این قبیل پرداخت ها به طور مکرر اشاره و از آنها گله شده است. حتی ثروتمندی چون ظهیرالملک هم از این مسأله نالیده، می نویسد:

ص: ۲۰۵

«پول است که به انواع و اقسام مختلف متصل باید داد. یک نفر حاجی ... حساب نمود از ورود به خاتقین تا مکه متبرکه هر یک تذکره مبلغ بیست و پنج تومان ایران تمام می شود.»^{۱۳۶}

نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ از انواع پول هایی که به هر دلیل در جده از مسافران تازه از راه رسیده گرفته می شود، سخن گفته است.^{۱۳۷} همو از شراکت ویس قونسول ایران در جده با جمال و شریف و مطوف و مخرج و حمله دار سخن گفته و این که «چون همگی شریک شده اند، حُجَّاج ایرانی ممتنع است از کید حُجَّاج جان سالم» بدر برند.^{۱۳۸} وی به قدری از هماهنگی آنان در شگفت شده که می نویسد: «گویا - همه آنها - در رکن حجرالاسود معاهده بسته اند که بدون اطلاع و صلاح دید یکدیگر هیچ کاری در معنا نکنند.»^{۱۳۹}

کازرونی در سال ۱۳۱۵ فهرستی از پولهای متعددی که در وقت ورود به جده تا رفتن به مکه داده، ارائه کرده و به قول خودش پنج گونه ظلم را برشمرده است. اولاً کرایه قایق که آنان را از کشتی به ساحل آورده نصف مجیدی یعنی پانصد دینار ایرانی گرفته اند. ثانیاً به عنوان عبور از گمرک هر نفری نیم مجیدی داده و برگه عبور می داده اند. در مرحله بعد تذکره بوشهر را گرفته دو مجیدی و نیم بابت تذکره ایرانی گرفته اند. کرایه شتر نیز که سر جای خود، علاوه بر آن ریال فرنگ را نیز با ارزش کمتری برداشته اند.^{۱۴۰}

بسیاری از رؤسای قبایل و طوایف میانه راه نیز، مبلغی از کاروان های می گیرند. این مبلغی است که آنان در قبال حمله نکردن به کاروان و احیاناً تعهد برای جلوگیری سایر بدویان و غارتیان به کاروان، از حاجیان دریافت می کنند.^{۱۴۱} پولی که حاجی به حمله دار می دهد، اسماً به عنوان کرایه و خاوه برای رؤسای قبایل و احیاناً حقی برای خود اوست. اما به نوشته فراهانی، از این پول باید سهمی به شریف، پاشا، رئیس قافله، مطوف، مخرج - کسی که هزینه کرایه را معین کرده و از هر

۱۳۶. ظهیرالملک، ص ۲۵۵

۱۳۷. نایب الصدر، ص ۱۳۰

۱۳۸. نایب الصدر، ص ۱۴۱

۱۳۹. نایب الصدر، ص ۱۶۹

۱۴۰. کازرونی، ص ۳۵۵

۱۴۱. بنگرید: بزم غریب، ص ۷۷۸

کشوری شخصی را شریف برای این کار در نظر می گیرد - قونسول و دیگر فضول های قافله برسد. طبعاً «همه اینها را روی کرایه می اندازند و کرایه خیلی گزاف می شود».^{۱۴۲}

ص: ۲۰۶

در مسیر جبل، رؤسای طوایف و قبایل آن ناحیه که قدرت بیشتری داشته و امارتی بهم زده بودند، مبالغی را به عنوان اخوه می گرفتند. بر اساس گزارش محمد ولی میرزا از سال ۱۲۶۰ در این راه، امیر عبدالله به این شرح، اخوه از حجاج دریافت می کرده است: از مردم عجم دو غازی، از مرد عرب یک غازی. از زن عرب نصف غازی و از زن عجم یک غازی. از هندی و درویش هیچ نمی گیرند. غازی هم چهارهزار و دویست و پنجاه دینار است.^{۱۴۳}

گفتنی است که همیشه در میان حجاج، افراد درویش و فقیری هم بودند که پولی در بساط نداشته و کسی هم از آنان انتظاری نداشت. فراهانی نوشته است که در میان سه هزار و اندی حاج ایرانی «قریب هفتصد از این حجاج، حجه فروش و عکام و درویش و فقرا بودند که منفعتی از آنان به هیچ کس نمی رسید. و دو هزار و کسری حاجی بودند.» این تازه در شرایطی بود که به نظر وی «حجاج ایران بالنسبه به سایر حجاج از جهت مخارج و اسباب منزل و چادر و غیره منظم تر و بهتر بودند.»^{۱۴۴} امین الدوله نیز اشاره به آنها دارد که در سوئز از او هزینه کشتی را می خواسته اند و پانزده نفر می شده اند.^{۱۴۵}

اداره امور حج

سرپرستی حجاج عجم

بحث امیری حاج از زمان رسول خدا(ص) آغاز شده و پس از آن، هر ساله دستگاه خلافت شخصی را به عنوان امیر الحاج انتخاب کرده، مسؤولیت اداره امور حج را به وی می سپرد. این وضعیت تا زمانی بود که دنیای اسلام به لحاظ مذهبی و سیاسی به چند پاره تقسیم نگردیده بود. از زمانی که دولت های مستقلی در نواحی مختلف شکل گرفت، رقابت بر سر اداره حرمین شریفین آغاز شده و به ویژه در امر امارت حج که سروکارش با مکه و مدینه دو شهر مقدس برای همه مسلمانان بود، این رقابت خود را نشان می داد؛ به طوری که دولت هر منطقه برای حجاج خود امیرالحاجی انتخاب می کرد. این کار، در اوائل پسندیده نبود، اما از پس از انحلال خلافت عباسی، رواج بیشتری گرفت. در این میان، برای شیعیان عجم نیز امیری از سوی حکام ایرانی انتخاب و فرستاده می شد. طبعاً

ص: ۲۰۷

۱۴۲. فراهانی، ص ۲۱۳

۱۴۳. محمد ولی میرزا، ص ۲۳۸

۱۴۴. فراهانی، ص ۱۷۰

۱۴۵. امین الدوله، ص ۱۴۶

وظیفه وی حفظ منافع حجاج ایرانی بود که در قرون هفتم هجری تا پیش از روی کار آمدن صفویه در آغاز قرن دهم، به عنوان حجاج عراق عجم شناخته می شدند.^{۱۴۶} اندکی پیش از صفوی شاعری در وصف امیر حاج و همکاری او با دزدان راه می گوید:

هست میرحاج با دزدان یکی***می رباید زر ز دزدان بی شکی
گوید او با میر دزدان بی خبر***بند کن بر قافله راه و گذر
بسته شد چون ره بر این مظلوم چند***در میانه قصه صلح او فگند
گیرد او از هر شتر مقدار زر***می شود مجموع آن بی عد و مر
جمله را در کیسه خود می نهد***اندکی زانها به دزدان می دهد^{۱۴۷}

در دوره صفوی، ایرانیان همانند سایر مسلمانان به حج می رفتند، اما به دلیل تسلط دولت عثمانی بر حجاز و رقابت شدید این دولت با دولت صفوی، امکان هیچ گونه بروز و ظهوری برای حجاج ایرانی نبوده است. طبعاً دولت عثمانی تحمل وجود یک امیر الحاج برای حجاج عجم را نداشته و به شکل های مختلف در پی بی اعتبار کردن ایران و دولت صفوی بوده است. با این حال، در دوره هایی که صلح میان دو دولت بوده و البته این دوره ها اندک اندک طولانی نیز شد، کسانی از درباریان نیز به حج می رفتند و طبعاً وجود این قبیل اعیان و اشراف می توانست به نوعی در کار اداره حج ایرانیان مؤثر باشد. در سال ۹۷۶ یکی از شخصیت های برجسته دولت صفوی با نام معصوم بیگ صفوی که «مدت چهار سال امیر دیوان و شانزده سال وکالت» شاه طهماسب را داشت، عازم سفر حج شد. زمانی که وارد حجاز شده و مُحَرَّم شد، در روز پنجشنبه ششم ذی حجه در منزلی در نزدیکی مکه موسوم به وادی فاطمه مورد حمله اعراب بدوی قرار گرفته و کشته شد. در این واقعه، فرزندش خان میرزا و رفقای دیگر او از جمله بشارت بیگ ترکمان نیز کشته شدند و در همان موضع مدفون گشتند. دولت عثمانی با فرستادن نماینده ای به پایتخت صفوی از این جریان عذر خواهی کرد، اما به هر روی، تحمل آن برای دولت ایران دشوار بود. تحمل این واقعه برای عامه مردم ایران نیز سخت بوده و محتشم کاشانی اشعاری در وصف این حادثه سروده آن را کربلای دیگری دانست.^{۱۴۸}

در اواخر دوره صفوی رفت و شد درباریان از جمله خواجگان معتبر دربار

ص: ۲۰۸

صفوی به حج رو به فزونی گذاشت، اما با این حال، خبری از این که سازماندهی خاصی برای اداره امور ایرانی ها بوده، گزارش نشده است. تنها یک زائر، چند بار از تعبیر عجم آقاسی یاد کرده که به نظر می رسد مقصود سرپرست حجاج ایرانی بوده است. از جمله، در شرح رخدادهایی که در طول حرکت کاروان حج می گوید:

۱۴۶. در این باره بنگرید: احکام و فرامین حج از روزگار ایلخانان، مقالات تاریخی، دفتر ششم، ۱۵۱ - ۱۶۹

۱۴۷. سفرنامه منظوم حج، ص ۹۳ - ۹۴

۱۴۸. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۵۹ - ۵۶۰

به روز دیگرم کردند آگاه***عجم آقاسی اینک آمد از راه

و در جای دیگر می گوید:

روان بودی عجم آقاسی از پس***که آسیبی به مردی ناید از کس

و باز در شرح برخورد حرامیان با کاروان و درخواست پول از ناحیه آنان و مخالفت حجاج می گوید:

عجم آقاسی ما هم برآشت***سخن را تند با آن ناکسان گفت

به طول آخر کشید آن گفتگوها***به یکدیگر ترش کردند روها

کشیدند از کمر شمشیرها را***رها کردند از زه تیرها را^{۱۴۹}

طبعا در هشتاد سال فترت میان صفوی و قاجاری نیز این وضعیت ادامه داشته و حتی در چند دهه نخست قاجاری نیز خبری از وجود امیرالحاج نرسیده است. آنچه نقل شده این است که در آن دوره، به طور پراکنده، گاه کسانی از شخصیت های برجسته ایرانی و یا چهرگانی از سادات معتبر مکه یا مدینه، به نوعی کارهای مربوط به حجاج ایرانی را انجام می داده اند. این حرکتی است که به تدریج تقویت گردیده و در نیمه دوم دوره قاجاری، با وجود قونسولگری ایران در جده و وجود نمایندگانی در مکه و مدینه، شکل بهتری پیدا کرد.

به هر روی، یکی از نخستین گزارش ها، مطلبی است که بروجردی در سال ۱۲۶۱ گفته است. وی در آنجا مطلبی را از «جناب حاج سید حسین ناصر اصفهانی ساکن تبریز که در آن سال امیر حاج عجم بود و از طریق شام آمده بود ...» نقل کرده،^{۱۵۰} که به کار بردن تعبیر امیر حاج عجم در آن جالب توجه است. همو از حاج سید موسی نامی یاد می کند که اهل زیرای دشتستان فارس و در جدّه مقیم بوده: «سیدی عزیز و معمر و به غیرت و عصبیت سمر است و به وکالت عجم موصوف و مشتهر. الحق به قدر قوه ساعی است و

ص: ۲۰۹

این گله بی شبان - یعنی بدون امیرالحاج - یعنی حجاج بی نام و نشان ایران را راعی. هر سال به اتفاق حجاج به مکه می رود و از وجودش دفع ضرر از سیم و زر به جهت حجاج حاصل می شود؛ ولی چون از سلطان عجم به فرمایشی و نگارشی و سفارشی کما ینبغی سرافرازی ندارد، چنانچه باید و شاید از عهده بر نمی آید.^{۱۵۱} این به صراحت نشان می دهد که امیر الحاجی در کار نبوده است.

اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ نوشته است که حجاج ایرانی - همانند سایر حجاج - که از طریق شام به حج می آیند، امیرالحاج شان همان پاشایی است که از طرف دولت عثمانی به عنوان امیرالحاج انتخاب شده است: «جمیع اختیار همه حاج رومی و ایرانی و هندی و عرب و عجم با اوست».^{۱۵۲} طبعا حجاجی نیز که از راه جبل می رفتند، زیر نظر شخصی بودند که همراه آنان از سوی امیر جبل معین شده و وی مدافع آنان بود.

۱۴۹. سفرنامه منظوم حج، صص ۴۵، ۴۷، ۵۰.

۱۵۰. بزم غریب، ص ۷۷۲

۱۵۱. بزم غریب، ص ۷۶۵

۱۵۲. اعتماد السلطنه، ص ۹۱

در این میان، درباریانی که هر ساله به حج می آمدند، در صورتی که میان آنان شخص مهم و معتبری بود، به طور غیر رسمی کارهای حجاج ایرانی را سر و سامان می داد. رفتن درباری ها به حج، مانند سایر مردم، امری عادی بود.^{۱۵۳}

برای نمونه حسام السلطنه عموی ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۹۷ به حج مشرف بوده، کار رتق و فتق امور حجاج ایرانی را انجام می داده است. همین طور، حضور محمدولی میرزا در مراسم حج سال ۱۲۶۰ به همین شکل بوده است. فرهاد میرزا نیز در سال ۱۲۹۲ نوشته است که «حساب کردیم ده نفر از اولاد خاقان مغفور - فتحعلی شاه - در قافله حج بودند. خداوند برکتی در نسل خاقان مغفور داده که بر و بحر را فروگرفته اند!»^{۱۵۴} البته حج رفتن شاهزادگان، به ویژه اعیان درباری، گاه پس از عزل آنان بوده و در اصل، فرصتی و بهانه ای برای استراحت یا گریز از فشار سیاسی و جز اینها بود.^{۱۵۵} یک نمونه از

ص: ۲۱۰

این موارد، خود امین الدوله است که به خصوص از ناحیه صدر اعظم جدید امین السلطان تهدید می شد.^{۱۵۶} وی یکی دو سال پس از معزولی خود از ریاست وزرائی در سال ۱۳۱۶، با استعازه از دربار به حج رفته، همه جا با احترام مواجه شد. او در این سفر با سیل محتاجانی از حجاج ایرانی که هنوز به حج نرسیده در شهر سوئز «تمنای کرایه کشتی الی جده می کردند... لهجه کرمانشاهی و گیلانی و شیرازی و طهرانی و غیره به هم مخلوط شده از آه و زاری فروگذار نکردند.»^{۱۵۷} اینها در واقع، حجه خرائی بودند که «به گدایی خود را به مکه می رسانند و آنجا به عکامی و نوکری و دزدی و جیب بری کار خود را می سازند!»^{۱۵۸}

البته آمدن این قبیل شاهزادگان به حج که می توانستند نقش مؤثری در کاهش دشواری های زوآر ایرانی داشته باشند، همیشگی نبود و به همین دلیل است که امین الدوله پس از شرحی که از نقش خود در حل دشواری زائران ایرانی دارد، می نویسد: «به خاطر می گذرد، چه ضرر دارد هر سال حجاج ایرانی که می آیند یک نفر از معارف ما که عزیمت حج

۱۵۳. بنگرید به نامه حاجی میرزا کوچک طبیب خاص شاهزاده عباس میرزا پس از بازگشت سفر حج به عباس میرزا: اسناد و فرامین منتشر نشده قاری از

دوران فتحعلی شاه، به کوشش محمدعلی کریم زاده، لندن، ۱۳۶۸، ص ۲۳۷

۱۵۴. فرهاد میرزا، ص ۲۰۷

۱۵۵. بنگرید: تاریخ عضدی، ص ۱۱۸، ۱۳۰: عباسقلی میرزا حاکم کرمان که مدعی سلطنت شده و شکست خورده بود، پس از وساطتی که برای او صورت گرفت، در پاسخ قائم مقام که از وی پرسید: «مقصود و استدعای شما از خاک پای مبارک چیست» گفت: می خواهم در خانه خودم آسوده و محترم بمانم و تدارک سفر مکه کنم که موسم حج می باشد. اجازه فرمایند به مکه مشرف شوم. به وی اجازه چنین کاری داده شد جز آن که به بهانه همراهی، مأموران او را به اردبیل بردند. وی توانست از آنجا گریخته به روسیه رفته و از طریق اسلامبول به «زیارت مکه و مجاورت عتبات عالیات فایز» شود.

۱۵۶. افضل التواریخ، ص ۲۳۴: جناب امین الدوله پس از چندی توقف، عریضه ای به شخص همایون سلطنت - مظفرالدین شاه - نوشته استیذان خواست که اجازه اش دهند تا به مکه معظمه رفته، چندی از شنیدن مقاولات موحشه آسوده باشد.

۱۵۷. امین الدوله، ص ۱۴۴

۱۵۸. امین الدوله، ص ۱۴۴ - ۱۴۵

داشته باشد، از جانب دولت دخیل و کفیل امور یک مشت زوار ایران شود؛ عجزه و مساکین را نگذارد در غربت بیچاره بمانند.^{۱۵۹}

همان گونه که گذشت، به مرور، مسؤولیت کار حجاج در مدینه و مکه به برخی از چهره های معروف از سادات آن نواحی واگذار شد. این مسأله به ویژه در مدینه مطرح بود، زیرا در مکه کار اداره را حمله دار و مُطَوِّف انجام می داد. بر اساس برخی از نقلها، از میان خدّام برجسته حرم نبوی در مدینه، شخصی وجود داشته که مسؤول امور عجمان بوده است. بروجردی ضمن ستایش از این خدام از شخصی یاد می کند که چنین وظیفه ای داشته و در حل مشکلات شیعیان عجم تلاش می کرده است: «حقیقتاً خدّام با احترام حضرت رحمة للعالمین چنانچه عرض شد بالنسبه رؤوف و مهربان و با غرباء عطف و خوش زبان و به اندک احسانی شاکر و قانع و به قلیل

ص: ۲۱۱

تعارفی شرور و اشرار را از حجاج و زوار دافع. از آن جمله جناب حاج سید مصطفی است که از دولت روم و از جانب شیخ مصطفی، شیخ المعلمین آن مرز و بوم، مباشر امور عجم است، الحق مردی بسیار با چم و خم، دهانی گرم دارد و زبانی نرم. بی شمار زیرک و زرنگ است و در گذراندن امور جمهور پر حيله و نیرنگ. بسی چاپلوس است و در فن اخذ و مداخل از مرد و زن، سلطانی با طبل و کوس؛ عجم را شیخ المزورین، و در اصلاح کار شیعه با اهل سنت و جماعت رئیس المدبرین و المزورین ... انصاف این است و حقیقت چنین که وجودش بی نهایت ضرور و درکار است و شیعیان را به غایت مددکار و پرستار.^{۱۶۰}

این همان سید مصطفی است که در سال ۱۲۶۰ نیز چهارده غازی از محدودلی میرزا گرفته است تا او به آسانی بتواند به زیارت های خود در مسجد و بقیع برسد.^{۱۶۱}

فرهاد میرزا (سال ۱۲۹۲) هم نوشته است که «آقا سید حسن پسر آقامصطفی هم به استقبال آمده بود که حالا دلیل حجاج عجم است و سید صلاح را معزول کرده است.»^{۱۶۲} فراهانی، در سال ۱۳۰۲ حکایتی را نقل کرده که از هر حیث تازه است: «شنیدیم سابقاً حجاج عجم و شیعه را در حرم حضرت رسول (ص) به واسطه اخذ تنخواه اذیت و بهانه جویی می کردند. و مرحوم میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار در سفری که به مکه رفت و سید مصطفی را چوب زد، قرار داد که هر حاجی عجم به جهت خدّام حضرت رسول (ص) و مطوفین آن آستان، یک ریال فرانسه که قریب شش هزار دینار ایران به مطوف عجم بدهد و آن مطوف ما بین خدام تقسیم نماید و دیگر از هیچ جهت خدام متعرض حجاج عجم نشوند. و اینک همین رسم است و یکی یک ریال فرانسه به سید حسن مطوف عجم که پسر سید مصطفی است می دهند و او ما بین خود و خدام قسمت می کند و ابد کسی متعرض عجم نیست و در کمال آزادی هستند. حتی اگر کسی بخواهد در نماز و وضو تقیه

۱۵۹. امین الدوله، ص ۲۶۹

۱۶۰. بزم غریب، ص ۷۷۷

۱۶۱. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۹

۱۶۲. سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۶۹

هم نکند، هیچ کس بحثی بر او نخواهد داشت.^{۱۶۳} از آنجا که دولت ایران در مدینه، قونسولی نداشته و حتی از عجمها، کسی در این شهر اقامت نداشته است، «در فصل آمدن حجاج، اگر سؤال و جوابی حجاج عجم بهم برسانند، به همان سید حسن

ص: ۲۱۲

پسر سید مصطفی که مطوف عجم است، رجوع می شود.^{۱۶۴} امین الدوله در سال ۱۳۱۶ خبر از آمدن آقا سیدحسن دلیل ایرانیان نزد خود داده است.^{۱۶۵} به تدریج قونسول ایران نقش فعالیت را در مکه و مدینه عهده دار شده است.

حمله دارها و مطوف های حجاج عجم

زمانی که شخصی اراده سفر حج می کرد، ابتدا لازم بود تا همسفری هایی از اطرافیان و آشنایان خود داشته باشد. انجام چنین سفر دشوار و درازی، بدون وجود آشنا و همسفر تقریباً کاری محال به نظر می آمد. با این حال، برای انجام کارهای عمومی، کاری از آشنا و همسفر بر نمی آمد، بلکه لازم بود تا کاروانی تشکیل شود و این کاروان سرپرست یا سرپرست هایی داشته باشد که با تجربه ای که دارند، کارهای حجاج را در طول راه سروسامان دهند.

بدین ترتیب حج صرف نظر از امیر الحاج که پس از در باره او سخن خواهیم گفت، دو نوع کارگزار داشت. یکی حمله دار که از محلی که حجاج عازم می شدند، کار حاجیان را سامان داده و آنان را در رفت و برگشت همراهی می کرد. دوم مُطَوّف که در مکه مستقر بوده و کار اداره رفت و شد و اعمال حجاج را در مکه انجام می داد. در مدینه نیز مزوّر وجود داشت که راهنمای زائران برای زیارت بوده و برای آنها زیارت نامه می خواند و آنان را به زیارت اماکن مختلف راهنمایی می کرد.^{۱۶۶}

کار مطوفی و حمله داری تا به امروز برقرار مانده است. طبعاً میان حمله دارها و مُطَوّف ها ارتباطی هم برقرار بوده و مطوف ها با ایجاد ارتباط با این گروه، سعی می کردند حاجیان بیشتری را برای خود داشته باشند. این مسأله به حدی بود که مطوف نیز به راه افتاده در شهرهای مهم رفت و شد داشته و در تماسی که با حمله داران داشت، سعی می کرد حاجیان بیشتری را به خود اختصاص دهد.

حرکت به سمت مکه از هر نقطه ای در قالب کاروان صورت گرفته و ممکن بود که در یک کاروان، چند حمله دار باشند که کار هدایت گروهی از حجاج را برعهده داشتند. عنوان حمله دار از همان محمل گرفته شده که نام کاروان های بزرگ حجاج مصر یا شام و

ص: ۲۱۳

۱۶۳. فراهانی، ص ۲۲۷

۱۶۴. فراهانی، ص ۲۳۷

۱۶۵. امین الدوله، ص ۲۴۹

۱۶۶. امین الدوله، ص ۲۴۹

جَبَل بوده و حجاج آن نواحی، به صورت منظم همراه محمل^{۱۶۷} خود به حج می آمده اند. به نوشته مخبرالسلطنه، محمل شامی را محمل عایشه و محمل مصری را محمل منسوب به فاطمه (س) می کنند.^{۱۶۸} در برخی منابع این محمل را محمل رسول (ص) می نامند.^{۱۶۹}

در فارسی رئیس قافله را حمله دار می نامند، کسی که همه حجاج به ضرورت ریاست او را پذیرفته و تحت هدایت او که لزوماً باید شخص مجربی هم باشد، به سفر حج مشرف می شدند. زمانی که محمدولی میرزا در سال ۱۲۶۰ از نحوه حرکت کاروان یاد می کند، تصریح دارد که «هر حمله داری را با حاجش طلبیدند و سیاهه کردند» و بعد حرکت کردند.^{۱۷۰} طبعاً حمله داران ایرانی جدای از رئیس محمل بزرگ شامی یا مصری بوده و حجاج ایرانی از هر مسیر که می رفتند، زیر نظر رئیس آن محمل در می آمدند. در مسیر شام تحت نظر پاشای تعیین شده از سوی دولت عثمانی بوده و در راه جبل، در کاروان بزرگ امیر جبل به سمت حجاز می رفتند.

به هر روی حمله دار به نوعی سامان ده کار حجاج از رفت و آمد در سفر طولانی حج بود و برای این کار خود مبلغی از حجاج می گرفت. وی در ضمن، رابط میان شریف مکه و حجاج نیز بوده و لزوماً می بایست پولی هم برای شریف از حجاج بگیرد؛ در غیر

ص: ۲۱۴

این صورت، خودش گرفتار مشکل می شد. در سال ۱۳۲۲ شریف مکه همه حمله دارهای ایرانی را که زائر از راه جبل می بردند، زندانی کرد تا آنان را تحت فشار گذاشته وادار کند تا مبلغی از حاجیان بگیرند. میرزا داود می نویسد: روزی خبر آوردند که همه حمله دارها را که بیست و پنج نفر هستند، یعنی حمله دارهای جَبَلی که حاج ایران را می بردند، شریف محبوس کرده است، که از آن جمله حاجی قاسم است. میرزا اسدالله خان را فرستادم نزد جناب قونسول، که حاجی قاسم

۱۶۷. برخی از مورخان آغاز ارسال محمل به حج را سال ۶۴۵ دانسته اند. در این سال، شجرة الدر، ملکه مصر در هودجی بزرگ به حج آمد و پس از آن بود که این هودج بزرگ که عنوان محمل را یافت، هر سال، پیشاپیش حجاج مصری حرکت داده می شد. نظر دیگر آن است که محمل از پیش از اسلام، به شتری گفته می شده است که هدایای کعبه را بر روی آن می گذاشته و به مکه می آورده اند. سنت ارسال محمل تا سال ۱۲۴۳ یعنی آغاز سلطنت ملک عبدالعزیز ادامه داشته و از این سال به بعد تعطیل شده است. در واقع، در گذشته چهار محمل وجود داشته است: محمل عراقی، یمنی، شامی و مصری. ارسال دو محمل نخست، از زمانی دراز تعطیل شده است. محمل شامی نیز در سال ۱۳۳۰ تعطیل شده - احتمالاً به مناسبت استفاده از قطار دمشق - مدینه یا به اصطلاح شَمْدُفَر - و محمل مصری هم آخرین بار در سال ۱۳۴۳ به حجاز آمد و پس از آن تعطیل گردید. گفتنی است که محمل عراقی، از آن ایلخانان مغول بوده که نخستین بار به صورت بسیار باشکوهی توسط ابوسعید فرزند سلطان محمد خدابنده به مکه آمده است. در این باره اطلاعات مفصل دیگر و نیز تصویرهایی از محمل مصری و شامی بنگرید: التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکَریم، ج ۵، صص ۳۸۷ - ۳۹۱

۱۶۸. مخبرالسلطنه، ص ۲۵۴. وی اشاره می کند که محمل منسوب به عایشه از همان جنگ جمل گرفته شده است. همان، ص ۲۵۵ در باره محمل فاطمه (س) بنگرید: سفرنامه یکی از درباریان، نسخه خطی کتابخانه ملی.

۱۶۹. فراهانی، ص ۲۰۶. خود این محمل ها آداب و رسوم ویژه ای در هر نقطه از ورود و خروج به شهر گرفته تا عرفات و مشعر و منی داشته اند. برای نمونه

بنگرید: میرزا داود، ص ۱۰۹ - ۱۱۰

۱۷۰. محمد ولی میرزا، ص ۲۳۸

نوکر حقیر است، هر چه باید بدهد بفرمائید که حقیر بدهم. او هم معقولیت کرده، فوری حاجی قاسم را مرخص کرده بود، ولی حمله دارهای دیگر را محبوس کرد، از هر حاجی یک لیره، و کجاوه ای دو لیره گرفتند.^{۱۷۱} در منابع، معمولاً از روش حمله دارها انتقاد^{۱۷۲} و گاه ستایش شده است.

در این میان کار مطوف بیشتر رسیدگی به امور زائران در مکه و فراهم کردن امکان انجام اعمال در مسجد الحرام و مشاعر مقدسه بود. یکی از مهم ترین وظایف آنها هدایت مذهبی حجاج در انجام اعمال واجب آنان بوده است، کاری که امروزه به عهده روحانیونی است که همراه کاروان ها به حج اعزام می شوند.

فراہانی در سال ۱۳۰۲ در باره مطوفین اطلاعات جالبی به دست داده است. به نوشته وی «در مکه قریب سی نفر مطوف شیعه و سنی است که از جانب شریف مکه معین و به منزله زیارت نامه خوان هستند و اغلب پدر بر پدر مطوف بوده اند.» وی با اشاره به تلاش آنها پیش از ایام حج در رفتن به شهرهای مختلف و جلب مشتری، از پیوند آنها با حمله دارها سخن گفته و می گوید که آنها با دادن پول به حمله دارها، برای هر حاجی یک ریال فرانسه، از آنان می خواهند تا حاجیان بیشتری را به آنان بسپارند. حمله دار نیز با ستایش از آن مطوف، حجاج را به سمت وی هدایت می کند. پس از آن در هر بندری که حجاج وارد می شوند، نماینده مطوف نشسته و حجاج را تحویل می گیرد. پس از آن کارهای حاجی با مطوف است که بخشی از درآمدش را هم به شرکای قافله، اعم از شریف مکه و پاشا و قونسول می دهد.^{۱۷۳}

نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ اطلاعات قابل توجهی از مطوف ها داده است. وی با اشاره به این که مطوف ها غالباً شیعه هستند، فهرستی از اسامی مطوف هایی که مسؤول

ص: ۲۱۵

اداره حجاج ایرانی بوده و بر حسب مناطق جغرافیایی ایران تقسیم کار کرده بودند، به دست داده است. «مطوف شیرازی و هندی سید ابوالفضل، مطوف یزدی و اصفهانی آقا شیخ حیدر مرد خوبی است و متدین، برادر امی سید ابوالفضل مطوف مازندرانی ها و استرآبادی ها، سید حسین برادر مرحوم سید منصور مطوف کاشانی و کرمانی و...» و به این ترتیب نایب الصدر نام تمامی مطوف هایی که عمدتاً از اشراف و سادات هستند و هر کدام اختصاص به شهری و منطقه ای از ایران دارند، یاد کرده که بسیار جالب توجه است.^{۱۷۴}

همچنین نایب الصدر از تلاشهای مشیرالدوله سپهسالار یاد کرده که در زمان سفارتش - در استانبول - در این قبیل امور حجاج «انتظام» ایجاد کرده و «کسی مجبور نیست» که تحت نظارت مطوف خاصی در آید، بلکه «هر کس را بخواهد اختیار می نماید و مبلغ دو ریال فرنگساوی حق آنهاست که دلیل باید بشوند برای تعلیم مواضع و مواقف؛ با کرایه مال و شکدف با اطلاع اینها می شود.»^{۱۷۵}

۱۷۱. میرزا داود، ص ۱۳۹

۱۷۲. نجم الملک، ص ۱۸۳

۱۷۳. فراہانی، ص ۱۶۳ - ۱۶۴

۱۷۴. نایب الصدر، ص ۱۳۸ - ۱۳۹

۱۷۵. نایب الصدر، ص ۱۳۹

امین الدوله در سال ۱۳۱۶ از این که کتاب مناسک شیخ مرتضی انصاری قدری پیچیده بوده و «از زبان ملائی و تعقیدات کذائی خارج نشده بوده» آن را نپسندیده است و وقتی شنیده است که «در ورود به جده یا مکه، مطوّف شما را استقبال می کند. رموز کار همان است که در محل او تلقین خواهد کرد» آرام گرفته که نیاز به کتاب مناسک ندارد و مطوف همه کارها را انجام خواهد داد.^{۱۷۶} البته نبودن عالم و فقیه در کنار زائران، حتی با وجود مطوف هم، می توانست مشکل ساز باشد، زیرا مسائلی خاص و به اصطلاح فروع فقهی نادری پیش می آمد که کسی پاسخگوی آنها نبوده و حاجی به زحمت می افتاد.^{۱۷۷}

مخبرالسلطنه در سال ۱۳۲۱ نوشته است که از وقتی که از اسکندریه به طرف کانال سوئز حرکت کرده «حاجی علی مطوف» راهنمای آنان شده است.^{۱۷۸} وقتی به جُحْفَه رسیده اند «به دستور حاجی علی محرم» شده اند.^{۱۷۹} طبیعی چنان بود که شیعیان عجم مطوف شیعه مذهب داشته باشند. دلیل آن هم این بود که کار مطوف، فراهم کردن زمینه انجام اعمال حج در مکه، عرفات و منی بود؛

ص: ۲۱۶

چنانکه راهنمایی شرعی حجاج را نیز بر عهده داشته^{۱۸۰} و همراه زائر وارد حرم شده در تمام مراحل اعمال آنان را راهنمایی می کرد.^{۱۸۱} طبعا مطوف باید با احکام شرعی مربوط به شیعیان آشنا می بود تا حجاج شیعه او را به راهنمایی بپذیرند. در آن زمان، حتی اگر روحانی وعالم دین در کاروان بود، باز هم کار طواف و انجام اعمال، زیر نظر مطوف انجام می شد. حسام السلطنه که همراه خود ملا باقر واعظ معروف را - در سال ۱۲۹۷ - به حج برده بود، نوشته است که اعمال عمره تمتع خود را همراه شیخ حسن مطوف بجای آورده است.^{۱۸۲} کاروان هایی که روحانی داشتند، مسائل را از آنان می پرسیدند. برخی نیز مناسک همراه داشتند و مطابق آن رفتار می کردند.^{۱۸۳}

بروجردی می نویسد: مطوّقین با احترام بیت الحرام، از شیعه و اهل سنت و جماعت جمعی هستند و بلاد اسلام فی مابین ایشان منقسم است. سید عباس رئیس المطوفین شیعه اثنا عشریه است.^{۱۸۴} جدای از حمله دار و مطوف، شماری خدمه کاروان نیز بودند که با نام های جمال و عکام کار هدایت شترها را عهده دار بودند. جمال مسؤولیت شتر را داشته و عکام به عنوان خدمه بار و شتر، کار بستن بار شتر و مراقبت از حاجی را که سوار کجاوه یا شکدف بوده را بر عهده داشته و افسار

۱۷۶. امین الدوله، ص ۹۸

۱۷۷. میرزا داود، ص ۹۵ - ۹۶

۱۷۸. مخبرالسلطنه، ص ۲۴۴

۱۷۹. مخبرالسلطنه، ص ۲۴۵

۱۸۰. جزائری، ص ۴۹

۱۸۱. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۶۹ - ۱۷۰

۱۸۲. حسام السلطنه، ص ۱۰۸

۱۸۳. بنگرید: فرهاد میرزا، ص ۲۰۱ - ۲۰۲

۱۸۴. بزم غریب، ص ۷۷۰

شتر را در دست داشته است.^{۱۸۵} جمال‌ها نوعاً عرب بوده‌اند اما کار عکامی را گاه خود ایرانی‌ها نیز بر عهده می‌گرفته‌اند.^{۱۸۶}

وظائف و اقدامات قونسول ایران در جدّه

برای حل و فصل دشواری‌های ایرانی‌ها، بویژه صدور تذکره ایرانی، نماینده‌ای از طرف دولت ایران و در واقع زیر مجموعه سفارت ایران در عثمانی، در شهر جدّه بوده که البته روشن نیست از چه زمانی در این شهر اقامت گزیده است. در این بندر، شماری تاجر ایرانی نیز زندگی می‌کردند،^{۱۸۷} اما شمارشان آن اندازه نبوده است که به خاطر آنان ایران دفتر کنسولی در آنجا دایر کرده باشد. طبعاً ایجاد این دفتر، برای اداره کار حجاج

ص: ۲۱۷

بوده است.

فراهانی در سال ۱۳۰۲ از حضور تذکره‌خانه‌ای برای هر دولت در جدّه یاد کرده، از جمله دولت ایران، تا «مراقبت احوال حجاج خود را نماید که به او ظلمی نشود».^{۱۸۸} در این وقت، قونسول ایران حاجی میرزا حبیب‌الله بوده که به گفته فراهانی، مردی فرهنگی بوده و کتابی مفصل در احوال متمم‌دهی سودان که صیت و صوتش آن زمان دنیا را پرکرده بود، نوشته بوده است. فراهانی خلاصه آن کتاب را در سفرنامه خود آورده است.^{۱۸۹} این قونسول در برخی زمانها به طور دائمی و گاه به صورت موقت در جدّه اقامت می‌گزیده است. در موارد موقت، سه ماه پیش از مراسم حج عازم این شهر می‌شده و پس از بازگشت حجاج او نیز جدّه را ترک می‌کرده است.^{۱۹۰}

جدای از جدّه، در برخی از شهرهای مسیر نیز دست کم در برخی سالها، قونسول‌هایی بوده‌اند که کار حجاج را رسیدگی می‌کرده‌اند. اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ در باره حلب نوشته است که هیجده قونسول در این شهر است و از جمله آنان محمد خان، مصلحت‌گذار ایران هم که مقیم اسلامبول است، یک تن یهودی حلبی! را، به جهت رسیدگی امور حاج، از جانب خود وکیل کرده است!^{۱۹۱} کنسولگری ایران در دمشق نیز همین وظیفه را عهده دار بوده تا کار تذکره ایرانیان را به انجام برساند.

۱۸۵. اعتمادالسلطنه، ص ۸۹

۱۸۶. امین‌الدوله، ص ۲۱۹: عکام دیگر حاجی محمدعلی طهرانی است که چندین سال به این فن شریف پی سیر و سیاحت یترب و حجاز است.

۱۸۷. نایب‌الصدر، ص ۱۳۲؛ امین‌الدوله، ص ۱۵۸؛ و بنگرید: میرزا داود، ص ۹۰

۱۸۸. فراهانی، ص ۱۵۸ - ۱۵۹

۱۸۹. فراهانی، ص ۱۶۰ - ۱۶۳

۱۹۰. فراهانی، ص ۱۶۸

۱۹۱. اعتمادالسلطنه، ص ۱۳۷

نایب الصدر که در سال ۱۳۰۵ به سفر حج مشرف شده، آگاهی های مفصلی در باره قونسول ایران در جدّه و ظلم و بیداد دستگاه او به زائران ایرانی به دست داده است. به نوشته او یک مجیدی و نیم شهبندر ایران برای تذکره می گیرد.^{۱۹۲} وی می افزاید قونسول ایران «مرحوم حاجی محمدخان بوده، پس از او پسر او میرزا حسن خان است، ولی در بیروت می ماند.» بنابراین، «کارگزاری بندر جدّه و ینبوع را ضمیمه بیروت نموده اند و سالی مبلغ هزار و پانصد لیرای عثمانی پیشکش یک شهبندری جدّه و ینبوع را به جناب سفیر معین الملک - سفیر ایران در عثمانی - می دهند.» وی ادامه می دهد که البته این حضور تنها در موسم عبور حاج است و البته همه این کارها برای آن است که «مبادا یک نفر حاج از سمت ینبوع یا جدّه و شامات سالم بگذرد!»^{۱۹۳}

ص: ۲۱۸

نایب الصدر همچنین از خرابکاری های دیگری که توسط قونسول ایران در جدّه رخ داده، سخن گفته، کارهای او را «موجب توهین دولت» می داند. البته مأموران گمرک جدّه نیز ید طولایی در دزدی از حجاج داشته اند.^{۱۹۴} به نظر نایب الصدر، مشکل پیشکش فرستادن برای سفیر است که سبب می شود «هر شهبندری تبعه دولت را به اقسام مختلفه» بچاپد، چرا که «تا چنین ننماید، پیشکش را از کجا» بدهد؟^{۱۹۵} وی در جای دیگری هم به دزدی های ویس قونسول در جدّه اشاره کرده و این اقدامات را سبب ریخته شدن «آبروی دولت ایران» می داند. مشکل آنجاست که «ماهی چهارصد تومان قونسول خانه اسلامبول اجاره است که هر کس کارپرداز است پیشکش جناب معین الملک نمایند و محل آن تعدی به تبعه خودشان است.»^{۱۹۶} شگفت آن که، کسی که از طرف قونسول در جدّه بوده، یعنی حاجی میرزا علی خان، در پی آن بوده است تا رضایت نامه هایی از حجاج بگیرد که ثابت کند او با مردم خوب برخورد می کرده است. نایب الصدر که ویس قونسول یک مجیدی و نیم وی را، روز قبل به او برگردانده، از روی شرم به طور «مجبور» رضایت نامه ای نوشته است.^{۱۹۷} دیگران نیز چنین نوشته ای را داده و تصریح کرده اند که «خداوند عالم است که شهادت زور بوده است.»^{۱۹۸}

مطالبی که نایب الصدر در سفرنامه اش نوشته و در بمبئی چاپ شده، بعدها مورد مطالعه امین الدوله قرار گرفته و او در سفرنامه اش که گزارش سفر سال ۱۳۱۶ خود را در آن نوشته، به آنها استناد کرده است. وی از محسن خان مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی می نالد - و البته از پیش با او اختلافاتی داشته است - و می نویسد: «از بدع موضوعه و جاریه در زمان مأموریت او به سفارت و اقامت استانبول، رسوماتی است که به عناوین مختلفه از حجاج ایرانی گرفته می شود و بیچاره

۱۹۲. نایب الصدر، ص ۱۳۰

۱۹۳. نایب الصدر، ص ۱۳۲ - ۱۳۳

۱۹۴. نایب الصدر، ص ۱۳۵، و بنگرید: ص ۲۶۳ - ۲۶۴

۱۹۵. نایب الصدر، ص ۱۳۶

۱۹۶. نایب الصدر، ص ۲۷۷

۱۹۷. نایب الصدر، ص ۱۳۷

۱۹۸. نایب الصدر، ص ۲۶۳

ایرانیان در ممالک عثمانی از یهود ذلیل تر و خوارترند.^{۱۹۹} وی در جای دیگری هم که خود اسیر این قبیل اخاذی ها شده، باز بنای دشنام و سقط گویی گذاشته می نویسد: «به حاجی محسن خان مشیرالدوله مؤسس این بدع که غارتگر زوار و حجاج ایرانی بوده است، لعنت کردم. هیچ قوم در یثرب و حجاز مثل ایرانی ذلیل و اسیر نیست و سبب این که، مأمورین ایران آنها را به ثمن بخش به

ص: ۲۱۹

عثمانی ها فروخته اند.^{۲۰۰}

امین الدوله در جای دیگر می نویسد: «باز به حاجی محسن خان مشیرالدوله لعنت کردم که در طول زمان مأموریت خود در دربار عثمانی به اصلاح حال تبعه خود نپرداخت، بلکه در ذلت و زحمت ایرانی ها خود باعث شده است.»^{۲۰۱} امین الدوله خبر داده است که قونسول جده میرزا مصطفی صفاء الممالک بوده که در ایام حج در مکه بوده و در نیمه راه جده به مکه، به استقبال امین الدوله آمده بوده است.^{۲۰۲} ملا ابراهیم کازرونی هم در سال ۱۳۱۵ نوشته است که «هرچه خواستند، یعنی قونسول عجم و عمال او، ظلم به حجاج کردند.»^{۲۰۳}

نیز گفته شده است که در سال ۱۳۱۷ مأمور قونسول خانه ایران در جده، نفری هشت رویه معادل چهار تومان بابت دادن تذکره ایرانی به حجاجی که از راه جده وارد می شدند، دریافت می کرده است.^{۲۰۴}

میرزا داود در سال ۱۳۲۲ گزارش از ظلم و اجحاف مأموران قونسولگری ایران در جده داده است. وی می نویسد: «رعیت روس و انگلیس و هر دولتی نفر دو قروش می دهند، رعیت ایران نفری هفت قروش و نیم باید بدهند!»^{۲۰۵} شگفت آن که در بازگشت نیز باز اعلام شده بود که هر حاجی ایرانی می بایست دو لیره بپردازد. میرزا داود می نویسد: روز دیگر حجاج همه در منزل حقیر جمع شدند، که چرا قونسول با ما چنین رفتار می کند، معلوم شد می خواهد از هر حاجی دو لیره گرفته و مرخص کند! حاج که از جده می خواستند بروند، هم مرخص نمی کرد. جمعی آمدند نزد حقیر شکایت و گریه کردند، که ما چه تقصیری داریم، که رعیت ایران شده ایم؟ بخارایی ها و تبعه روس و انگلیس رفتند، و ما رعیت ایران را محبوس کرده اند! رفتم عصری بازدید جناب وکیل الدوله و به ایشان هم مطلب را گفتم. اول که خبر نداشتند، بعد از تحقیق معلوم شد که مردم راست می گویند، یک نفر آدم از طرف هر دوی ما فرستاده، بعضی پیغامات سخت به قونسول دادیم، آن وقت روز دیگر حاج جدّه را مرخص کرد، که در روز بیست و چهارم حرکت کرده رفتند. مختصر این است که به واسطه وجود قونسول، بر تبعه ایران

۱۹۹. امین الدوله، ص ۲۵۵

۲۰۰. امین الدوله، ص ۲۷۹

۲۰۱. امین الدوله، ص ۳۰۰

۲۰۲. امین الدوله، ص ۱۷۵

۲۰۳. کازرونی، ص ۳۵۵

۲۰۴. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۶۸

۲۰۵. میرزا داود، ص ۸۹

خیلی بد می گذرد.^{۲۰۶}

در سال ۱۳۳۱ که اعراب بدوی در نزدیکی مدینه به کاروان ایرانی ها حمله کرده و پول و تذکره و براوات آنها برده بودند، وقتی حجاج به مکه آمده اند، نماینده ایران بی توجه به این دشواری ها، برای مردم ایجاد مشکل کرده، از آنان «مطالبه تذکره و رسوم قول می کنند». این در حالی است که «بیچاره ها متوقع بودند که مأمور دولت متبوعه شان جد و جهدی در استنقاذ و استرداد اموال منهبه می نماید و سفارت مقیم باب عالی پروتست خواهد کرد و عن قریب تلافی می شود!» اما روشن است که این انتظار بیهوده بوده، گرچه به گفته این گزارشگر «آرزو بر جوانان عیب نیست».^{۲۰۷} به هر روی، با پادرمیانی علما، نماینده «رسم تذکره را موقوف کرد». بعد هم توسط والی مکه تلاشهایی در جهت بازگرداندن بخشی از اموال غارت شده حجاج صورت گرفت.

وظیفه قونسول آن بود تا در وقت ورود درباریان و شاهزادگان، مراعات حال آنها را کرده کسانی را برای حمایت و نگهداری آنان به همراه کاروان بفرستد. زمانی که دختر فرهاد میرزا از مدینه به جدّه می آمده، «چهار فرسنگ به شهر مانده، قونسول استقبال کرده، اصرار زیادی نموده که به قونسولخانه» برود، اما «چون عیال نداشته است» به خانه او نرفته است.^{۲۰۸} پس از عبور حجاج از جدّه، قونسول دفتر خود را به مکه انتقال می داده و در ایام عرفات و منی چادری در آنجا برپا می کرده است. در گزارشی که از سال ۱۳۱۷ مانده، آمده است که در منی، چادری مخصوص قونسول ایران بوده است که یکی از اشراف ایرانی با نام ناصرالسلطنه که آن سال به حج آمده بوده، در آنجا اقامت داشته است.^{۲۰۹} طبیعی است که هر سال، کسانی از درباریان به حج می آمده اند و با حضور آنها در اعمال حج، و نیز آمدن قونسول ایران در جدّه، مشکلات حجاج ایرانی رتق و فتق می شده است. به طور معمول در ایام منی، شبها جشن و سرور و آتش بازی بوده و در برابر چادر قونسول ایران نیز «تشریفاتی از بابت چراغ و آتش بازی و فواکه و شربتی و شربت» وجود داشته است.^{۲۱۰}

در گزارشی از سال ۱۳۳۱ آمده است که قونسول ایران در جدّه، در منی، چادر مخصوصی داشته و به نوعی حضور خود را نشان می داده است: «امشب بساط جشن و آتش بازی گسترده برای تهنیت عید سعید، ادارات رسمی از مرکز شریف

۲۰۶. میرزا داود، ص ۱۴۰

۲۰۷. میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۱

۲۰۸. دختر فرهاد میرزا، ص ۲۹۳

۲۰۹. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۳

۲۱۰. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۴؛ میرزا داود، ص ۱۱۵ - ۱۱۶

و والی و محملین تا جنرال قونسولگری دولت علیه ایران صدای شلیک توپ و... بلند است.^{۲۱۱} در سال ۱۲۹۷ که حسام السلطنه به حج آمده بود، در عرفات و سپس در منی قونسول ایران در جده «خیمه زده، بیرق شیر و خورشید دولتی را بر افراخته بود». در منی نیز قونسول ایران اسباب آتش بازی را فراهم کرده بود.^{۲۱۲} فراهانی نوشته است که شنیدیم چند سال قبل که میرزا حسن خان قونسول جده و مکه بود، در شب یازدهم آتش بازی خیلی مفصلی نمود.^{۲۱۳} گفتنی است که حمله دارهای ایرانی در وقت استقرار، برای تشخیص خود از دیگران، از بیرق شیر و خورشید استفاده می کرده اند.^{۲۱۴}

قونسول ایرانی مقیم در دمشق نیز کارهای حجاج آن مسیر را انجام می داده است. در سال ۱۲۹۲ که فرهاد میرزا به حج آمده، «شکایت زیادی حجاج قمی و مازندرانی بلکه همه از دست عباس قلی خان قونسول شام کردند که ما را تمام کرده است و به انواع مختلف چیز گرفته و عذرش این است که من مواجب از دولت ندارم و باید مخارج خود را از عجم درآورم.»^{۲۱۵} محاکمه جالبی را هم مخبر السلطنه از سال ۱۳۲۱ آورده که دو ایرانی نزد قونسول آمدند و گفتند که «از جده به مکه، از ملل دیگر ۱۲ مجیدی به شتری داده اند از ما ۱۵ مجیدی می خواهند». پس از مذاکره بسیار روشن شد که باید ۱۷ مجیدی بدهند و محاکمه به این شکل فیصله یافت. مبلغ یاد شده بین «صاحب شتر و شریف و قونسول اشرف بخش می شود».^{۲۱۶} در برابر این قبیل نقلها که همه حکایت از ظلم و ستم قونسول های ایرانی در جده دارد، نجم الملک در سال ۱۳۰۶ از یکی از خدمات حاجی میرزا حسن خان کارپرداز ایران در جده در آن سال یاد کرده است: «روزی یک نفر دهقان ایرانی، خواست به طواف بیت الله مشرف شود، گیوه خود را با شال دستمال بر پشت پیچید و داخل مسجد شد. یکی از خواجه های حرم ملتفت شده، در حین طواف چند چماق سخت بر کتف او بنواخت، احدی از بستگان کارپرداز خانه ایران، واقعه را از دور

ص: ۲۲۲

دیده، به کار پرداز اطلاع داد. مشار الیه در صدد قصاص برآمد، به اذن جناب شریف و پاشای مکه، آن خواجه را در همان محل که چماق زده بود، به سیاست رسانیدند.»^{۲۱۷}

در مدینه منوره، قونسولی در کار نبوده و مزور عجم ها که سید حسن فرزند سید مصطفی بوده، کارهای آنان را حل و فصل می کرده است. فراهانی در سال ۱۳۰۲ با اشاره به این نکته می نویسد که البته در برخی از سالها «از جانب قونسول

۲۱۱. میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۱

۲۱۲. سفرنامه حسام السلطنه، ص ۱۲۰، ۱۲۳

۲۱۳. فراهانی، ص ۲۰۹

۲۱۴. امین الدوله، ص ۲۲۱

۲۱۵. فرهاد میرزا، ص ۱۹۰

۲۱۶. مخبر السلطنه، ص ۲۵۸

۲۱۷. نجم الملک، ص ۱۸۲

جده، آدمی موقتاً در مدینه می آید و هست تا حجاج از آنجا بروند. و در این سال، میرزاعلی خان نامی، ترک آذربایجانی، از جانب قونسول جده به مدینه آمده بود.^{۲۱۸}

برخورد ساکنان مکه و مدینه با ایرانیان

برخورد مردم مکه با ایرانیان

به رغم آن که دو شهر مکه و مدینه در منطقه حجاز قرار دارد و به نظر می رسد که باید به لحاظ مذهبی و فرهنگی وضعیت مشابهی داشته باشد، اما به دلایل تاریخی و قومی، تا اندازه ای تفاوت میان این دو شهر هست. این تفاوت اولاً به لحاظ سکونت اقلیتی شیعه با نام نخواستله در مدینه طی چند قرن گذشته است، در حالی که در مکه چنین وضعیتی وجود ندارد. و دیگر آن که تعصب مذهبی در شهر مدینه بیشتر بوده و دلیل آن نیز به لحاظ تاریخی، آن است که افراد مذهبی که به حجاز مهاجرت می کرده اند، به طور عمده در مدینه مقیم شده و وضعیت مذهبی این شهر را تحت تأثیر قرار می داده اند. آگاهیم که سکونت دائم در مکه، به عکس مدینه، به هیچ روی مورد تشویق قرار نگرفته است. در اینجا، پس از این مقدمه کلی، به برخورد ساکنان این دو شهر با حجاج ایرانی می پردازیم. ابتدا از شهر مکه آغاز می کنیم.

آنچه که در باره برخورد مردم مکه - به عنوان مرکز شریف نشین - با حجاج ایرانی گفته شده، نشان می دهد که گروه های مختلف از شریف و دستگاه اداری او و والی مکه گرفته تا خواجهگان حرم و همچنین مطوف ها و نیز توده های مردم، به تناسب نوع مناسباتشان با ایرانیان برخوردهای متفاوتی داشته اند.

در میان شرفای مکه و خاندان آنان که از سادات بودند، شیعیان امامی یافت می شدند که علاقه مند به ایرانیان بوده و به آنها احترام می گذاشتند. این علاقه، افزون بر

ص: ۲۲۳

علائق مذهبی می توانست از نظر مالی نیز برای شریف مکه فوایدی داشته باشد؛ چرا که علاوه بر پولی که از حجاج گرفته می شد، دولت ایران نیز از طریق سفارت خود در عثمانی توجه به شریف داشت. به علاوه، شریف نماینده رسمی دولت عثمانی بود و هر نوع برخورد منفی او با ایرانیان، جنبه سیاسی نیز پیدا می کرد.

علاوه بر شریف، مطوف ها که سروکار با ایرانیان داشتند، به طور عمده شیعه بوده و از این جهت و نیز برای منافع مادی خود، می کوشیدند تا با ایرانیان برخورد مناسبی داشته باشند تا مشتریان بیشتری را برای دوره های بعد جذب کنند.

در میان عامه مردم نیز شیعیان اندکی یافت می شدند که آنان نیز به دلیل حس مشترک مذهبی، روابطشان با ایرانیان مناسب بود. از اینها که بگذریم، توده سنی این شهر به رغم آن که تعصب کمتری در مقایسه با مدینه دارد، اما به طور طبیعی تحت تأثیر تبلیغات ضد شیعه در این شهر قرار داشته و از این زاویه ممکن بود که برخورد خوبی با ایرانیان نداشته باشد. این مسأله در باره خواجهگان حرم که ممکن بود سنیان متعصبی باشند، صدق می کند. امام حرم نیز بسته به مقدار تعصب خود و پیروی از سنت های پیشین، نسبت به روافض یعنی شیعه ها اظهار برائت کرده در دعاهای خود آنان را سب و لعن می کرد.

بروجردی در سال ۱۲۶۱ در باره برخورد با شیعه در این شهر چنین می نویسد: و نماز جمعه خاصه حنفی و شافعی و پس از درود به صاحب مقام محمود و مدح صحابه و خلفا و باقی عشره مبشره و حسنین و حمزه و عباس عَمَّین نبی (ص) به دعای سلطان و شریف محمد بن عون می کوشند. و در نفرین به گفتار: «اللهم العن الکفرة و الرفضة» می خروشدند و در مکه معظمه فقط چشم از لعن و سبّ روافض نمی پوشند. و دیگر در مکه معظمه دو حمام است. دیگر از اقوام شریف غالب سابق الذکر شریف سلیمان نامی است، جوان که با وجود بودن پدر متعصب، چندی است از مذهب خارج و از خلّص شیعیان است.^{۲۱۹} بروجردی در حواشی همانجا، از تشیع شریف محمد بن عون صحبت کرده و از مجلسی یاد می کند که در حضور امیر حاج عجم ایران برگزار شده و شریف محمد به نوعی تشیع خود را نشان داده است.^{۲۲۰}

حضور یک شاهزاده ایرانی در مکه، سبب می شد تا از شدت برخورد با ایرانیان

ص: ۲۲۴

کاسته شده با احترام بیشتری با آنان برخورد شود. حسام السلطنه که به عنوان یک شاهزاده مورد احترام وارد مکه شده بود، نوشته است که «امسال - یعنی سال ۱۲۹۷ - به ملاحظه رعایتی که از من می دیدند و سفارشات که از من شنیدند، با حجاج به احترام حرکت می نمودند و اذیت نمی کردند.»^{۲۲۱}

فراهانی در سال ۱۳۰۲ نوشته است که مکه «قریب شصت نفر شیعه دارد که اغلب همین مطوفین هستند که با عجم محشور و از سادات حسینی می باشند و این شیعه ها چندان تقیه عجاله ندارند، واضح و آشکار اظهار تشیع می نمایند و بعضی از همین شیعه ها در ایام عاشورا روضه خوانی می کنند. از جمله سید ابوالفضل که یکی از مطوفین و داماد موسی بغدادی، که موسی بغدادی نیز شیعه و از تجّار معتبر و اغلب معاملات شریف مکه با اوست.»^{۲۲۲} همو اشاره می کند که پس از اعمال حج که از مکه عازم مدینه بوده اند، در «شب هشتم عاشورا - محرّم، حجاج عجم جمع شده و بی تقیه روضه خوانی مفصلی کردند و اهالی رابع هم اغلب جمع بودند.»^{۲۲۳} همین گروه در منازل بعدی نیز مراسم روضه خوانی برپا می کردند.^{۲۲۴}

نایب الصدر هم در سال ۱۳۰۵ از مطوفین یاد کرده که «غالب شیعه هستند.»^{۲۲۵}

فراهانی در سال ۱۳۰۲ از بهبود روابط مکیان با حجاج عجم سخن گفته می نویسد: «سابقا در مکه، اهالی، حجاج عجم را که شیعه بودند بسیار اذیت می کردند و آنها هم کمال تقیه را می نمودند، و در این اوان به واسطه ضعف دولت روم و

۲۱۹. بزم غریب، ص ۷۷۲

۲۲۰. بزم غریب، ص ۷۷۲

۲۲۱. حسام السلطنه، ص ۱۱۷

۲۲۲. فراهانی، ص ۱۹۸

۲۲۳. سفرنامه فراهانی، ص ۲۱۶ - ۱۷

۲۲۴. فراهانی، ص ۲۱۷

۲۲۵. نایب الصدر، ص ۱۳۸

قانون فرنگی مآبی که در آنجا معمول شده و قوّت دولت عجم، این رسم به کلی متروک و اذیتی نسبت به عجم نمی شود و اگر تقیّه هم نکنند کسی متعرض نخواهد شد و کمال احترام را از عجمها دارند.»^{۲۲۶}

نایب الصدر در شرح تحقیر ایرانیان در مکه در سال ۱۳۰۵ از اطفال مکی یاد می کند که دور یک ایرانی را گرفته او را به استهزاء گرفته بودند.^{۲۲۷} نجم الملک در سال ۱۳۰۶ با اشاره به تبعیضی که در مکه میان عرب و عجم گذاشته می شود، و نقل حکایتی از کتک خوردن یک زائر ایرانی به خاطر همراه بردن گیوه هایش به داخل مسجد الحرام،

ص: ۲۲۵

می نویسد: این ایرادات همان - تنها - بر حجاج ایرانی است. اعراب مختلف، نعلین زیر بغل گذاشته وارد مسجد می شوند و احدی متعرض آنها نمی شود. خلاصه این است که به سبب مجهولی، همه ساله مردم ایران در زحمت و مشقت اند.»^{۲۲۸}

امین الدوله در سال ۱۳۱۶ از خانه ای که برای اقامت وی در نظر گرفته شده بوده و از منشی خاص شریف مکه بوده، خبر داده و می نویسد که در آنجا همه تمثال شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه دارد و صاحب منزل خواسته است خلوص خود را به ایرانیان اثبات کند.»^{۲۲۹}

در گزارشی نیز که از سال ۱۳۱۷ در دست است، در مکه شهرت داشته که شریف بر مذهب تشیع بوده است. به نظر این زائر، «شریف مکه نسبت به حاج عجم خیلی مهربان و توجه خاطر دارد، حتی آن که اهل مکه نسبت تشیع به او می دهند و امسال قبل از ورود حاج، اعلان احترام حاج ایرانی را عموماً داده بود ... از طرف سلطنت قاهره علیه اسلامبول هم توصیه های رعایت حاج عجم داده می شود.»^{۲۳۰} نیز گفته شده است که در همان سال به محض ورود به مکه «در خانه شیخ علی جمّال که شیعه و از مطوفین محترم و همراهان عجم است، منزل گرفتیم.»^{۲۳۱}

گفتنی است که ایرانیان حتی در انتخاب قهوه خانه، در تلاش بودند تا جایی بروند که صاحبش شیعه مذهب باشد. از جمله در مکه «قهوه خانه حاجی قنبر معروف [است] که از شیعیان با همّت غیور است و در قهوه خانه اش لیلله غدیر تعزیه امام سجاد (ع) منعقد و آتش بسیار مفصلی طبخ می نماید و به حاجیان هدیه می دهد». این جلسه برگزار شده و از دید این گزارشگر «انعقاد چنین مجلسی در آن نقطه که مرکز متعصبین عامه است، خیلی شعار بزرگی است برای جعفریان - یعنی جعفری مذهبان.»^{۲۳۲}

۲۲۶. فراهانی، ص ۱۹۹

۲۲۷. نایب الصدر، ص ۱۴۷

۲۲۸. نجم الملک، ص ۱۸۲ - ۱۸۳

۲۲۹. امین الدوله، ص ۱۷۷

۲۳۰. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۵

۲۳۱. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۶۹

۲۳۲. سفرنامه میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۵ - ۲۲۶

در چنین فضایی که شیعه کم بود، گاه اتفاق استثنایی هم رخ می داد. محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ نوشته است که هر روز در مسجد الحرام قرآن می خواندم. یک روز قرآن را «به دست یک حضرموتی شیعه دادم که نگاه بدارد تا من از طواف برگردم. بعد از برگشتن سید قرآن را برد.» شگفتی محمد ولی میرزا آن است که روزهای قبل «قرآن را به

ص: ۲۲۶

عربها و اهل مکه می دادم» همه برگرداندند، اما این بار قرآن از دست رفت!^{۲۳۳}

در گزارشی از سال ۱۳۳۱ گفته شده است که آغاوات های مکه رفتار بهتری در مقایسه با آغاوات های مدینه دارند: «خواجehوات که آغاواتشان گویند، مواظبت دارند، اخلاقشان خیلی بهتر از خواجeh وات مدینه است، بلکه طرف نسبت نیست، به هیچ وجه تفاوتی فیما بین ایرانی و غیره نمی گذارند؛ خیلی نجابت آنان ما را مسرور کرد.»^{۲۳۴} همین نویسنده از تمسخر بچه های مکه نسبت به زائران شیعه سخن گفته، می نویسد: «در بازارها می رفتیم. حضرات جوان ها هر کس را می فهمیدند شیعه است، اداس را در می آوردند و صدا می زدند حاجی علی حاجی عمر!»^{۲۳۵} در برخی از منابع، اشاره به اقامت برخی از ایرانیان در جده شده است. از جمله آنها سید مختار نامی بوده که نایب الصدر با همراهانش پس از بازگشت از حج و سفر به مدینه، در جده به منزل او وارد شده اند. به نوشته او «سید مختار از سادات دشتستانی و سالها است که در حجاز متوقف است و همه اهالی آنجا او را به حُب حیدر کرار و دشمن داشتن دشمنان آل رسول می شناسند... و در این دو ماه محرم هر شب روضه خوانی دارد.»^{۲۳۶}

برخورد مردم مدینه با عجم

در باره برخورد عامه مردم مدینه، با زائران عجم، گزارشهای مختلفی در دست است. گذشت که به دلیل منازعات طولانی شیعه و سنی از یک طرف، و جدال و نزاع صفویان و عثمانیان طی دو قرن و تبلیغاتی که از ناحیه عثمانی ها و سنیان متعصب بر ضد شیعه در این شهر صورت می گرفته، می بایست اصل را بر بدبینی ساکنان این شهر نسبت به شیعه و طبعاً ایرانیان گذاشت که شیعه مذهب بودند. این مسأله نه تنها نسبت به مدینه که در تعصب مذهبی شهرت داشته بلکه برای ساکنان نواحی آن نیز صادق است. در باره وکیل کشتی هایی که در بندر ینبع لنگر انداخته بوده، گفته شده است که «آدم ستم پیشه است و سنی متعصب و با جنس ایرانی دشمن است».^{۲۳۷} نیز اشاره کردیم که مدینه به عنوان محل مهاجرت سنیان متعصب، در برخورد با شیعیان سخت گیر تر بوده است.

ص: ۲۲۷

۲۳۳. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۶

۲۳۴. میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۴

۲۳۵. جزائری، ص ۴۳

۲۳۶. نایب الصدر، ص ۲۷۶

۲۳۷. امین الدوله، ص ۲۹۴

در باره این شهر یک نکته دیگر را هم باید افزود و آن این که نزاع ساکنان شهر با نخاله شیعه مذهب که در روستاهای اطراف بودند، آنان را نسبت به ایرانیان نیز که نوعی اتحاد مذهبی با نخاله داشتند، بدبین می کرد. اما گزارش برخورد مردم این شهر با ایرانیان در منابع موجود:

زائری در سال ۱۲۶۱ نوشته است: با این که اهل مدینه، نسبت به اهل مکه، بسی مهربان و با سلوک اند، عجم در انظار ایشان مفلوک و معتبرین حجاج، بسی دنی و صلح‌گرا.^{۲۳۸} این ناشی از تعصب جاهلی است که از قدیم الایام میان عرب وجود داشته است. متقابلاً برخی از عجم ها نیز با همین دید تحقیرآمیز به عربها نگاه می کردند. امین الدوله می نویسد: «شترها را نزدیک چادرها خوابانیده اند، عریده عرب و شتر بهم آمیخته، عفونت این دو جانور به یکدیگر پیشی می گیرد.»^{۲۳۹} طبعاً چون در مدینه قدرتی نداشتند، نمی توانستند برخورد تندی داشته باشند.

گزارش مفصلی که از برخورد خشن عربها با عجم ها از سال ۱۲۹۶ نقل شده جالب توجه است. میرزا عبدالغفار نجم الملک منجم باشی، گویا به هدف آگاه کردن دربار قاجاری، نوشته است: آنچه خانه زاد در خاک حجاز دید، این است که مردم عجم نمی دانم از چه بابت در انظار مردم آنجا مغضوب و حقیر و خفیف اند، بلکه از سگ پست ترند و با وجود آن که در این سنوات، به حسن کفایت حاجی میرزا حسن کارپرداز مقیم جده، خیلی رفاهیت دست داده، باز خالی از خطر نبود، خاصه در مدینه طیب که خون و مال عجم را حلال و مباح می دانند و به هر قسم بتوانند در صدمه حجاج کوتاهی نمی کنند. حتی سید حسن مطوف که از جانب معین الملک برای مطوفی ایران مأمور است، کمال بدسلوکی را می نماید. سال هاست رسم چنین شده که هر نفر حاجی مبلغ دو ریال فرنگ که معادل دوازده هزار دینار باشد به او بدهند تا در میان مزورین و خدّام قسمت کند. این مرد وحشی بی ادب، با جمعی از خواجه ها و عسکر، برای وصول این تنخواه، در نیمه شبی بی خبر وارد اردوی حجاج بی صاحب می شود و در وقتی که مردم در چادرهای خود خوابیده اند، بعضی تنها و بعضی با عیال، بدون اذن شبیخون زده می ریزند بر سر آنها و با کمال خفّت آن وجه را وصول می کنند. عجیب این است که اهل مدینه با این کمال بی ادبی و وحشی گری، مردم ایران را یک ذره وقری نمی نهند و در نوع انسان محسوب

ص: ۲۲۸

نمی دارند ... و اهل ایران با آن که اغلب به لباس منقّح بودند، روزها را اختیار نداشتند که چندان در مسجد برای زیارت توقف کنند، و تنها جرأت نمی کردند به مسجد روند و شب ها را به کلی ممنوع بودند از دخول مسجد.^{۲۴۰} نجم الملک پس از اظهار این که خود مشاهده کرده است که چه طور یک بچه عرب در مدینه، دو ایرانی را آزار می کرده و آنها جرأت برخورد با او را نداشتند، می نویسد: از امتیازات اعراب، که در تمام خاک عربستان دیدم، این است که

۲۳۸. بزم غریب، ص ۷۷۵

۲۳۹. امین الدوله، ص ۲۲۰

۲۴۰. نجم الملک، ص ۱۸۱

هر گاه منازعه ای رخ دهد فی ما بین یک نفر عرب و یک نفر عجم، آن عرب حق دارد که هر نوع فحش و تهمت بر آن عجم نسبت دهد، ولی عجم حق یک کلمه سؤال و جواب ندارد و الا آن قدر اعراب بر سر او می ریزند و می کوبندش که هلاک شود.^{۲۴۱}

مخبرالسلطنه هم در سال ۱۳۲۱ این نکته را به حق دریافته است که «در مدینه تعصب بیشتر» از مکه است.^{۲۴۲} وی به خصوص این تعصب را متوجه بخارائی هایی می داند که «همیشه جمعی مجاورند». زمانی که مخبرالسلطنه وضو می گرفته، تنی چند از آنان، با نگاه «غضب آلود» به او می نگریسته اند.^{۲۴۳} افزونی تعصب مدنی ها، مسأله ای است که تا به امروز نیز می توان آن را مشاهده کرد. سیف الدوله نیز اهل آن «ولایت» را «بسیار متکبر و سخت دل، بی رحم، بدسلوک و زبان دراز» وصف می کند.^{۲۴۴}

در گزارشی که به سال ۱۳۳۱ نوشته شده آمده است: سلوک حضرات مدنی ها با جماعت عجم و شیعه، فوق العاده مُقرَّح قلب است. صاحبان غیرت و اربابان نفوذ و همّت را فریضه ذمه است که فکری به حال این شیعیان بیچاره نکنند.^{۲۴۵} وی اشاره می کند که «زوّار را به شتم و ضرب طرد می نمایند و خود با کفش در داخل روضه مطهره تفرّج و تفرعن می نمایند و استهزای ایشان می کنند ... به علاوه آن که هر نفری یک مجیدی و نیم به عنوان مزوّری و مطوّفی می گیرند به هر تزویری باشد».^{۲۴۶}

برخورد آغایان حرم مدینه با شیعه نیز در دوره های مختلف، به صورت های متفاوتی نقل شده است. حجاج ایرانی به دلیل شیعه بودن و ایرانی بودن، در اقلیت بودند و در برابر متعصبین مذهبی این شهر نیاز به حمایت داشتند.

ص: ۲۲۹

در برابر آنچه گذشت، بروجردی در سال ۱۲۶۱ قمری از خوش رفتاری آغایان مدینه سخن گفته می نویسد: آغایان خواجه مدینه طیبه، برخلاف مکه معظمه، مستغنی الطبع و بی آزارند.^{۲۴۷} نویسنده دیگری که سال ۱۳۱۷ حج گزارده، بر رعایت اصول مورد نظر آغایان در وقت حضور زائران در مسجد تأکید کرده و می نویسد:

با مردم ایرانی و حاج عجم هم بی جهت از طرف آنها بی احترامی و ایذا و اذیت نمی شود، مگر از جانب خودشان، سوء ادب و بی پروایی و دنائت و گدایی در ورود و خروج شود و الا اگر از روی ادب و لباس پاکیزه و قانون تقیه وارد

۲۴۱. نجم الملک، ص ۱۸۲

۲۴۲. مخبرالسلطنه، ص ۲۶۹

۲۴۳. مخبرالسلطنه، ص ۲۶۹

۲۴۴. سیف الدوله، ص ۱۴۳

۲۴۵. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۸

۲۴۶. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۰

۲۴۷. بزم غریب، ص ۷۷۷

روژه منوره شوند، و هنگام نماز جماعت جلوی نماز حضرات راه نروند و اقتدا کنند و مهر نماز موقوف دارند و به آغایان خواجه و بعض مزورین که مقابل ضریح مبارک نبوی و ضریح مقدس صدیقه طاهره صلوات الله علیها ایستاده اند، مختصر بذلی اگرچه یک قران دو قران باشد بشود، خیلی خیلی محترم خواهند بود.^{۲۴۸}

البته این موارد، برای کسانی است که پولی در بساط داشته باشند و با افراد متعصب هم برخورد نکنند، و الا قاعده آن بود که با عجم تندخویی می کردند. دختر فرهاد میرزا با شرحی از این که عرب ها نجاست و پاکی حالیشان نیست و همانجا که بول می کنند «فورا وضو بجای می آورند» می نویسد: «با این پاهای کثیف در حرم رسول الله (ص) داخل می شوند و عجم بیچاره را از حرم می رانند.»^{۲۴۹}

البته عجم ها نیز گاه بی تقصیر نبودند. انجام کاری که موجب بی حرمتی شیعیان نسبت به گروه مخالف می شد، سبب خشم آنان می گردید. در سال ۱۲۶۰ شایع شد که «بد مذهبی - یعنی یک شیعه - نجاست برده در سوراخی که قبر خلفا معلوم بوده، انداخته اند، خواجه که می شنود، بنای چوب را می گذارد، جمعی زدند و جمعی را پولشان را بردند. قدغن شد ورود عجم مشرف نشود.»^{۲۵۰} طبیعی است که در این شرایط، برخورد با عجم ها سخت تر شده و آنچنان که محمد ولی میرزا نوشته، «در مدینه به هیچ وجه فرصت تفحص نشد، بسیار بد سلوک می کنند با حاج عجم.»^{۲۵۱}

ص: ۲۳۰

در سال ۱۳۱۶ نیز گفته شد که «در بقیع متعرض دو سه نفر حجاج ترک شده بودند که در مقبره خلیفه ثالث پلیدی انداخته، بی احترامی کرده اند.» امین الدوله در این باره، به حکومت اعتراض کرده و حکومت نیز «اشخاصی را که نسبت به ترک ها ترک اولی کرده بودند، تأدیب و تعذیر» کرده است.^{۲۵۲}

یکی از کهنه ترین بهانه ها، راه رفتن عجم های در بین صفوف نماز اهل سنت است که تا به امروز نیز مطرح است. بهانه آغایان حرم آن بود که «در مذاهب اربعه ممنوع است کسی از جلو مصلی عبور کند و عجمان این معنا را زشت نمی شمارند ... لهذا ایشان را از مسجد بیرون می کنیم.»^{۲۵۳}

البته برخورد با اعیان و شاهزادگان ایرانی، به گونه ای دیگر بود. هر سال شماری از درباریان به حج می رفتند و به مقدار موقعیتی که داشتند، در آنجا از سوی شریف مکه و والی آن مورد احترام قرار می گرفتند. طبعاً حکومت مدینه یا مکه، با تأکید دربار عثمانی، رعایت حال شاهزادگان را می کرد. مثلاً زمانی که اتابک در سال ۱۳۲۱ از جده عازم مدینه بود و اعراب به کاروان حجاج حملهور شدند، محافظین به خاطر اتابک دستور داشتند، هر حمله ای که صورت گرفت، در مقابل از

۲۴۸. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۸

۲۴۹. دختر فرهاد میرزا، ص ۲۹۷

۲۵۰. محمد ولی میرزا، ص ۲۳۹

۲۵۱. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۹

۲۵۲. امین الدوله، ص ۲۷۳

۲۵۳. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۰

اعراب بکشند. در حالی که در وقت های معمولی چنین اجازه ای را نداشتند.^{۲۵۴} در سال ۱۲۶۳ مهد علیا مادر ناصرالدین شاه همراه اعتمادالسلطنه و شماری دیگر از درباریان به حج رفت. به همین دلیل آنها با احترام مواجه بوده و برای نمونه وقتی به شام رسیدند: «حضرات حاج عجم، در سر عسکری «نامق پاشا، شهر شوال سنه ۱۲۶۳، وارد شام شدند و به خانه های شهر منزل گرفتند». در آنجا بود که مهدعلیا «یک شب پاشاها را مهمانی کرد، بسیار سنگین و خوب، به طور ایرانی».^{۲۵۵} زمانی نیز که به مکه رسیدند، وجود مهدعلیا سبب آسایش حجاج ایرانی بود؛ چنان که همین اعتمادالسلطنه می نویسد: با وجودی که امسال، جماعت حاج بواسطه داشتن نواب مهد علیا - دامت شوکتها - در مکه و مدینه و شام و غیره در نهایت آسوده بودند، مع ذلک مردم حرمین شریفین، در موقع اذیت حتی المقدور مضایقه نداشتند.^{۲۵۶} همو می نویسد: سرکار آصف الدوله نور محمد خان، سردار وزیر حضرت مهد علیا بود،

ص: ۲۳۱

و بر حاج سمت امیری و سرداری داشت، از نگاه داری حاج از تعدیات حمله داران، و سایر عمله کوتاهی نفرموده، با ملتزمین رکاب حضرت مهد علیا، قسمی رفتار کرد، که از حرکات و سکنات ایشان تمام مردم راضی و شاکر بودند.^{۲۵۷} زمانی که فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ وارد مدینه شد، به او خبر دادند که یک فوج سپاه برای استقبال آورده و «دو عراده توپ هم به استقبال آورده اند که شلیک بکنند». فرهاد میرزا با این کار مخالفت کرده گفت: «ابدا اذن نمی دهم که توپ بیندازید که پیغمبر را از آمدن خود اعلام بکنم. اگر او را عالم ماکان و ما یکون می دانم، البته دانسته است که یکی از سگان آستان به زیارت این مکان آمده است».^{۲۵۸}

حرمت فرهاد میرزا سبب شد تا با درخواست وی برای باز بودن در حرم تا صبح، موافقت شود و در پناه او سایر زائران ایرانی نیز بهره مند شود.^{۲۵۹} در زمان سفر فرهاد میرزا شیخ الحرم که از طرف دولت عثمانی منصوب می شد، علی پاشا بود که فرهاد میرزا در باره او می نویسد: «آدم خوش نفسی است و با حجاج عجم خوش رفتار است».^{۲۶۰} به نظر می رسد که برخی از ایرانی ها، برای آن که با برخورد بد مواجه نشوند، لباس خود را تغییر داده خود را به صورت عربها و یا ترکها درمی آوردند. اعتمادالسلطنه که در سال ۱۲۶۳ تغییر لباس داده بوده، وقتی یک ایرانی او را شناخته، به او گفته است: «تو عجم هستی، حالا عثمان لو شده ای».^{۲۶۱} فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ می نویسد: «در مدینه چنانچه به اهل حاج عجم غدغن کرده بودم که تغییر کسوت و حالت لباس ندهند، امروز هم به همه اهل حاج همان تأکید را کردم که

۲۵۴. مخبرالسلطنه، ص ۲۴۷ - ۲۴۸

۲۵۵. اعتمادالسلطنه، ص ۸۸

۲۵۶. اعتمادالسلطنه، ص ۱۲۰

۲۵۷. اعتمادالسلطنه، ص ۱۳۶

۲۵۸. فرهاد میرزا، ص ۱۶۹

۲۵۹. فرهاد میرزا، ص ۱۷۰

۲۶۰. فرهاد میرزا، ص ۱۹۴

۲۶۱. اعتمادالسلطنه، ص ۱۱

بعد از اتمام مناسک، کلاه فیس به سر نگذارند و تغییر لباس ندهند.^{۲۶۲} زمانی هم که در مکه دیده بود همشیره زاده های امام جمعه اصفهان، عمامه سبز را برداشته عمامه سفید گذاشته اند، به آنان اعتراض کرد.^{۲۶۳} شگفت آن که روزنامه اختر که در عثمانی به طبع می رسید، در همین سال نوشته است «در بهجة الفتاوی که در این زمان در پای تخت دولت بزرگ اسلام - یعنی استانبول - چاپ شده است می نویسد: هر کس کلاه عجم را بسرش بگذارد، نکاح زنش باطل خواهد شد و باید تجدید نکاح کند.»^{۲۶۴} این فتوا که ممکن است در اصل مربوط به کلاه های اروپایی بوده، بر

ص: ۲۳۲

اساس روایت «من تشبه بقوم فهو منه» صادر شده، اما به هر روی، نویسنده مقاله، در تحلیل خود، مبنا را بر این گذاشته است که مقصود کلاه ایرانی بوده است. وی می افزاید: «جای تعجب است که لفظ عجم را چه قدرها در نزد عوام مستکره کرده اند، به طوری که هر کس کلاه عجمی یعنی کسوت ایرانیه را در بر دارد، در نظر مردم این سامان از هر گروه و ملتی مکره تر دیده می شود.»

فراهانی که در سال ۱۳۰۲ از اعتبار یافتن عجم در میان مکیان سخن می گوید، نسبت به کسانی که تغییر لباس می داده اند تا کمتر مورد اعتراض واقع شوند، معترض است. وی می نویسد: این بنده در مکه و مدینه و عرض راه، همه جا لباس عجمی می پوشیدم و کلاه عجمی بر سر می نهادم و ابدًا تقیّه نمی کردم و هیچ کس ید و لسانا متعرض من نشد، سهل است، نهایت احترام را منظور می داشتند.^{۲۶۵} نجم الملک در سال ۱۲۹۶ نوشته است که «در خاک حجاز هر ملت به لباس خود آزادانه راه می رود الا اهل ایران که یا باید عرب شوند یا افندی. با وجود آن، همین قدر که شناختند عجم است، مورد تمسخر و استهزاء است.»^{۲۶۶}

کلاه ایرانی امین الدوله سبب شده است تا پیرمردی در مکه به او به عنوان یک ایرانی نزدیک شده و یکی دو بیت از اشعار سعدی برای او بخواند. این پیرمرد گفته است که از اهالی کردستان است که «با مجاورت چندین ساله درین مکان شریف - یعنی مکه - زبان فارسی» را به کلی فراموش نکرده است.^{۲۶۷} امین الدوله در جای دیگری می نویسد: جز من که به کلاه پوست ایرانی ساخته و تغییری به لباس و صورت نداده ام، همه کس فینه و عمامه و کفیه و عقال گرفته اند.^{۲۶۸}

امین الدوله که با فهم سیاسی بالای خود و موقعیتی که به عنوان صدر اعظم داشته، مسائل مربوط به دولت عثمانی و حکومت مدینه و سادات و نخاوله را کاملاً درک می کرده، اطلاعات جالبی در این باره به دست داده، خبر از تلاش هایی می دهد که برای بهبود مسائل زوار ایرانی در مدینه در جریان بوده و به دلیل بی لیاقتی مشیرالدوله، به جایی نرسیده است.

۲۶۲. فرهاد میرزا، ص ۲۰۶ - ۲۰۷

۲۶۳. فرهاد میرزا، ص ۲۲۹

۲۶۴. اختر، ج ۱، ص ۷۵۷ (تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۷۸)

۲۶۵. فراهانی، ص ۱۹۹

۲۶۶. نجم الملک، ص ۱۸۲

۲۶۷. امین الدوله، ص ۲۱۰

۲۶۸. امین الدوله، ص ۲۲۹

وی از قول سید حسن که کار راهنمایی زائران ایرانی را در مدینه عهده دار بوده، نقل کرده است که وی «شکایت و دل‌تنگی» خاصی از اولیای دولت ایران داشت و آن

ص: ۲۳۳

این بود که «اگر از طرف دولت، برای احترام و اعزاز یک مشت ایرانی که همه ساله به اینجا می آیند و سروکارشان با خدمه و خواجه های متعصب شریر است، جزیی اتفاق و انعامی مبذول بود، این اشکالات و خفت ها و خواری ها را نداشتیم».

امین الدوله می گوید: گفتیم: مگر انعامی که همه ساله از جانب دولت و به توسط سفارت ما، مقیم استانبول، داده می شود، کفایت نمی کند؟ [سید حسن] گفت: کدام انعام؟ گفتیم: همان مبلغی که مرحوم حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله بعد از سفر حج خود و تأدیبی که به سید مصطفی عموی تو کرد، از دولت مستدعی شد و تا پارسال برات آن صادر و وجه آن به توسط خود من به این مشیرالدوله [حاجی محسن] داده می شد و کاغذهای او نزد من مضبوط است. با هزاران سوز و گداز برای تلطیف خاطر خدام حرمین و وجوب ایصال این وجه به وقت و به موقع که گاهی من خود به قرض برات اسلامبول از طهران گرفته و فرستاده ام. [سید حسن] قسم یاد کرد که بعد از زمان مرحوم حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله، دیناری از این انعام دولتی نرسیده است. حیرت کردم که جناب مشیرالدوله با خدا و رسول هم خیانت کرده، این جزئی پول را که برای احترام و آسایش حجاج و زوار ایرانی در حرمین شریفین مقرر است، به مصارف غیرمشرع خود رسانیده است.^{۲۶۹} وی با اشاره به اقدامات بدعت آمیز سفیر ایران در استانبول می نویسد: «هیچ قوم در یثرب و حجاز مثل ایرانی ذلیل و اسیر نیست و سبب این که مأمورین ایران آنها را به ثمن بخش به عثمانی ها فروخته اند.»^{۲۷۰}

میرزا داود که در سال ۱۳۲۲ به مدینه آمده می نویسد که امین الحرم یا رئیس المطوفین برای وی هدایایی فرستاده از وی خواسته است که رضایت نامه ای جهت او برای سفیر کبیر - ایران در استانبول - بنویسد. وی می گوید که آنان از هر زائر ایرانی دو ریال می گیرند که البته از روی احترام از وی نگرفته اند.^{۲۷۱}

ایرانیان و شیعیان نخاوله

یکی از حساسیت های حجاج ایرانی در سفر حج، برقراری ارتباط با شیعیان آن نواحی بود. ایرانی ها به هر نقطه ای که می رسیدند، به دنبال یافتن محلات شیعه نشین بوده و در

ص: ۲۳۴

۲۶۹. امین الدوله، ص ۲۵۴ - ۲۵۵

۲۷۰. امین الدوله، ص ۲۷۹

۲۷۱. میرزا داود، ص ۱۵۷ - ۱۵۸

طول سفر و به ویژه شهر مدینه به این مسأله توجه داشتند. برای نمونه، زائرانی که از ایران به سوی شام رفته و از آنجا قصد مدینه می کردند، در محله خراب شام سکونت می گزیدند. این محله، محله ای شیعه نشین بود که از زمان صفوی به این سو، محل اقامت زائران ایرانی بود. از جمله زائری در سال ۱۳۳۱ نوشته است که در دمشق «در خانه جناب حاجی محمد مهدی حلباوی، در محله معروف به خراب که خیلی آباد است، نزول کردیم».^{۲۷۲}

یک زائر شیعه هشیار، به طور معمول، در هر منزل به این امر توجه داشت که طرفش بر چه مذهبی است؛ شیعه است یا سنی. زمانی که امین الدوله در نزدیکی مدینه وارد سربازخانه شد، از «مصلی و اوراقی که در منزل رئیس کل عساکر» آنجا بود، حدس زد که وی «باید شیعی مذهب باشد».^{۲۷۳} زائرانی نیز که از طریق بصره می رفتند، در قصبچه کوچکی معروف به مقام علی که «اهل آنجا غالب شیعه می باشند» منزل می کردند.^{۲۷۴}

در این زمینه مهم ترین نکته آن بود که در مدینه، شیعیان نخواستند^{۲۷۵} سکونت داشتند و از این جهت، ایرانیان، مشتاق بودند تا با آنان در ارتباط بوده و رفت و شد داشته باشند. از این رهگذر آگاهی های جالبی از این طایفه در سفرنامه های ایرانیان دیده می شود. نجم الملک که به سال ۱۲۹۶ به حج مشرف شده، در باره نخواستند و موقعیت بسیار ضعیف آنان در میان دیگر ساکنان مدینه، از سر دلسوزی، آگاهی های جالبی به دست داده است: «اهل مدینه، مردانشان، غالب کوسج اند و سفید پوست؛ ولی بد زبان و خشن و بسیار تنگ معیشت. خاصه طایفه نخواستند که منسوب اند به حضرت سجاد(ع). جمعی شیعه خاص اند، و عجب این است که اهل مدینه ایشان را کلاب مدینه نامیده اند. این طایفه در خارج شهر قدیم، خانه های بسیار پست خرابه دارند، و به کمال سختی زندگانی می کنند و اهل مدینه آنها را به حرم مطهر و به مسجد النبی راه نمی دهند و گاه گاه اتفاق نموده می ریزند و خانه های ایشان را می زنند و می کشند و غارت می کنند!» همین زائر می افزاید:

ص: ۲۳۵

«اعتقاد این بنده آن است که اگر احدی، یک فلوس در مشرق زمین نذر داشته باشد، با وجود آنها و در صورت امکان رسانیدن به آن ها توسط حجاج، حرام است که به دیگری بدهد. زندگانی نه آن قدر بر آن بیچارگان تلخ و صعب است که بتوان شرح داد».^{۲۷۶}

۲۷۲. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۸۱

۲۷۳. امین الدوله، ص ۲۷۹

۲۷۴. نجم الملک، ص ۱۷۰

۲۷۵. در باره نخواستند مفصل ترین مقاله با این مشخصات چاپ شده گرچه از اطلاعات بسیاری از سفرنامه های فارسی را که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته، استفاده نکرده است:

WERNER ENDE. THE NAKHAWILA, A SHIITE COMMUNITY IN MEDINA PAST AND PRESENT, die Welt des Islama ۳۷, ۳. Brill, Leiden, ۱۹۹۷.

ترجمه دو قسمت از این مقاله در مجله میقات حج، ش ۲۵، ۳۱ چاپ شده است.

۲۷۶. نجم الملک، ص ۱۸۰

دلیل علاقه ایرانیان برای اقامت میان نخاوله، جدای از آرامش خاطر آنان، داد و ستد متقابلی بود که به لحاظ مادی و معنوی میان آنان برقرار می شد. سکونت یک شیعه در میان نخاوله، سبب می شد تا او در انجام فرائض مذهبی خود از بند تقیّه آزاد باشد. چنان که امین الدوله در وقت اقامت در منزل نخاوله می گوید که «نماز ظهر و عصر بی تقیه ادا شد.»^{۲۷۷} به علاوه، این سکونت سبب می شد تا زائران شیعه، پولی را که بابت اجاره بها می پردازند، به یک شیعه بدهند.

فراهانی در سال ۱۳۰۲ در باره نخاوله نوشته است که آنان بیشتر در قرای خارج از دیوار مدینه زندگی کرده و «اغلب فقیرند و زراعت و آبیاری اراضی و باغات دور شهر را می کنند». وی به دنبال آن می نویسد: «حجاج شیعه، اغلب در خانه های نخاوله منزل می نمایند.» وی جمعیت مدینه را هشتاد هزار نفر دانسته که از این مقدار، ده هزار نفر آن شیعه مذهب هستند. به نوشته وی «قریب چهار هزار شیعه در شهر و شش هزار در قرای اطراف شهر هستند.»^{۲۷۸} همو می نویسد که امسال «حجاج در مدینه و همه شب در حوش نخاوله ها جمع شده و مشغول روضه خوانی و تعزیه داری حضرت سید الشهداء بودند و گاهی سنی ها هم به روضه می آمدند و مخصوصاً بعد از فراغت از روضه، دعای دوام دولت شاهنشاه ایران را به اسم می نمودند.»^{۲۷۹} حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ به عنوان یک شاهزاده با احترام و با استقبال رسمی و سفارش سلطان عثمانی به مکه و مدینه آمده بود، می نویسد که در مدینه «سادات حسینیّه و موسویه و نخاوله آمدند. چون این دو طایفه شیعه هستند و در مدینه مسکن دارند و لازم الرعاية می باشند، سیصد تومان بالمناصفه به آنها نیاز شد که صرف معاش خود نمایند.»^{۲۸۰} نایب الصدر نیز که در سال ۱۳۰۵ به حج مشرف شده است، پس از ورود به مدینه می نویسد: در محله نخاوله منزل گرفته شد.^{۲۸۱}

ص: ۲۳۶

زائری که در سال ۱۳۱۷ همراه با یک کاروان قریب سیصدنفری، پس از انجام اعمال حج، روانه مدینه شده شرح داده است که «به واسطه اتحاد مذهبی تمام قافله، به محله حضرات نخاوله که از شیعیان خالص و اغلب سادات و مساکین اند، وارد شدند.»^{۲۸۲}

میرزا داود هم که در محرم سال ۱۳۲۳ وارد مدینه شده می نویسد که «در محله نخاوله که طایفه شیعی و مردمان فقیر خوبی داشتند، منزل حاجی محمد حسین نامی که مشتمل بود بر پنج اطاق و باغچه کوچکی و سه حوض آب هم داشت، به پنج لیره برای ما منزل گرفته بودند.»^{۲۸۳} همو می نویسد که در شب عاشورا «رفتیم به محله نخاوله، روضه آنها تمام شده بود،

۲۷۷. امین الدوله، ص ۲۶۶

۲۷۸. فراهانی، ص ۲۲۰

۲۷۹. فراهانی، ص ۲۳۷

۲۸۰. حسام السلطنه، ص ۱۵۳

۲۸۱. سفرنایب نایب الصدر، ص ۲۱۲

۲۸۲. عتیات و مکه، ص ۱۷۷

۲۸۳. میرزا داود، ص ۱۵۵

ولی سی چهل نفری جمعیت هنوز بودند، دوباره خواهش کردم یک نفر رفت روضه خوانی شیخ جابر نام آورد، جوانکی بود، روضه خوبی هم خواند، دوباره اقامه مجلس تعزیه کردیم دو سه تومان به روضه خوان و قهوه چی دادم.^{۲۸۴} و باز می نویسد: چند تومانی نذر نخواستله داشتم دادم، کم کم فقرای نخواستله مطلع شدند و ازدحام کردند، به هر قسم بود، آنها را کمی زیادی دادیم، حقیقتاً چیز دادن به آنها خیلی ثواب دارد.^{۲۸۵}

شیعیان برای شرکت در نماز جماعت به محله نخواستله رفته و گاه می شد که روحانی ایرانی در آنجا منبر می رفت. میرزا علی اصفهانی در سال ۱۳۳۱ می نویسد «شب را در حسینیه نخواستله نماز جماعت منعقد و جمعیت کثیر شد و چون اساس روضه منعقد و مناسب بود، خودم منبر رفتم ... همه شب نماز جماعت مفصل و منبر منعقد» است.^{۲۸۶} کمک مالی به نخواستله نیز رسمی کهن بوده است. این کمک در قالب پرداخت حقوق مالی - خمس - به شیعیان نخواستله انجام می شده است: «مبلغی هم بابت حقوق آوردند. لهذا به جماعت نخواستله و فقرای شیعه آنجا بنای تقسیم شد. صورت آوردند، رجالا و نساء، وجوه به حضرات تقسیم شد.»^{۲۸۷}

در برابر، نخواستله واعراب شیعه، گاه در مواقع حساس به حمایت از شیعیان ایرانی برمی خواستند. زمانی که یک کاروان اسیر اعراب بدوی شده و پس از تحمل صدمات فراوان به مدینه برگشت، - در این کاروان آقا سید محمد فرزند مرحوم حاج آیه الله

ص: ۲۳۷

سید محمد کاظم یزدی مرجع شیعیان نیز حضور داشت - «از طرف شیعیان و دوستان عوالی، مکرر در مکرر رسولان و قاصدان آمدند که ما جماعتی از شیوخ عوالی خود را حاضر خدمت ساخته که شما را با همراهانتان در مدت هفت روز برسانیم به مکه.»^{۲۸۸}

ایرانی ها حتی می کوشیدند تا در اجازه کردن الاغ نیز این ملاحظات را داشته باشند. کازرونی می نویسد که شتر را از طایفه فرعی که «غالب آنها شیعه هستند» کرایه کرده بودیم.^{۲۸۹} مقصود از این ناحیه، منطقه فرع است که ده قریه داشته و «چهار قریه آن شیعه و از سادات عالی درجات» بوده اند. حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ از یکی از روستاهای شیعه این منطقه یاد کرده و می نویسد «شیخ فرعی که از شاگردان مرحوم شیخ - انصاری - است در این آبادی توقف دارد، مروج

۲۸۴. میرزا داود، ص ۱۵۷

۲۸۵. میرزا داود، ص ۱۵۸

۲۸۶. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۰، ۱۹۱

۲۸۷. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۱

۲۸۸. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۷

۲۸۹. کازرونی، ص ۳۷۰

مذهب امامیه است و جمعی را شیعه کرده و هر ساله به مکه معظمه می رود و مقام اجتهاد دارد.^{۲۹۰} فراهانی نیز در باره منطقه فرع نوشته است: «اهالی فرع اغلب شیعه اثنا عشری هستند».^{۲۹۱}

نیز در گزارشی که از سال ۱۳۱۵ در دست است، آمده است که همراه کاروان ایرانی ها، آیه الله سید عبدالحسین لاری بوده که وقتی به منطقه فرع و روستاهای شیعه آن رسیده، «اهل آن قریه می آمدند و مسائلی که داشتند سؤال می کردند».^{۲۹۲} همین زائر، وقتی به مدینه رسیده است «در باغ نخلی که دو برکه آب در آن بود، قریب به خانه نخاوله ها، منزل» گرفته است.^{۲۹۳} فراهانی می نویسد که شماری از مردمان قرای اطراف وادی فاطمه نیز که در نزدیکی مکه قرار دارد، شیعه اثنا عشری و زیدی هستند.^{۲۹۴}

به طور معمول، حاجیانی که ابتدا اعمال حج را به جای آورده و سپس به مدینه می رفتند، ممکن بود که ایام سوگواری محرم را در مدینه باشند. در اینجا بود که رسم شیعیان با رسم سنیان متعارض می شد؛ چرا که در ایام عاشورا، سنیان به جشن و سرور می پرداختند و عاشورا را عید می گیرند در حالی که شیعیان مشغول روضه خوانی و نوحه سرایی می شدند. حضور شیعیان در میان سنیان، در این ایام، سبب گرفتاری و نگرانی بود. دختر فرهاد میرزا با اشاره به این که در کشتی مراسم سوگواری بوده و اهل کشتی که همه فرنگی و خارج از مذهب اند، چیزی نمی گویند، از اعراب یاد می کند که در «مدینه طیبه، در

ص: ۲۳۸

شب قتل - شب عاشورا - در همه خانه ها آواز دف و دایره و هلهله بلند بود، کسی از ترس جرأت نکرد که اسم امام حسین علیه السلام را به میان آورد».^{۲۹۵}

در مکه، شریف عبدالله این مسائل را ممنوع کرده بود. فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ می نویسد: از محاسن شریف آن است که سابقا در روز عاشورا اهل مکه معظمه عیش و عشرت داشته ساز و طنبور می زده اند که کشتی نوح امروز در جودی قرار گرفته و این شریف موقوف کرده که برای کشتی نوح، باید صبح عیش و عشرت کرده و نباید برای پسر فاطمه که امروز شهید شده، محزون و ملول شد ... این رسم قدیم را موقوف کرده است که در ایام امارت معزی الیه دیگر در مکه در روز عاشورا این عمل شنیع را مرتکب نمی شوند».^{۲۹۶}

فراهانی در سال ۱۳۰۲ با اشاره به این که «سابقا اهالی مکه به اسم این که روز عاشورا کشتی نوح به کوه جودی قرار گرفته» در «روز عاشورا شادی ها می کردند و اسباب لهو و لعب فراهم می آوردند» می نویسد: «بعد از شریف عبدالمطلب

۲۹۰. حسام السلطنه، ص ۱۳۶

۲۹۱. فراهانی، ص ۲۱۷

۲۹۲. کازرونی، ص ۳۷۳

۲۹۳. کازرونی، ص ۳۷۵

۲۹۴. فراهانی، ص ۲۱۴

۲۹۵. دختر فرهاد میرزا، ص ۳۰۵

۲۹۶. فرهاد میرزا، ص ۲۰۸

چون شریف عبدالله و شریف عون که شریف حالیه است به تشیع بی میل نبودند، این قاعده را منسوخ کردند و به احترام قتل سید الشهداء علیه السلام موقوف نمودند.^{۲۹۷} امین الدوله نیز در سال ۱۳۱۶ خبر از آن داده است که «حضرت شریف به اقتضای نسب و اصل کریم، مذاق تشیع دارند.»^{۲۹۸}

نایب الصدر نیز که عاشورای سال ۱۳۰۶ را در مدینه بوده، خبر از برگزاری مراسم سوگواری در محله نخاله داده که عرب و عجم در آن شرکت کردند و حتی مداحی، اشعاری از ناصرالدین شاه را در عزای امام حسین خوانده و «بعد از ختام، متفق الکلام دعای شاه اسلام پناه را گفتند.»^{۲۹۹} به گزارش همو، شب های بعد نیز مراسم سوگواری برقرار بوده که نخاله نیز در آن شرکت می کردند. وی درباره نخاله و روابط آنان با ایرانیان می نویسد: «جمعیت نخاله که همگی بیرون مدینه در حصار جدید منزل دارند، دو هزار نفر می شوند و تمام محب آل ابی طالب و شیعیان اسدالله الغالب می باشند، با زوآر ایرانی کمال الفت را دارند، غالب فقیر می باشند.» وی سپس توصیه می کند که از ایرانیان

ص: ۲۳۹

«هر گاه به قدر مقدور، هر کس مشرف بشود، اعانت نماید، بسیار به موقع است.»^{۳۰۰}

امین الدوله از طرحی سخن گفته که قرار بوده است تا از طریق مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی، برخی از شیوخ نخاله را نیز در کار اداره بقعه ائمه اطهار (ع) شریک با سادات برزنجی که فرمان سلطانی برای اداره این بقعه داشتند، شریک کنند؛ اما کوتاهی و تسامح حاجی محسن خان مشیرالدوله، سبب شده است تا شیخ جزاء از رؤسای نخاله که به تهران آمده بوده، دست خالی بازگردد.^{۳۰۱} این شیخ جزا در سفر امین الدوله به مدینه، در کنار وی بوده است.^{۳۰۲} امین الدوله که در عقیده تشیع خود سخت جدی است، اظهار می دارد که در مدینه «قدری هم از آشنایان نخاله و سادات و شرفا که در میان مردم مدینه با این همه تعصب، حفظ مذهب تشیع کرده اند، پذیرایی کردم. معرف همه و مترجم بنده، شیخ جزا است و خلاصه مطلب را به من می گوید که برای آقایان فکر پول بکنید.»^{۳۰۳}

روزی که امین الدوله به قبا می رفت، سر راه به منزل یکی از نخاله وارد شده در آنجا جوانی از نخاله نیز بر او وارد گردید و «بی مقدمه سرود آغاز کرد و ابیاتی در مرثیه حضرت ابی عبدالله - ارواحنا فداه - به آهنگی سوزناک خواند». امین الدوله می نویسد: «من که در عزا، سوز دلم بیش از اشک چشم است، بی اختیار سیل از دو دیده روان کردم و همگی چندان گریستیم که به تلافی بی فرصتی ایام عاشورا، عزاداری به وجه اکمل شد.»^{۳۰۴} امین الدوله می افزاید با آن که توسط «حاجی

۲۹۷. فراهانی، ص ۱۹۸ و بنگرید، ص ۲۰۰

۲۹۸. امین الدوله، ص ۱۹۳

۲۹۹. نایب الصدر، ص ۲۳۳

۳۰۰. نایب الصدر، ص ۲۳۵. وی شرحی هم از وجه تسمیه نخاله ارائه داده است.

۳۰۱. امین الدوله، ص ۲۵۴

۳۰۲. امین الدوله، ص ۲۵۷

۳۰۳. امین الدوله، ص ۲۵۹

۳۰۴. امین الدوله، ص ۲۶۵

تقی صراف تبریزی سی لیره» به نخواستله داده بوده، باز «تقاضای رعایتی شد». به همین جهت «مجددا وجهی به رعایت ایشان تخصیص شد». وی می افزاید: «البته اهل توقع بسیارند و کیسه ما کفایت نمی کند.»^{۳۰۵}

گفتنی است که به احتمال از قرن سیزدهم هجری به بعد، در تزئینات مسجد النبی (ع) در کنار نام خلفا، عشره مبشره و ائمه مذاهب اربعه، نام دوازده امام نیز افزوده شده که تا به امروز نیز وجود دارد و تنها نشان تشیع امامی در یکی از مهم ترین مساجد دنیای اسلام است. شیعیان زائر در مدینه طبعاً از دیدن این اسامی در مسجد النبی خشنود بوده اند. گزارش این اسامی در سفرنامه های دوره قاجاری آمده است.^{۳۰۶}

ص: ۲۴۰

همان گونه که گذشت، کمک به شیعیان نخواستله از سوی ایرانیان همچنان ادامه داشت. آقای علم الهدی که طی چهاردهه گذشته مرتب به سفر حج مشرف شده است، در پاسخ این سؤال که ارتباط ایرانیان با شیعیان مدینه چگونه بوده است، می گوید: مراجع از قدیم این سفارش را می کردند که اگر به مدینه رفتید، به شما اجازه می دهیم از صدقاتتان به فقراشان و از سهم سادات، به ساداتشان بدهید. حتی خوب به خاطر دارم که در یکسال وجوهاتی از ایران به اینجا آوردم و از اینجا مشرف شدم خدمت استادم امام [خمینی] و عرض کردم آقا! سادات مدینه وضعشان بسیار بد است. ایشان فرمودند اگر شما شجره آنها را دیدید و علم پیدا کردید که سید هستند، من به شما اجازه می دهم که به ایشان کمک کنید. بنای مراجع قبل هم بر این بود که ببینند و در ایام حج به اینها کمک کنند. بنا به تعبیر شیعیان مدینه، حجاج ایرانی مثل ابر بهاری هستند که به واسطه عمل آنها، نام مردم اینجا تأمین می شود [و مثلکم مثل الغیث، غیث الرحمة]. خوب به خاطر دارم که سالی که آیه الله حکیم آمدند، به شیعیان مدینه پول دادند و سالی آیه الله گلپایگانی آمدند که در کنار باغها یک خانه کوچک گرفته بودند؛ ایشان نیز پول آورده و به شیعیان دادند. سال دیگری آقای سید احمد خوانساری پول آوردند و بین اینها تقسیم کردند. آن زمان آزاد بود. بعد از پیروزی انقلاب دیگر اینها ممنوع شدند و با شرایط بسیار سختی از ما جدایشان کردند.^{۳۰۷}

سید احمد هدایتی که در سال ۱۲۹۹ ش / ۱۳۳۸ ق به حج عزیمت کرده است، اطلاعاتی در باره ارتباط شیعیان ایرانی و نخواستله به دست داده است. وی می نویسد: حجاج شیعه عموماً در محله اعراب نخواستله که خارج شهر است، منزل می کنند؛ و منازل در این محله بر دو قسم است: یک قسم میدان های وسیعی است شبیه کاروانسرا که دور تا دور آن منزل ساخته است؛ یعنی یک محوطه سطح الارض، شبیه سرپوشیده های ما که مخصوص موقع گرماست، و یک بالاخانه به روی آن که محل استراحت و گذاشتن اسباب و اثاثیه است، و هر یک از این محوطه ها در عقب ساختمان دارای یک چاه آب و یک حوض کوچک و مطبخ و مستراح است. قسم دیگر از منازل، خانه های خود نخواستله است که تقریباً ساختمان آنها با تفاوت کوچکی و بزرگی یک شکل و متشابه است؛ از درب خانه که وارد می شوی، یک قسم سرپوشیده می بینی که دو

۳۰۵. امین الدوله، ص ۲۷۱

۳۰۶. حسام السلطنه، ص ۱۴۷ - ۱۴۸؛ فرهاد میرزا، ص ۱۸۱؛ بنگرید: مجله میقات ش ۱۹، ص ۱۷۹؛ فراهانی، ص ۲۲۶؛ نایب الصدر، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ نجم

الملک، ص ۱۷۹؛ میرزا داود، ص ۱۶۵

۳۰۷. مهدوی راد، جعفریان، با کاروان عشق، صص ۳۶۷ - ۳۶۸

طبقه را فرش می کنند، و محل نشستن روز و پذیرایی واردین است. در صفا دیگر، یک حوض کوچک و یک چاه است که هر روز از چاه آب کشیده و حوض را لبالب می کنند و یک چهارپایه بزرگی است که روی آن دو سه حُبّ سفالی، یعنی ظرف آب گلی گذاشته و همه روزه سقاها آن را از آب عین الزرقا پر می کنند. و بالای چهارپایه چندین شربه که قلقلک های دهان گشاد است، با چند ظرف کوچک آب خوری گذاشته شده است و بالای این سرپوشیده عمارت فوقانی نیست، بلکه پشت بام است که برای خوابیدن شب به درد می خورد و سایر قسمت های محتاج الیها، در عقب سرپوشیده است. روی هم رفته با آن که این منزل، تماما خشت و گلی است، لکن برای زندگانی خیلی راحت است؛ اما خانه های داخل شهر با آن که با گچ و آجر و مصالح قیمتی ساخته شده است، چندان خوش بنا نیست.^{۳۰۸}

زیارت اماکن

جدای از اعمال حج، و نیز زیارت قبر پیغمبر(ص) مراکز و اماکن دیگری در مکه و مدینه وجود دارد که عامه مسلمانان به زیارت آنها می روند. در این میان، شیعیان نسبت به برخی از این اماکن توجه بیشتری از خود نشان داده و حتی در مواردی، تنها شیعیان بودند که به زیارت برخی از این اماکن می رفتند.

فهرستی از این اماکن را که در روزگار قاجار در حرمین شریفین مورد توجه حجاج و زائران بوده، می توان در سفرنامه ها به دست آورد. البته روشن است که برای یک حاج، شیعه یا سنی، هیچ کجا بهتر از مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) نبود. محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ نوشته است که طی پانزده روز اقامت در مکه «تمامی نمازها در مسجد الحرام کردم، یک صد و ده طواف کردم و یک ختم کلام الله کردم».^{۳۰۹} این رویه ای بود که بسیاری از حجاج داشتند.

در این میان، پس از مسجد الحرام و مسجد النبی (ص)، بقیع در میان مراکز زیارتی رتبه اول را برای عموم مسلمانان به ویژه شیعیان داشته و زائران هر روز، آن هم دو یا سه بار، به زیارت آن محل مشرف می شده اند. در بسیاری از سفرنامه ها، از بقعه های موجود در بقیع نیز که در آستانه انحلال دوره قاجار و تسلط دولت وهابی بر عربستان از میان رفت، خبر داده شده است. بقعه ای برای چهار امام، بقعه ای برای ابراهیم پسر پیغمبر و چندین بقعه دیگر به همراه بیت الاحزان یا مسجد فاطمه زهرا (س) از اماکنی است که مورد زیارت شیعیان قرار می گرفته است.^{۳۱۰} برخی از زائران زیارت را در بقعه ائمه خوانده، نماز آن را در مسجد بیت الاحزان بجا می آورده اند.^{۳۱۱}

گفتنی است که ایرانی ها به ویژه اشراف و بزرگان همیشه در اندیشه بهبود بخشیدن اوضاع ساختمانی بقعه ائمه بوده و برای آن هزینه می کرده اند. زمانی که یک زائر اصفهانی در اواخر دوره صفوی به زیارت بقعه امامان شتافت، و سادگی آن را دید، از شاه ایران خواست تا برای آبادی آن چاره ای اندیشیده و کمک کند.

ص: ۲۴۱

۳۰۸. هدایتی، سید احمد، باریافتگان (به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۷۸) ص ۱۹۸

۳۰۹. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۷

۳۱۰. بنگرید: محمد ولی میرزا، ص ۲۶۱

۳۱۱. امین الدوله، ص ۲۶۶

میان یک ضریحی چهار مولای***گرفته هر یکی در گوشه ای جای
 زمینی کو بُدی بالاتر از عرش***به کهنه بوریایی گشته بد فرش
 مکانی را که بد توأم به جنت***ندادندش از قندیل زینت
 نسیمای سوی اصفهان گذر کن***در آن سلطان ایران را خبر کن
 بگو کی شاه عادل در کجایی***از این جنت سرا غافل چرایی
 بیا بنگر بر اولاد پیمبر***بدان رخشنده کوکب های انور
 که مسکن کرده اند در یک سرایی***ضریح از چوب و فرش از بوریایی
 روان کن ای غلام آل حیدر***فروش لایق آن چار سرور
 ز بهر زینت آن خلد رضوان***قنادیل طلا چون مهر رخشان^{۳۱۲}

خبر جالبی که مخبر السلطنه در سال ۱۳۲۱ آورده این است که امین السلطنه، داماد امین السلطان، ضریحی از فولاد در
 اطراف قبور ائمه بقیع نصب کرده بوده است.^{۳۱۳} این ضریح باید همان ضریحی باشد که بعدها با پیشنهاد شهردار مدینه یعنی
 سید مصطفی عطار، در روی دیوار مقبره حمزه در احد نصب گردید.^{۳۱۴}

در پشت دیوار قبور ائمه بقیع، قبر شیخ احمد احسایی بوده که برخی از زائران ایرانی آنجا را نیز زیارت
 می کرده اند.^{۳۱۵} ملاابراهیم کازرونی و نایب الصدر شیرازی شعری را که روی سنگ قبر احسایی بوده، آورده اند.^{۳۱۶} فراهانی
 متن سنگ قبر احسائی و شعر را آورده که سال فوت احسایی در آن (۱۲۴۳) حک شده بوده است. وی ادامه می دهد که
 سنی ها آن را مقبره شیخ الروافض می دانند. وی کرامتی نیز در باره شیخ نقل کرده که مربوط به دزدانی است که
 می خواسته اند سنگ قبر شیخ را از جا کنده و ببرند. همو افزوده که قبر شیخ الاسلام شیرازی نیز که در سال ۱۲۸۶ درگذشته،
 کنار قبر احسایی است.^{۳۱۷}

نایب الصدر به تفصیل از بقعه های موجود در بقیع سخن گفته و کتیبه های ترکی که در بالای هر بقعه بوده، عینا نقل
 کرده است.^{۳۱۸} برخی از زائران در مدینه، به زیارت قبر پدر پیغمبر (ص) نیز می شتافتند.^{۳۱۹} قبر عبدالله در محلی که به
 دارالنابعه شهرت داشته بوده و

ص: ۲۴۲

۳۱۲. سفرنامه منظوم حج، ص ۷۲

۳۱۳. مخبر السلطنه، ص ۲۷۰

۳۱۴. مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۶۲

۳۱۵. فرهاد میرزا، ص ۱۷۲؛ دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۸.

۳۱۶. کازرونی، ص ۳۷۸؛ نایب الصدر، ص ۲۲۸ - ۲۲۹

۳۱۷. فراهانی، ص ۲۳۰ - ۲۳۱

۳۱۸. نایب الصدر، ص ۲۲۹ - ۲۳۱

۳۱۹. امین الدوله، ص ۲۵۰؛ میرزا داود، ص ۱۶۵

در حال حاضر در مسجد النبی (ص) واقع شده است.

در زیارت احد و قبر حضرت حمزه که در فاصله پنج شش کیلومتری مسجد النبی (ص) قرار دارد، مورد توجه زائران ایرانی قرار داشته،^{۳۲۰} و حسام السلطنه شرحی از چگونگی بقعه حمزه و شهدای احد را ارائه داده است.^{۳۲۱} نایب الصدر نیز در سال ۱۳۰۶ به زیارت قبر حمزه شتافته و اشعاری که بر الواحی در آنجا بوده، نقل کرده است.^{۳۲۲} اطلاعات میرزا داود از مزار حمزه قابل توجه است، مخصوصاً که می نویسد آنجا از «فرش های بخارایی و ایرانی مفروش بود».^{۳۲۳}

حسام السلطنه شرحی هم از اماکن متبرکه قبا به دست داده که جالب توجه است.^{۳۲۴} نایب الصدر نیز افزون بر شرحی که از مسجد قبا و بقعه های اطراف داده، کتیبه های ترکی آنجا را نیز ضبط کرده است.^{۳۲۵}

با این حال، در سفرنامه های موجود کمتر اشارتی به زیارت اماکن مختلفی که در مدینه و اطراف آن بوده، مانند مساجد فتح، مسجد غمامه، و حتی مسجد قبا و جز آن شده است. البته این اماکن از نگاه تیزبین کسانی که معرفت تاریخی داشتند، پنهان نبوده است. میرزا محمد مهندس که طی سفری در سال ۱۲۹۲ - به همراه فرهاد میرزا - جغرافیای مدینه را نگاشته، از این قبیل اماکن در مدینه و اطراف آن یاد کرده است.^{۳۲۶}

در مکه، زیارت قبرستان حُجون یا مَعْلَآة که ایرانی ها آن را قبرستان ابوطالب می نامند و محل دفن حضرت خدیجه، عبدمناف، عبدالمطلب و ابوطالب بوده و هر کدام بقعه های مخصوصی داشته اند، جزو زیاراتی است که شیعیان به آن علاقه زیادی داشته اند. نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ آنجا را زیارت کرده و گزارش بقعه های موجود در آن را داده است. وی اشاره به روضه خوانی شیعیان در آنجا کرده و نام ذاکرین را هم آورده است.^{۳۲۷} در بقعه حضرت ابوطالب لوحی آویزان بوده که متن نوشته آن را که از سال ۱۲۹۹ بوده، نایب الصدر نقل کرده است.^{۳۲۸} کازرونی نیز به تفصیل از وضعیت قبرستان ابوطالب

ص: ۲۴۳

و بقعه های موجود در آن سخن گفته و اشاره به زیارت مکرر خود از آنجا کرده است.^{۳۲۹} حسام السلطنه نیز از زیارت قبور قبرستان یاد شده، یاد کرده و به خطا آنجا را شعب ابی طالب تصور کرده است.^{۳۳۰} البته نایب الصدر و فراهانی

۳۲۰. فرهاد میرزا، ص ۱۷۵؛ دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۷؛ امین الدوله، ص ۲۵۸

۳۲۱. حسام السلطنه، ص ۱۵۴

۳۲۲. نایب الصدر، ص ۲۴۰

۳۲۳. میرزا داود، ص ۱۶۰

۳۲۴. حسام السلطنه، ص ۱۵۷

۳۲۵. نایب الصدر، ص ۲۴۹ - ۲۵۱

۳۲۶. الوجیزه فی تعریف المدینه، ص ۳۱۶ - ۳۲۲. وی در ص ۳۲۲ به همراهیش با فرهاد میرزا معتمدالدوله اشاره کرده است.

۳۲۷. نایب الصدر، ص ۱۵۷

۳۲۸. نایب الصدر، ص ۱۵۷ - ۱۵۸

۳۲۹. کازرونی، ص ۳۶۱ - ۳۶۲؛ ظهیرالملک، ص ۲۵۹؛ فرهاد میرزا، ص ۲۱۸، ۲۳۱

کاملاً متوجه این نکته بوده و شعب ابی طالب را همانجایی دانسته اند که محل تولد پیغمبر (ص) در آن واقع شده است.^{۳۳۱} میرزا داود شرحی مفصل از قبرستان و مدفونین آن آورده و شرح حال خدیجه، عبدالمطلب و ابوطالب را در سفرنامه اش آورده است.^{۳۳۲}

همچنین در مکه، زیارت مولد النبی (ص) و خانه حضرت خدیجه که هر دو در نزدیکی مسجد الحرام بوده، مورد توجه زائران همه کشورها و از جمله ایرانی ها قرار داشته است.^{۳۳۳} کازرونی که خود به زیارت این دو مکان رفته، همانند حسام السلطنه، شرحی از چگونگی بنای آن به دست داده است.^{۳۳۴} کوه ثور و حراء نیز توسط حسام السلطنه زیارت شده است.^{۳۳۵} مزار شهدای فخ نیز مورد توجه بوده است؛ چنان که میرزا داود شرحی از آن و واقعه مربوطه به دست داده است.^{۳۳۶} در فاصله مکه تا مدینه، در محل غدیر خم مسجدی بوده که به احتمال مورد زیارت برخی از زائران ایرانی قرار می گرفته است. یک نمونه مربوط به محمدولی میرزا در سال ۱۲۶۰ است که از کنار این محل گذشته، اما شتردار اجازه پیاده شدن و نماز خواندن به او را نداده است.^{۳۳۷} زمانی هم که امین الدوله به این منطقه رسیده، به او گفته اند که «غدیر خم همین جاست که منزل داریم.»^{۳۳۸}

مقبره حضرت حواء در جده نیز مورد زیارت ایرانی ها قرار داشته و اطلاعات فراوانی در منابع در باره این مقبره آمده است.^{۳۳۹} نجم الملک که در سال ۱۲۹۶ به زیارت

ص: ۲۴۴

آنجا شتافته می گوید: «خدامی دارد چه طرّار و کلاّش و اوباش».^{۳۴۰} یک زائر دیگر که به سال ۱۳۳۱ آنجا را زیارت کرده به وصف قبر پرداخته می گوید: رفتیم سر مقبره جدّه که می گویند حضرت حوا است، بیرون شهر است. دری دارد که از در وارد می شوند. بقعه کوچکی است. چند نفر خدام سنی ایستاده، زیارت می خوانند و می گویند این سر حضرت است. کفش ها را کندیم. وارد بقعه شدیم. زیارت خواندیم. از بقعه به آن طرف رفتیم. قبر مستطیلی است که از دو طرف دیوار کشیده اند. صد قدم پایین تر، بقعه دیگر است که می گویند ناف حضرت است. باز زیارت خواندیم. باز بیرون رفتیم. صد قدم

۳۳۰. حسام السلطنه، ص ۱۲۶

۳۳۱. نایب الصدر، ص ۱۵۴؛ فراهانی، ص ۲۰۱

۳۳۲. میرزا داود، ص ۱۴۲ - ۱۴۹

۳۳۳. سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۲۱۹؛ سفرنامه حسام السلطنه، ص ۱۲۶ - ۱۲۷

۳۳۴. کازرونی، ص ۳۶۶ - ۳۶۷

۳۳۵. حسام السلطنه، ص ۱۲۷ - ۱۲۸

۳۳۶. میرزا داود، ص ۱۴۹ - ۱۵۰

۳۳۷. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۷

۳۳۸. امین الدوله، ص ۲۳۹. گرچه به نظر می رسد محلی که به او گفته اند، نادرست است؛ زیرا که این محل نزدیک مدینه بوده است.

۳۳۹. برای نمونه بنگرید: فرهاد میرزا، ص ۲۳۶؛ نایب الصدر، ص ۲۸۱؛ امین الدوله، ص ۱۶۰ - ۱۶۱

۳۴۰. نجم الملک، ص ۱۷۳

پایین تر بقعه دیگر است که می گویند پای حضرت است. تا تمام قبر موهوم مجعول را قدم زدیم، تقریباً دویست و پنجاه قدم معمولی قبر این جدّه بود. گمان می کنم صرف جعل و خیالات است و الا یقیناً مردم سابق به این قد و قباره ها نبوده اند. وانگهی حضرت حوا در این خراب شده چه می کرد.^{۳۴۱}

افزون بر اینها، شیعیان در مسیر سفر حج نیز در پی یافتن اماکنی بودند که به نوعی با ائمه اطهار (ع) ارتباط داشت. برای نمونه اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ در مسیر حج، پیش از رسیدن به قطیفه و دمشق، از «منزل سی و دوم» با عنوان «چشمه امام زین العابدین که اسم واقعهش نه بیک باشد» یاد کرده و شرح داده است که «روایت می کنند که حضرت امام زین العابدین علیه السلام را، با اُسرای کربلا از آن ده عبور می دادند، آب بسیار کمی داشت، حضرت امر فرمود یک چشمه از جانب خدا در آن مکان جاری شد، قدر آبش قریب یک سنگ، و چنان آب گوارا و لطیف و به حدی سرد است که البته از آب یخ سردتر و خوش طعم تر است، و مکان بسیار خوش آب و هوایی است.»^{۳۴۲}

پرداخت وجوه مختلف به خواجگان و خدّام

در حرم مکه و مدینه، خواجگانی بوده اند که از چندین قرن پیش، کارهای داخلی مسجد را انجام داده و به حاجیان خدمت می کردند. این افراد، درآمدهای مختلفی داشتند که هم از طریق حکومت ممالیک و سپس عثمانی و هم از طرف شرفای مکه و نیز کمک های اهدایی از طرق مختلف به آنها می رسیده است. با این حال، مبالغی نیز به بهانه های

ص: ۲۴۵

مختلف از زائران دریافت می کرده اند.

همانگونه که در مکه مُطَوّف وجود داشت، در مدینه نیز مزوّر بود که کار هدایت زائران را در زیارت انجام داده و مبالغی از آنان می گرفت. به گزارش بروجردی در سال ۱۲۶۱ «شخصی از اعیان مسمّی به شیخ مصطفی، شیخ المزورین است و قرار چنین که آنچه از زوار گرفته، بالمثلثه قسمت می شود: ثلثی از آن خاصه شیخ مسطور و ثلث دیگر متعلق به آقایان خواجه و ثلثی قسمت سایر مزورین که یکصد و پنجاه نفرند.»^{۳۴۳}

در مکه جدای از آنچه مطوف می گیرد، زائران به فراخور دارایی خود و برای انجام کارهای ویژه، پولی به یکی از آغایان حرم داده و کار خویش را به سامان می رسانده اند. برای نمونه زائری در سال ۱۳۱۷ نوشته است که «یک ریال فرانسه» به یکی از آغایان حرم داده تا به او کمک کند، نزدیک مقام ابراهیم رفته، نماز طواف خویش را به جای آورد.^{۳۴۴} در مدینه نیز به حجاج ایرانی تأکید شده است تا با پرداخت یک قران یا دو قران هم شده به آغایان خواجه حرم داده شود تا حرمتشان حفظ شود.^{۳۴۵}

۳۴۱. جزائری، ص ۴۲

۳۴۲. اعتماد السلطنه، ص ۸۶ - ۸۷

۳۴۳. بزم غریب، ص ۷۷۶

۳۴۴. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۱

۳۴۵. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۸

در آن روزگار، با پرداخت اندکی پول، امکان ورود به کعبه نیز وجود داشت. این رسمی کهن بود که البته برخی در اصل آن به لحاظ فقهی، تشکیک می کردند.^{۳۴۶} کازرونی (در سال ۱۳۱۵) می نویسد که «حقیر با جناب حاجی شیخ عبدالحمید، بعد از دادن دو ریال فرنگ داخل در کعبه منوره شدیم».^{۳۴۷} امین الدوله نیز که شخصیت سیاسی شناخته شده ای بود، در سال ۱۳۱۶ پس از انجام فریضه حج از سوی کلیددار کعبه که از خاندان بنی شیبیه بوده، دعوت شده است تا به درون کعبه برود. وی حتی قطعه ای از پرده کعبه را نیز به او داده است.^{۳۴۸} میرزا داود در سال ۱۳۲۲ با پرداخت یک مجیدی به داخل کعبه رفته است.^{۳۴۹} در سال ۱۳۳۱ نیز گزارش شده است که «امام حنفی که جوان سی ساله کلیددار بیت شریفه است و مال حرام هم خیلی می خورد، از هر آدمی دو روپیه و یک مجیدی برای دخول بیت شریف می گیرد».^{۳۵۰}

ص: ۲۴۶

ورودیه بقعه ائمه در بقیع

بقعه امامان در بقیع متولیان خاصی از میان سادات مدینه داشت که برای هر نفر که قصد ورود به بقعه ائمه را داشته، ورودیه ای می گرفتند. این افراد از یکی از خاندانهای علوی مدینه بودند که از طرف دولت عثمانی به تولیت بقیع گماشته می شدند. متولی مربوطه نیز به نوبه خود کسانی را در محل ورودی بقعه می گماشته است تا از واردین مبلغی بگیرد و اجازه ورود بدهد. شگفت آن که شیخ الحرم که از طرف دولت در مدینه حکومت می کرد، بر آنان تسلطی نداشته و می گفت «تولیت او - سید عبدالکریم برزنجی - هم مثل مأموریت من به موجب فرمان سلطانی است و به او اقتداری ندارم».^{۳۵۱} محمودولی میرزا در سال ۱۲۶۰ می نویسد: که «در بقیع هر کس وارد می شد، هزار دینار می گرفتند و درب حیاط هم سه قروش که هر قروشی یک عباسی می باشد. در گنبد حرم بقیع هم، به جهت زیارت حضرت فاطمه سلام الله علیها پول می گیرند که ببوسند قبر مبارک را».^{۳۵۲} بروجرودی در سال ۱۲۶۱ می نویسد: «و مداخل بقیع متعلق به سید محمد نامی است که ملقب به جمال اللیل و نقیب السادات است و در اول ورود از آدمی پنج قروش که عبارت از یک قرانی و در سایر ایام سه

۳۴۶. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، الفاسی، ج ۱، ص ۱۲۹ به نقل از: التاريخ القويم لمكة و بیت الله الکریم، محمد طاهر الکردي، ج ۴ (مکه، ۱۳۸۵)، ص ۱۷۹

- ۱۸۰

۳۴۷. کازرونی، ص ۳۶۸

۳۴۸. امین الدوله، ص ۲۰۰

۳۴۹. میرزا داود، ص ۱۳۰ - ۱۳۱

۳۵۰. میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۴

۳۵۱. امین الدوله، ص ۲۵۳؛ سید جعفر برزنجی در کتاب «نزهة الناظرین» ص ۲۷۶ (تحقیق احمد سعید بن سلم، قاهره، مکتبة الرفاعی، ۱۴۱۸) تصریح کرده

است که ما مسؤولیت بوابی بقعه امامان را داشته ایم و این با فرامین سلطانی بوده است.

۳۵۲. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۹

قروش چنانچه دانی می گیرد.^{۳۵۳} اعتمادالسلطنه هم در سال ۱۲۶۳ نوشته است: «خدام ائمه بقیع، هزار دینار از هر نفری می گرفتند و اذن زیارت می دادند».^{۳۵۴}

فراهانی در سال ۱۳۰۲ نوشته است که حجاج سنی کمتر به زیارت بقعه ائمه در بقیع می آیند و اگر هم بیایند چیزی از آنان نمی گیرند، اما «حجاج شیعه، هیچ یک را بی دادن وجه نمی گذارند داخل بقعه شوند.» تنها پس از دادن این وجه است که آنان آزاد هستند بدون تقیه هر زیارتی را که می خواهند بخوانند.^{۳۵۵}

نایب الصدر (در سال ۱۳۰۵) اسامی برخی از این سادات را آورده و با اشاره به درآمد زیاد آنان، اشاره به شب نشینی های آنان در این ایام دارد که حاصل درآمد آنان از

ص: ۲۴۷

بقیع است.^{۳۵۶} وی به آنان اعتراض کرده است که چرا شبها در «بقعه جدتان چراغی روشن نمی نمایید». آنان گفته اند که اگر سالانه یک هزار و پانصد تومان به آنان داده شود، آنان هم چراغ روشن خواهند کرد و هم از عجمها پولی بابت ورودیه نخواهند گرفت.^{۳۵۷}

نجم الملک در سال ۱۲۹۶ نوشته است: در قبرستان بقیع، بقعه ائمه طاهرین، بوابی دارد کریه المنظر، چماق به دست، غضب آلود. هر نفر ایرانی که خواهد به قصد زیارت داخل شود با کمال تشدد یک صاحبقران از او می گیرد و اگر بخواهد آن شخص روزی پنج مرتبه مثلا وارد شود، باید پنج قران بدهد و همین که قلیلی آنجا ماند، زیارت نخوانده گوید: بیرون شو. شخصی خواست روزی بانی یک مجلس روضه شود در تحت قبه مطهر ائمه. بواب مانع شده، مبلغ دو رویه که شش هزار دینار باشد داد تا اذن حاصل نمود. و این همه ایرادات برای عجم است با اعراب احدی را کاری نیست.^{۳۵۸}

گزارش دیگری هم از سال ۱۳۱۷ حاکی از آن است که: «درب حرم محترم متصل از صبح تا غروب دو سه نفر از اهل سنت نشستند، یک درب حرم باز است و لنگه دیگر بسته، هر کس بخواهد مشرف شود، معمول است نفری یک صاحب قران می گیرند، اگرچه روزی ده مرتبه باشد این قران باید در هر دفعه داده شود، گاهی ده شاهی هم راضی بودند و منع نمی نمودند.»^{۳۵۹} زائر دیگری نوشته است که خادمان بقیع در عین طمع، اهل قناعت اند: «هر کس از عجم ... فی الجمله تعارفی به خدام بقیع بدهند، آن خادم همان [شخص] را با رفقاییش داخل صحن کرده، خود درب در نشسته محافظت آمد و

۳۵۳. بزم غریب، ص ۷۷۷

۳۵۴. اعتمادالسلطنه، ص ۱۲۱

۳۵۵. فراهانی، ص ۲۳۰

۳۵۶. نایب الصدر، ص ۲۵۷

۳۵۷. نایب الصدر، ص ۲۵۷

۳۵۸. نجم الملک، ص ۱۸۲

۳۵۹. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۹

شد اهل سنت را می نمایند تا آنها به دلخواه زیارات مأثوره... به عمل آورند. و هر گاه در این حالات کسی از اهل سنت بیاید، اعتنا به شأنش باشد و نتواند او را منع از دخول کند، پیش آمده مردم را خبر می دهد: یا حاج! با خبر، جاء المنافق.^{۳۶۰} حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ نوشته است که «چون بوابان بقعه مبارکه درب بقعه را بر روی حجاج می بستند که به ضرب و شتم پول گرفته در را باز کنند، لهذا به آنها سفارش کرده نوید رعایت و نوازش دادم که مانع حجاج نشوند و درب بقعه را در این چند روز مفتوح بگذارند که حجاج به آسودگی زیارت نمایند، آنها هم قبول کردند». وی

ص: ۲۴۸

می گوید که آنها وظیفه ای از طرف دولت ندارند و مخارج سال خود را از همین راه به دست می آورند.^{۳۶۱} در سال ۱۳۱۶ یک ایرانی با نام حجی صادق برای امین الدوله شرح داده که چهل سال است که در بقیع خدمت می کند «و هر روز دو مرتبه بقعه و اطراف را جارو می کنم... و از برکت ائمه اطهار (ع) پشت همه از ترس من می لرزد».^{۳۶۲} پس از آن که امین الدوله به مدینه مشرف شده، یک روز که به زیارت بقعه ائمه رفته، می گوید که غیر از حاجی صادق یزدی و یک ضعیفه سیاه کفشدار و یک سقا کسی نبود. کلیددار و متولی و زیارت نامه خوان حضور نداشتند و درب بقعه متبرکه بسته و مقفل بود.^{۳۶۳} وی اظهار می دارد که گویا این کار به عمد بوده است. در واقع، داستان از این قرار بوده است که شریف از شیخ الحرم مدینه خواسته است تا به دلیل حضور امین الدوله و دیگر اعیان ایرانی یا به عبارت خود او، چون «ذوات کرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان به مدینه طیبه می آیند، اهتمام کنید خدام و کلیدداران و متولیان بدطوری و طمع و توقف بیجا و اخذ و عمل ناروا نکنند. شیخ الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده اند از زوار چیزی گرفته نشود، و چون در بقعه بقیع بر سبیل مقطوع از هر کس چند قروش گرفته می شد، سید عبدالکریم برزنجی کلیددار بقعه شریفه از حکم شیخ الحرم اعراض کرده، در خانه خود نشست و به بقیع نیامده است».^{۳۶۴} امین الدوله که شاهد «ذلت و بی شأنی ایرانیان» بوده، به دلیل بیرون رفتن شیخ الحرم دستش به او نرسیده، بنای تشر و لاف را گذاشته به سید عبدالکریم پیغام می دهد «فضائل و کمالات شما را از دور شنیده بودیم و می گفتند نسبت به ایرانی ها چه تحقیر و توهین می کنید و همیشه درب حرم ائمه هدی علیهم السلام بسته است، حالا به رأی العین دیدم و اگر زنده به اسلامبول رسیدم، تکلیف این قسم کلیدداری را معلوم خواهم کرد».^{۳۶۵} فردای آن روز سید عبدالکریم نزد وی آمده، عذرخواهی کرده و اظهار می کند «مایه معاش یک خانواده به همین آستان حواله است» امین الدوله به او قول داد که پولی به او بدهد و او نیز در را به روی زوار بگشاید. زوار نیز که این بار قرار نبود پولی بدهند،

۳۶۰. بزم غریب، ص ۷۷۴

۳۶۱. حسام السلطنه، ص ۱۵۲

۳۶۲. امین الدوله، ص ۱۷۱ - ۱۷۲

۳۶۳. امین الدوله، ص ۲۵۰

۳۶۴. امین الدوله، ص ۲۵۰

۳۶۵. امین الدوله، ص ۲۵۱

چون امین الدوله تقبل کرده بود، «الحق بی مروتی کردند و مفت خود دانسته، تقیری به کفشدار ندادند چه رسد به کلیددار و خدمه.» امام جمعه تبریز حاج میرزا آقا، پذیرفت تا «در تبریز مبلغی معین کنند، همه ساله هزار تومان برای خدام این حرم محترم عاید شود.» خود امین الدوله نیز قول مساعدت داد. امین الدوله می افزاید: خدا حاجی محسن خان مشیرالدوله را خیر ندهد که در طهران همین شیخ جزاء نخواست و قرار دادیم چند نفر ازین طایفه شیعی با وظیفه دولتی در بقعه بقیع مشغول خدمت شوند و کار منحصر در دست سید برزنجی نباشد که با زوار شیعه و زمره امامیه شاید عداوت داشته باشد. تحریر فرمان و دستور استخدام را به عهده او گذاشتم، به قدری مسامحه کرد که پس از استعفا و انفصال من از خدمت، شیخ جزاء آیساً به مدینه برگشت.^{۳۶۶}

به هر حال، اقدامات امین الدوله در مدینه نتیجه داده و سید عبدالکریم زمینه را برای حضور گسترده زائران ایرانی در بقعه ائمه فراهم آورد و امین الدوله نیز قول تلافی داد.^{۳۶۷} کازرونی از سال ۱۳۱۵ خبر داده است که «از هر آدمی یک قرانی می گرفتند و داخل در روضه مطهره می نمودند».^{۳۶۸} زائری در سال ۱۳۳۱ «سلوک خدمه را با زوار» خیلی ناگوار شمرده می نویسد: «به هر یک، یک بلیط می دهند و یک مجیدی می گیرند. اگر کسی نداشته باشد راه نمی دهند».^{۳۶۹}

دشواری های مذهبی

شیعیان و تقیه

در فقه شیعه، مسأله تقیه، مسأله ای اساسی است که هر شیعه باید به آن وفادار باشد و به هیچ روی، از آن روی برنتابد. مصداق این تقیه، در حرمین شریفین و در برابر اهل سنت، این بود تا در صورت حساسیت، در انجام اعمال مذهبی خود تقیه داشته باشند. این تقیه به حدی بود که بنابه برخی از دیدگاه ها، فتوا و حکم به تمام خواندن نماز برای مسافر، در مسجد الحرام و مسجد النبی در اصل از روی مصلحت تقیه بوده است.^{۳۷۰}

یک نمونه از این موارد، شرکت در نمازهای جماعت اهل سنت در مسجد الحرام

و مسجد النبی بوده است که در روایات ائمه اهل بیت (ع) روی آن تکیه شده است. حجاج ایرانی در این باره، یا می بایست در هنگام نماز در مسجد نباشند یا در صورت حضور، در نماز جماعت شرکت نکنند. امین الدوله که در سال ۱۳۱۶ مشرف شده، در نمازهای جماعت مسجد الحرام شرکت می کرده و می نویسد که «نمازها به جماعت و فرادا ادا

۳۶۶. امین الدوله، ص ۲۵۴

۳۶۷. امین الدوله، ص ۲۵۶

۳۶۸. کازرونی، ص ۳۷۶

۳۶۹. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۰

۳۷۰. گرچه برخی مبنای آن را غیر از تقیه دانسته و آن را ناشی از اجازه خاص شارع برای این دو شهر مقدس و همچنین حرم امام حسین علیه السلام می دانند.

شد.^{۳۷۱} زائری در سال ۱۳۱۷ با اشاره به برگزاری چهار نماز جماعت از سوی چهار امام چهار مذهب فقهی اهل سنت، در باره وضعیت خود در لحظه برگزاری نماز اظهار می دارد که یا باید در آن موقع از مسجد بیرون می رفتیم یا در صورت ماندن، این ممکن بود که در گوشه ای بنشینیم و طبعاً کسی نیز متعرض نبود «ولی خیلی بدنما بود و خلاف تقیه و احتیاط».^{۳۷۲}

طبعاً در سال هایی که به دلیل روابط حسنه ایران و عثمانی دولت استانبول در باره برخورد با ایرانیان، به شریف مکه سفارش می کرد، شیعیان کمتر گرفتار تقیه بودند، اما در صورت سختگیری، تقیه لازم تر به نظر می آمد. زائری پس از شرحی که از احترام به حجاج ایرانی ارائه داده، اشاره می کند که «این اوقات از بابت امنیت حاج در مکه معظمه و ورود مسجد الحرام و کمی تقیه دخیلی به سنوات سابقه ندارد.»^{۳۷۳} با این حال، همین زائر تأکید می کند که «شخص عاقل ابدا نباید شرایط احتیاط تقیه را از دست بدهد که یک مرتبه دچار زحمت و محنت می شود».^{۳۷۴} و همو می افزاید: «یکی از اهل آن صفحات که شیعه بود، به ماها توصیه نمود که در ذهاب و ایاب قبرستان ابوطالب به هیأت جمعیت بروید و رسم تقیه را از دست ندهید که بیم آزار همه جا در کار و گذار خواهد بود.»^{۳۷۵} همین نویسنده در جای دیگری نیز بر حفظ «قانون تقیه» از سوی حاج عجم تأکید کرده است.^{۳۷۶}

تقیه در منازل مسیر رفتن و بازگشتن نیز وجود داشت. میرزا داود که در مسیر حج گذارش به استانبول و مسجد ایاصوفیه افتاده بود، می نویسد: «رفتیم گوشه ای که نماز خود را بخوانیم، حاجی قاسم عرب که همراه بود، خیلی می ترسید که من به طریق اهل شیعه نماز کنم، اعتنا نکرده، نماز خود را خواندم، کسی هم به سر وقت من نرسید.»^{۳۷۷}

ص: ۲۵۱

در مسیرهای داخلی حجاز نیز از آنجا که شتربانان نوعاً سنی بودند، زائرین ایرانی مجبور بودند تا در حضور آنان تقیه کنند، به طوری که «در خیمه خود، انسان نتواند یک دو رکعت نماز کند.»^{۳۷۸} امین الدوله که به عنوان یک رجل سیاسی سخت مورد احترام بود، در راه، بر خود فرض دید تا در برابر جمازه سواران و رئیس آنها که شریف محمد - یعنی سید - بود، برای وضو در پشت «چند درخت که حایل» بود وضو ساخته، پس از آن «نمازها را دست بسته و بی قنوت» بجای آورد.^{۳۷۹}

۳۷۱. امین الدوله، ص ۱۸۴

۳۷۲. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۱

۳۷۳. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۵

۳۷۴. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۵

۳۷۵. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۶ - ۱۷۷

۳۷۶. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۸

۳۷۷. میرزا داود، ص ۷۲

۳۷۸. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۲

۳۷۹. امین الدوله، ص ۲۱۹

ایضا امین الدوله در وقتی که زیارت رسول خدا(ص) را خوانده و در ادامه برابر قبر شیخین - ابوبکر و عمر - رسید، به زیارت نامه خوان گفته که «بایستد و زیارت بخواند». پس از آن می افزاید: کسی جز حاج ملاباشی با من موافقت نکرد. سید محمد - زیارت نامه خوان - هم سرهم بندی کرد و زیارتی از فحش بدتر خواند.^{۳۸۰}

در کشتی نیز همین دشواری بود. زائری از سال ۱۳۱۷ گزارش می دهد که در بازگشت از جده به سوی اسلامبول در کشتی آنها چهارصد نفر بوده که «نهایت پنجاه شصت نفر» شیعه بوده اند و به نوشته او در چنین وضعی روشن است که «بابت آن عداوت و تنافر مذهبی چه می گذرد».^{۳۸۱}

میرزا داود نیز نوشته است که در راه رفتن به قرن المنازل، با یک عالم حنفی مواجه شده است. وی گفته است که «من چندی قبل با یک نفر شیعی آشنا شدم، دعایی عالیة المضامین می خواند، خوشم آمد، از او کتابش را گرفته ام، شما می دانید دعا از کیست؟ گفتم: از فقرات آن در خاطر داری؟ یک فقره خواند، دعای کمیل بود. گفتم: دعا از حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام است، راوی کمیل بن زیاد. قدری از دعای ابوحمزه برای او خواندم، تعجب کرد و خیلی پسندید و از حقیر خواهش نسخه آن را کرد، قدری هم از جواز لعن معاویه و از مذهب صحبت کردیم، معاویه را تجویز لعن نمی کرد، اما یزید را خیلی لعن کرد. حقیر هم قدری تقیه، و قدری هم نرم نرم با او صحبت کردم».^{۳۸۲}

زمانی که فرهاد میرزا (در سال ۱۲۹۲) در راه مدینه به مکه، در وقت وضو مسح

ص: ۲۵۲

کرد، مورد اعتراض یکی از اعراب بدوی قرار گرفت. وی برای گریز گفت که بر مذهب مالک بن انس هستم که به مسح قائل است. عرب بدوی با «نعم، مرحبا» بحث را تمام کرد و فرهاد میرزا نوشت «از پرکت مالک، هالک نشدیم».^{۳۸۳}

گفتنی است که برای دست نگرستن در نماز هم، فتوای مالکی ها کمکی برای شیعه بود، زیرا آنان نیز دست نمی گرفتند، و این راه گریز برای شیعه را هموار می کرد.

فراهانی نیز که به سال ۱۳۰۲ به حج آمده، لزومی برای تقیه ندیده می نویسد: «در این عصر تقیه کردن حرام است، منتها خلفا راناید سب کرد. دیگر تغییر لباس کردن و طریقه جعفری را پنهان نمودن، جز ذلت و نفاق حاصلی ندارد. همه اهل تسنن می دانند که عجمها مذهب جعفری دارند» و طبعاً تقیه سبب می شود که آنان را متهم به نفاق کنند. وی می افزاید: «چطور در عرفه و میقاتها، علانیه شیعه ها مخالفت می کنند و هیچ کس از آن ها مؤاخذه نمی کند و هیچ طوری نمی شود، اما در مقام نماز و وضو که آمدند، خود را مجبور می کنند که دست بسته نماز و قنوت بخوانند و حال آن که مالکی ها هم دست باز نماز کرده سروپا را مسح می کنند».^{۳۸۴} وی در موارد دیگر نیز بر عدم لزوم تقیه تأکید کرده و به خصوص در باره

۳۸۰. امین الدوله، ص ۲۴۹

۳۸۱. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۴

۳۸۲. میرزا داود، ص ۹۶

۳۸۳. فرهاد میرزا، ص ۲۰۳

۳۸۴. فراهانی، ص ۱۹۹

مراسم روضه خوانی اشاره دارد که در سالی که وی حاضر بوده، حجاج عجم در نهایت آزادی این مراسم را - البته در محله نخواه - برگزار می کرده اند.^{۳۸۵}

جدای از مسائل مذهبی، اصولاً رفتار عجم ها در مکه و مدینه، مشکل خاصی نداشته و تحریک کننده گزارش نشده است. با این حال، برخی از سفرنامه نویسان در این باب مطالب شایسته ای یادآوری آورده اند. نایب الصدر شیرازی پس از شرحی از دزدی هایی که از حجاج در گمرک جده شده، و تلاشی که برخی زائران در گذراندن اموال خود پنهان از چشم گمرکیان داشته اند، به حجاجی که به «عزم زیارت بیت الله» می آیند گوشزد می کند که «سزاوار نیست مال التجاره» همراه آورند و «حواس را صرف معاملات کنند». اما «برفرض که آوردند» تلاش کنند تا کاری «به قاعده» انجام داده موجب «بدنامی حجاج ایرانی» نشوند.^{۳۸۶}

در جریان تقیه، ایرانی ها نوعاً خود را بر مذهب شافعی معرفی می کردند، گرچه در مواقع خاصی که احکام شیعه مطابق برخی از مذاهب مانند مالکی ها بود، مانند دست رها

ص: ۲۵۳

کردن در نماز و یا مسح پا، تمسک به مذهب مالکی می نمودند. میرزا داود در سال ۱۳۲۲ در کشتی، به دو نفر از ملاهای حنفی بخارا، خود را بر مذهب شافعی معرفی می کند.^{۳۸۷}

باید توجه داشت که سنی ها به ویژه خواجه های حرم، از مذهب ایرانیان آگاه بوده و تقیه چندان سودی برای آنان نداشت. برای نمونه در وقت نماز جمعه، ایرانی ها را از حرم مدینه بیرون می کردند. میرزا داود در این باره می نویسد: «روز جمعه را هم رفتم تماشای نماز جمعه را کردم، در مدینه. گویا حقیر را سنی گمان می کردند، که در وقت صلواتشان ابداً متعرض حقیر نمی شدند و احترام می کردند، ولی باقی مردم عجم را وقت نماز از مسجد بیرون می کردند، حقیر هم در نماز اقتدا می کردم».^{۳۸۸}

پیش از این، به بحث تغییر لباس توسط ایرانی ها برای حفظ حرمت خود اشاره کردیم. طبعاً پوشیدن لباس عربی یا ترکی، قدری از حساسیت ها کم می کرد.

بحث های مذهبی با سنیان

به رغم تقیه شیعیان، بسیاری از سنیان، از مقیم و مسافر، از مذهب ایرانیان آگاه بودند و در این میان، به ندرت بحث های مذهبی نیز مطرح می شد. سابقه این مسأله به دوره صفوی می رسد که مسافری مغربی در سال ۱۰۷۲ از بحث مفصل خود با یک طلبه اصفهانی سخن گفته و از تسلط او بر مباحث عقلی یاد کرده است.^{۳۸۹} در این زمینه نمونه هایی از

۳۸۵. فراهانی، ص ۲۳۷

۳۸۶. نایب الصدر، ص ۱۳۶

۳۸۷. میرزا داود، ص ۸۸

۳۸۸. میرزا داود، ص ۱۵۸

۳۸۹. المدینة المنورة فی رحلة العیاشی، (محمد امحزون، کویت، دارالارقم)، ص ۱۹۲ - ۱۹۳

دوره قاجاری هم گزارش شده است. از جمله در سال ۱۳۳۱ گزارش شده است که در راه حج، برخی از روحانیون شیعه با عالم حنفی که مقیم در منطقه دیر بوده، بر سر مباحث مذهبی، با یکدیگر گفتگو کرده اند. مهم ترین این مسائل بحث از متعه، مسح پا، مهر، حدیث منزلت، حدیث غدیر و برخی از مباحث فقهی و اصولی و کلامی بوده است.^{۳۹۰} فرهاد میرزا نیز که در جماعت اهل سنت حاضر شده و کنار قاضی مدینه عیسی افندی بوده، در باره برخی از مسائل مذهبی با وی گفتگو کرده است. از جمله در باره این که آیا بسم الله جزو قرآن است یا نه و این که چرا امام جماعت بسم الله را یا نمی گوید یا بلند نمی خواند.^{۳۹۱} فرهاد میرزا به شخصی که قرآن می خواند و جایی را که غلط کتابت کرده

ص: ۲۵۴

بودند، غلط تلفظ می کرد، تذکر داد، اما آن شخص «چنان عربده می کرد و وا می نمود که العیاذ بالله عجم ها می گویند قرآن غلط است نه این که قرآن غلط دارد».^{۳۹۲}

اختلاف شیعه و سنی در رؤیت هلال

اعمال حج تمتع از روز نهم ذی حجه آغاز می شود، به طوری که حاجی می بایست از ظهر روز نهم تا مغرب شرعی در عرفات بماند و اگر نماند، حج او صحیح نیست.

مهم ترین دشواری میان شیعه و سنی از این بابت در آن بود که شیعیان نظر قاضی مکه را برای حکم به اول ماه نمی پذیرفتند بلکه لازم می دانستند تا برای خود آنان اثبات شود. طبعاً اگر در اثبات شب اول ماه، اختلاف نظری پیش نمی آمد، مسأله حل شده بود و همه حجاج اعم از شیعه و سنی روز عرفه یعنی روز نهم ذی حجه را در عرفات بسر می بردند. جزائری می نویسد که در شب اول ماه برای استهلال روی کوه ابوقبیس رفتیم و ماه دیده شد و پس از آن، شیعه و سنی دسته دسته نزد حاکم مکه می آمدند و شهادت می دادند. نتیجه آن که «بحمدالله ثابت شد و اختلاف بین شیعه و سنی در این خصوص پیدا نشد. و اغلب سال ها این اختلاف مایه زحمت حجاج می شود».^{۳۹۳}

موارد اختلاف البته فراوان بود. در گزارشی که از سال ۱۲۶۰ در دست است، اختلاف در رؤیت ماه پدید آمد، «به جهت این که پیش پاشای شام به شهادت دو عرب بدوی ثابت شد که ماه از چهارشنبه است و حکم کرد که پنج شنبه نهم است به خلاف قاضی و شریف که عرفه را جمعه می دانند.» محمدولی میرزا از ترس مجبور شده است تا از سنیان پیروی کند. وی خود تصریح می کند که «ماهم از ترس آمدیم به منی و شب را در آنجا نماز کردیم». دامنه این اختلاف بالا گرفت و شیعیان که الزاماً می بایست بر مبنای خود عمل می کردند، مجبور شدند تا پولی به شریف مکه بدهند: «بعد از سعی و

۳۹۰. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۶۹ - ۱۷۰

۳۹۱. فرهاد میرزا، ص ۱۷۹

۳۹۲. فرهاد میرزا، ص ۱۹۴

۳۹۳. جزائری، ص ۵۳

دوندگی بسیار پانصد غازی به شریف وعده کردیم که مرخص کرد که شب جمعه و روز جمعه را در عرفات بمانیم. جمعیت گذاشته ماندیم. پانصد غازی به هزار زحمت مردم دادند.^{۳۹۴}

در سال ۱۲۶۳ که حجاج ایرانی از ماه شعبان از بغداد حرکت کرده و آخر رمضان را در حلب بودند، از همانجا اختلاف در رؤیت ماه آغاز شد. اعتمادالسلطنه می نویسد که

ص: ۲۵۵

روز بیست و هشتم رمضان بود که گفتند برای مفتی شام اول ماه ثابت شده و فردا عید است، در حالی که حتی روز شنبه هم ماه رؤیت نشد.^{۳۹۵}

از سال ۱۳۱۷ نیز گزارش شده است که «چون امسال اختلاف در غره ذی حجه میان شیعه و سنی پیدا نشده بود، لهذا کثرت خلق و ازدحام حاج در اینجا نمایشی زائد الوصف داشت».^{۳۹۶}

ظهیرالملک در سال ۱۳۰۶ می نویسد: «دیشب در عرض راه رؤیت هلال شد، خیلی هم ارتفاع داشت، الحمدلله رفع این اختلاف شد».^{۳۹۷} اما غافل از آن که، سنی ها یک شب قبل را شب اول ماه اعلام کرده بودند. در چنین شرایطی بود که اختلاف بالا گرفت. شیعیان خود را موظف می دیدند تا فردای روزی که سنی ها آن را روز عرفه می دانستند، در عرفات حاضر شوند و به این ترتیب یک روز عقب تر از اهل سنت بودند. این تعویق، تا پایان اعمال حج در منی ادامه داشت. ظهیرالملک می نویسد «امروز که سه شنبه هشتم است، اهل جماعت، نهم کردند، لهذا خیال دارند امروز عصر بروند [عرفات] و ان شاء الله ما خالی از اغیار آسوده باشیم».^{۳۹۸}

کازرونی هم در سال ۱۳۱۵ نوشته است: «شب جمعه غره ذی حجه الحرام، هلال را به مبارکی و میمنت رؤیت نمودیم، خیلی مرتفع بود و همین ارتفاع سبب اختلاف میان فریقین شد».^{۳۹۹} به همین دلیل بود که «دو روز در عرفات توقف کردیم و نیت وقوف را از ظهر یکشنبه نهم که روز دهم اهل خلاف بود، تا غروب آفتاب قصد کردیم».^{۴۰۰}

فرهاد میرزا که در سال ۱۲۹۲ به حج مشرف شد، خود اهل علم و دانش و مدعی نجوم شناسی بوده و موقعیت شاهزادگی نیز داشت. زمانی که در راه آمدن به مکه احساس کرد که ممکن است اختلاف شود، به سعید پاشا امیر حج گفت: «من از اهل علم هستم و روز پنجشنبه را غره می دانم، اگر شما اختلاف داشته باشید، باید عسکر بدهید، من روز جمعه را در عرفات خواهم ماند. من علم خود و دین خود را به تقویم سالنامه اسلامبول تابع نمی کنم».^{۴۰۱} به دنبال آن اختلاف وسعت

۳۹۴. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۵

۳۹۵. اعتماد السلطنه، ص ۸۵

۳۹۶. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۲

۳۹۷. ظهیر الملک، ص ۲۵۷

۳۹۸. ظهیر الملک، ص ۲۵۸

۳۹۹. کازرونی، ص ۳۶۱

۴۰۰. کازرونی، ص ۳۶۳

۴۰۱. فرهاد میرزا، ص ۲۰۰

گرفته و محمل شامی و مصر یک روز زودتر - روز چهارشنبه - به منی رفتند؛ اما فرهاد میرزا که روز جمعه را عرفه می دانست، نرفت.

ص: ۲۵۶

به طور معمول، زائران شب عرفه را به منی رفته و صبح روز بعد به عرفات می روند تا از ظهر تا مغرب را در آنجا باشند. فرهاد میرزا می نویسد: «اهل شیعه از هر ولایت و عجم ها که تقریباً پنج هزار نفر می شدند از من استعلام کردند. گفتم من امروز نخواهم رفت و اهل عجم هم مأذون نیستند بروند. همگی متابعت مرا کردند و کسی از شهر مکه معظمه حرکت نکرد.»^{۴۰۲} ظاهراً میان خود متولیان حج اهل سنت نیز اختلاف پیش آمده و «خطیب خطبه عرفه را» نخواند. این امر سبب خشنودی عجم ها شده و از این که «به جهت متابعت و خدمت شاهزاده» حج آنان باطل نشده، مسرور گشتند.^{۴۰۳} نتیجه آن که سنی و شیعه هم روز جمعه را عرفه کردند.

این اختلاف در سال ۱۲۹۷ نیز صورت گرفت و گزارش شده است که «شب جمعه هشتم - ذی حجه - در میان حضرات اهل تسنن شهرت یافته که امشب عرفه است. همه بحمدالله کوچیده رفتند به منی.» این امر سبب خوشحالی زائران ایرانی شده آن شب را به خلوتی در مسجد الحرام گذرانده «به کام دل حَجَر را» بوسیدند.^{۴۰۴} البته برخی از درباریان ایرانی که در حج حضور داشتند، لازم بود تا حرمت اکثریت را حفظ کرده و از جمله - به گزارش دختر فرهاد میرزا، عمویش - حسام السلطنه در همین سال - ۱۲۹۷ - «به ملاحظه این که زیاد مخالفت حضرات نکرده باشد، شب را در منی توقف نکرده، یک سر به عرفات رفتند.»^{۴۰۵}

در میان سنیان این شایع بوده است که اگر روز عرفه که نهم ذی حجه است به روز جمعه بیفتد، حج آن سال، حج اکبر می شود. به همین دلیل، زمانی که عرفه به اختلاف رؤیت ماه، به پنجشنبه یا جمعه می خورد، بیم آن می رفت که قاضی مکه روز جمعه را انتخاب کند که حج آن سال حج اکبر باشد. حسام السلطنه نوشته است که «گویند هر سالی که قاضی آنها اثبات این مطلب کرده حج را به اصطلاح آنها حج اکبر ساخت، از جانب دولت علیه عثمانی وظیفه کلی به او عطا شود که در نسل او باقی و برقرار بماند.»^{۴۰۶} همین مسأله بود که در باب اثبات اول ماه در این موارد، سبب تردید دیگران می شد. حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ به حج مشرف شده از اختلاف شیعه و سنی در این باب یاد

ص: ۲۵۷

۴۰۲. فرهاد میرزا، ص ۲۱۰

۴۰۳. فرهاد میرزا، ص ۲۱۲

۴۰۴. دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۲

۴۰۵. دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۲

۴۰۶. حسام السلطنه، ص ۱۰۵

کرده است. وی می نویسد «قدغن کردم به حمله داران ایرانی ... امروز حرکت نکرده فردا را مستعد حرکت باشند».^{۴۰۷} وی می افزاید که اکثر اهل تشیع نیز متابعت ما را نموده خارج نشدند. در عرفات نیز «اردوی شامی و مصری با جناب شریف مکه در سمت یمین بود و اردوی ما با تمام شیعه ها در سمت یسار». شیعه ها آن شب را در منی ماندند و به امامت میرزا حبیب الله رشتی که از مراجع دینی نجف بود و به حج آمده بود، نماز گزاردند.^{۴۰۸} شمار شیعیان در میان یکصد و پنجاه هزار نفر زائر، از دید حسام السلطنه، در سال ۱۲۹۷ حدود بیست هزار نفر بوده است.^{۴۰۹} البته رقم حجاج در سی سال پیش از آن، در حدود هفتاد هزار نفر بوده است.^{۴۱۰} چنان که گفته شده است که شمار حجاج در سال ۱۲۹۶ بالغ بر یکصد هزار نفر بوده است.^{۴۱۱}

در سال ۱۳۰۲ نیز اختلاف نظر پیش آمد و عامل آن همین مسأله حج اکبر یعنی افتادن روز عرفه به روز جمعه بود. فراهانی نوشته است که «سنی ها اصرار دارند که عرفات به جمعه بیفتد. یکی به واسطه آن است که دریافت حج اکبر کنند و یکی به جهت آن که اگر عرفات به جمعه بیفتد، قضاات هم از دولت، علاوه وظیفه دارند و هم از بابت حج اکبر نذرها و نیازها بیشتر می شود.» نتیجه آن شد که سنی ها عصر جمعه از عرفه رفتند و «شیعه ها که قریب شش هزار می شدند و بیشتر رعیت دولت ایران بودند، چون هیچ کس ماه را ندیده بود، روز شنبه را عرفه کردند».^{۴۱۲} نیروهای نظامی عثمانی نیز برای محافظت از شیعیان ماندند، اما قریب چهارصد ریال فرانسوی که معادل دویست و سی تومان ایرانی بود، پول گرفتند. نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ با اشاره به این که هیچ کس ادعای رؤیت ماه را نکرده بود، یک مرتبه خبر دادند که «قاضی بما هو راضی، حکم داده اند که امروز روز هشتم است». تمام شواهد حکایت از آن داشت که کسی ماه را رؤیت نکرده است؛ اما این که چرا قاضی چنین حکمی کرده، باز هم حکمت آن در حج اکبر اهل سنت و افتادن عرفه به روز جمعه بوده که شرح آن را نایب الصدر آورده است.^{۴۱۳} وی ادامه می دهد که «چاره ای جز تبعیت نبود»، و بنابراین یک روز قبل از ترویه، یعنی روز هفتم به سمت منی حرکت

ص: ۲۵۸

کرده اند. فردا صبح به عرفات رفتند و شب هنگام زمانی که یک صد و پنجاه هزار سنی از عرفات به سمت مشعر حرکت کرده اند، «به قرب سی هزار شیعیان حیدر کرار آن شب را احیا داشتند... چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی». البته این ماندن اضافی خرج داشت: «هر یک نفر شیعه ایرانی مبلغ یک ریال فرنگسا به اسم مخارج عساکر سلطانی که برای

۴۰۷. حسام السلطنه، ص ۱۱۹

۴۰۸. حسام السلطنه، ص ۱۲۰ - ۱۲۱

۴۰۹. حسام السلطنه، ص ۱۲۵

۴۱۰. اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۲

۴۱۱. نجم الملک، ص ۱۷۵

۴۱۲. فراهانی، ص ۲۰۷

۴۱۳. نایب الصدر، ص ۱۷۴

حفظ زوار مقرر است» باید می دادند.^{۴۱۴} نایب الصدر توضیح می دهد که در مواردی که اختلاف نظر پیش می آمد و شیعیان روز بعد را می ماندند، شریف مکه دو نفر از بنی اعمام خود را نزد شیعیان می گذاشت تا اگر مسأله ای پیش آمد حل کنند. امین الدوله در سال ۱۳۱۶ نوشته است که «بحمدالله درین سال میان فریقین در رؤیت هلال و موقع عید خلاف نیست.»^{۴۱۵}

در سال ۱۳۳۱ نزدیک بود که اختلاف پیش آید که علمای شیعه به تحقیق و تفحص پرداختند که مشکل رفع شد.^{۴۱۶} بر اساس نوشته های برخی از زائران، حجاج ایرانی و به طور کلی شیعه، در عرفات، در محل مستقلی وقوف می کرده اند. بر اساس گزارشی از سال ۱۳۱۷ از یک صد هزار زائر شیعه در این سال، حدود «هفت هشت، نهایت ده هزار نفر» شیعه بودند که «یک طرف دیگر مقابل کوه که شرعا نباید بالای کوه رفت، به خلاف حضرات که بالا بودند» اقامت داشته اند.^{۴۱۷}

حجاج ایرانی و گذران اوقات در ایام حج

کار اصلی زائر در این سفر، انجام فریضه حج و زیارت قبر پیامبر(ص) بود که به هر روی انجام می گرفت. افزون بر آن، انجام کارهای مستحبی به ویژه دوره کردن قرآن در مکه و مدینه و اقامه نمازهای مستحبی و قضا در مسجد الحرام و مسجد النبی جزو معمول ترین کارهایی بود که با رفت و آمد روزانه به این مساجد انجام می گرفت. زیارت اماکن متبرکه، به ویژه بقیع و سایر مساجد، همان طور که گذشت، جزو کارهای زائران بوده است. با این حال، فرصت های فراوانی برای زائر باقی می ماند که باید آن را به گونه ای سپری می کرد.

ص: ۲۵۹

این فرصت ها اغلب به دید و بازدیدها و رفت و آمد با یکدیگر و نشستن و برخاستن و سخن گفتن از هرچیز بوده است. طبیعی است که در سفر، افراد غریب با یکدیگر آشنا شده و گفتگوها از هر نوع میان آنها صورت می گرفت. توده زوار شب را به مسجدالحرام رفته و به طواف و نماز و خواندن قرآن می پرداختند. آنان فرصت های دیگر خود را به گردش در بازار، دید و بازدید برگزار کرده و اگر روزهای آغازین محرم را در مکه یا مدینه می ماندند، با مجالس روضه خوانی سپری می کردند.

اعیان و اشراف نیز که به حج می آمدند، طبعاً راحت تر از دیگران بودند. این افراد، جدای از ملاقات هایی که با شریف مکه یا والی این شهر داشتند، همانند سایر حجاج دید و بازدید از یکدیگر داشته به گفتگوهای مختلف می پرداختند. امین الدوله که پس از عزل از ریاست وزارئی به حج آمده و در حقیقت برای فرار از اوضاع غیرعادی پایتخت بر ضد خود از ایران درآمده، حتی در مکه نگران حضور آشنایان امین السلطان صدر اعظم جدید مظفرالدین شاه است. برای همین است که

۴۱۴. نایب الصدر، ص ۱۷۹

۴۱۵. امین الدوله، ص ۱۸۹

۴۱۶. میرزا علی اصفهانی، ص ۲۱۵-۲۱۶

۴۱۷. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۲

می گوید: «مکه مجمع جماعتی از ایرانیان منافق است»^{۴۱۸} که اشاره اش به خصوص به آشنایان صدراعظم جدید است. وی می نویسد که امسال شمار زیادی از حجاج از جمله معاریف ایران هستند،^{۴۱۹} و سپس برخی از آنان را معرفی می کند که به دیدن وی آمده و «چای و قهوه و قلیان صرف کرده برخی ناهار را هم ماندند».^{۴۲۰}

در جمع کاروان ها، افراد عالم و روحانی، نقشی خاص در پاسخگویی به پرسشهای مردم از یک سو و گذراندن اوقات آنان داشته اند. در سفر امین الدوله عالمی با نام حاج شیخ جعفر ترشیزی و فردی دیگر با نام ملاباشی بوده که امین الدوله اوقاتش را با آنان سپری می کرده است. یکجا می نویسد: «شب ها به صحبت حاج شیخ و تحقیقات و قصه های او ساخته وقت می گذرانیم».^{۴۲۱} و در جای دیگر «حاج شیخ ترشیزی هم مشغول تحقیقات و بیان مهملات است».^{۴۲۲} با این وصف، امین الدوله، معمولاً وقت رفتن به حرم شیخ را همراه می برد: «حاج شیخ ترشیزی را آواز دادم و متفقا به حرم رفتیم».^{۴۲۳} زمان

ص: ۲۶۰

فرارسیدن عاشورا هم ترشیزی می خواسته برای امین الدوله روضه بخواند که او اکراه داشته، به شوخی می گفته: مراد از روضه ذکر مصائب و رقت و بکاء است؛ می ترسم منبر حاج شیخ برای من مضحک واقع شود و ثواب تعزیه داری به گناه مبدل گردد.^{۴۲۴}

گذشت که جدای از حجاجی که با هزینه خود می آمدند، شماری درویش مسلک و حجه فروش نیز به حج می آمدند که حج گزاری برای آنان شغل به حساب آمده و می کوشیدند تا دیگران را بدوشند و اندوخته ای جمع آوری کنند. برخی هم در آنجا به دوره گردی و مداحی و نوحه خوانی پرداخته پولی جمع می کردند. امین الدوله که شب عرفه را در منی گذرانده از آرامش آنجا خبر داده، می افزاید: «جز این که درویش های ترک و خراسانی و کاشانی و همدانی و غیره به مدح گوئی و نوحه خوانی با آواز کریه و الفاظ رکیک پر سه می زنند و آفت راحتند».^{۴۲۵} و در وقت «باز چاووش ها و درویش ها پر سه می زنند و آهنگشان گوش و دل را می خراشد».^{۴۲۶}

گردش بازار هم برای ایرانی ها جالب توجه بوده است. در واقع، زائران بر اساس حکم استجبایی خریدن هدیه از حرمین، به طور معمول اجناسی را خریداری می کردند. یکی از معروف ترین این بازارها در منی بوده که ایام توقف حجاج

۴۱۸. امین الدوله، ص ۱۷۳

۴۱۹. امین الدوله، ص ۱۸۱ - ۱۸۲

۴۲۰. امین الدوله، ص ۱۸۴

۴۲۱. عین الدوله، ص ۱۸۴

۴۲۲. امین الدوله، ص ۱۹۵

۴۲۳. امین الدوله، ص ۲۰۵، ۲۵۲

۴۲۴. امین الدوله، ص ۲۲۸

۴۲۵. امین الدوله، ص ۱۸۷

۴۲۶. امین الدوله، ص ۱۹۴

در آنجا از روز دهم تا دوازدهم یا سیزدهم ذی حجه، مملو از جمعیت فروشنده و خریدار بوده است. در واقع این ایام، افزون بر آن که اعمال مذهبی در آن انجام می گرفته، هم ایام سرور و شادی و آتش بازی بوده و هم ایام خرید و رفتن به بازار. یکی از دیدنی ترین بازارها برای ایرانیان، بازار برده فروشان بوده است که به خاطر عرضه غلامان و کنیزکان و خواجهگان سخت برای ایرانی ها دیدنی بوده است.^{۴۲۷} نجم الملک در سال ۱۲۹۶ بازار برده فروشان را دیده و شرح مفصلی از آن نوشته است. وی اشاره می کند که «مشتري از اهل هر مملکت که در آنجا وارد شود، با کمال مهربانی با او گفتگو می کنند ... مگر آن که مشتري از اهل ایران باشد، ابدأ به او اعتنایی ندارند، و بلکه اگر اندک توقفي نمود، دور نیست صدمه ای به او بزنند و معامله با او را حرام می دانند».^{۴۲۸}

امین الدوله نیز در سال ۱۳۱۶ این بازار را دیده و گزارش کرده می نویسد: «آنچه

ص: ۲۶۱

معلوم شد این بیچاره ها را از عجم ترسانیده اند و گمان می کنند که در دست ایرانی ها جور و ظلم می بینند، سهل است، گوشت آنها خورده می شود».^{۴۲۹} یکی از کنیزکان صبا نام داشته که فارسی هم می دانسته است. وی مدتی در ایران کنیز حاج اسدخان بوده و سال پیش از آن، وقتی اسدخان با همسرش به حج آمده «عیال حاج اسدخان به تصور آن که شوهرش به صبا مایل است، اصرار کرده او را در مکه فروختند و از پارسال هر کس به او مشتری شده، به تعصب تشیع تن نداده» است. این کنیز اصرار داشت تا ایرانی ها او را بخرند و «از ذلت دستگاه برده فروشان برهانند». بالاخره امین الدوله سر غیرت آمده با توجه به این که هزینه بردن این کنیز تا ایران قریب پانصد تومان می شود، او را خریداری کرده است.^{۴۳۰}

اصولا بازار برده فروشان برای ایرانی ها بازاری جذاب و دیدنی و به قول میرزا داود که در سال ۱۳۲۲ از آن دیدن کرده «از جمله چیزهای عجیب و تماشایی» شهر مکه بوده است. به گزارش وی نوع این افراد نوعا توسط اعراب دزدیده شده و به قسمتی از بازار که سرپوشیده است آورده می شوند. آنگاه «تاجر این کار هم مثل عمر سعد، بالای کرسی نشسته، به محض اینکه صدا بلند می کند، همه بر خود می لرزند». کنیزکان که نگران برخورد خشن اعراب ناراضی اند اصرار دارند که کسی آنها را خریده و ببرد. کنیزها را لباس های عربی خوب پوشانیده اند، بعضی را که می دیدم و به عربی می گفتم میل داری که تو را خریده و ببرم، التماس می کرد که ببرید!»^{۴۳۱}

بخش های دیگر بازار هم برای ایرانی ها دلپذیر بود، چرا که آنان به عنوان یک شیعه، معتقد بودند که خریدن سوغاتی مستحب است. امین الدوله سفارش می کند که از بازار مکه برای او «عطر و تسبیح و یسر و مرجان و برد یمانی و عقیق یمنی ... و مجلداتی از کتاب الله مجید که در استانبول و اسکندریه به طبع رسیده» خریداری کنند.^{۴۳۲}

۴۲۷. فراهانی، ص ۱۹۷

۴۲۸. نجم الملک، ص ۱۷۶

۴۲۹. امین الدوله، ص ۱۹۷

۴۳۰. امین الدوله، ص ۱۹۹

۴۳۱. میرزا داود، ص ۱۴۰ - ۱۴۱

۴۳۲. امین الدوله، ص ۲۰۶

ایرانی ها طی این سفر که عمومی ترین به عنوان یک سفر خارجی بود، و ملل مختلف را به مناسبت های مختلف در آن می دیدند، می توانستند اخلاق خود را با اخلاق دیگران مقایسه کنند. برای نمونه وقتی امین الدوله تلاش آرام مأموران عثمانی را در کشتی می بیند و «اهتمام بی صدا و ادب و نجابت بی منتهای» آنان را مشاهده می کند، آن را با اصطلاحات معمول ایرانی ها در این موارد مقایسه می کند، آن گونه که با فحش و تندى با

ص: ۲۶۲

یکدیگر برخورد کرده، به هم می گویند: «های پدر سوخته مگر کوری و...»^{۴۳۳}

زائر ایرانی در سفر حج، لزوماً می بایست رعایت مسائل دینی و اخلاقی را می کرد. به همین دلیل، در سفرنامه های موجود کمتر اشاره به رخدادهایی شده که نشانی از توجه زائران به مسائل جنسی داشته باشد؛ به ویژه که در سرزمین عربی، افزون بر تعصب اسلامی، به لحاظ سنتی نیز روی این قبیل مسائل حساسیت وجود داشت.

از اواخر دوره قاجاری به این سو که در برخی از شهرها مانند بیروت و دمشق و اسکندریه و قاهره این قبیل مسائل رایج گردید، طبیعی بود که برخی از زائران ثروتمند، همان گونه که با برخی از پدیده های جدید تمدنی روبرو می شدند، با پدیده هایی مانند تناتر و رقص نیز آشنا گشته و گاه در این قبیل مجالس عمومی شرکت کنند. و در عین حال، با آن که اصل بر آن بود که زائر خانه خدا باید از این قبیل امور پرهیز کند، برخورد با نژادهای مختلف و دیدن زنان زیبا از سایر نژادها، کسانی را بر سر ذوق می آورد. امین الدوله در سفر حج، وقتی در استانبول به کشتی نشسته و به سوی ازمیر می رفت، در سفرنامه حجب دست کم سه چهار صفحه وصف یک دختر زیبای آلمانی را آورده^{۴۳۴} و علاوه، از مجالست و گفتگو و خوش و بش خود با او سخن گفته و یک آن از شرح زیبایی او خودداری نکرده است.

زائران با ورود به شهرهای جدید، نژادهای تازه ای را می دیدند و آنان که دستی به قلم داشتند، وصفی از زنان آن ناحیه می کردند و گاه از تمایلات موجود در آنان سخن می گفتند. حاج علی خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ در باره زنان حلب می نویسد: «زن هایش جمیعاً بی روبنده راه می روند، کلاً صورت باز دارند، ابداً صورت خودشان را نمی پوشند، جمیعاً سفیدپوست هستند و همگی چادرسفید سر می کنند، صورتشان با چادر چندان فرق ندارد، آدم مقبول بسیار هم می رسد، و کلاً بی عصمت هستند، به ابرام به حضرات حاج اظهار میل می کردند.»^{۴۳۵} اعیان و اشراف و شاهزادگان این تفاوت را با دیگران داشتند که بیشتر به این امور توجه می کردند. اعتمادالسلطنه، بار دیگر در وصف زنان شام می نویسد: روز استقبال حاج، قرب دو فرسخ اهل شام بیرون آمده بودند، بیشترش زن بود، همه به قدر احوال خود زینت کرده بودند، ولی یک نفر در میان این همه

ص: ۲۶۳

۴۳۳. امین الدوله، ص ۳۰۵

۴۳۴. امین الدوله، ص ۹۵ - ۹۷

۴۳۵. اعتمادالسلطنه، ص ۷۸

جمعیت، آدم مقبول که به دل چنگ بزند به نظر نیامد، با وجود این که همگی بدون روبند می باشند، برخلافش اهل شهر حلب. از ده نفر البته یک نفر آدم مقبول هم می رسد.^{۴۳۶}

میرزا داود هم که از طریق روسیه به استانبول رفته، با دیدن زنان آن ناحیه می نویسد: «در اینجا زن های خیلی خوشگل، صورت های خیلی سفید مقبول بانمک» هست.^{۴۳۷} همانجا نوشته است که همراه برخی دیگر از همفسری ها شب را نیز به تماشاخانه رفته،^{۴۳۸} که در یکی از آنها «سی چهل دختر فرنگی، و به همین عدد مرد از لژها پایین آمدند و دست هم را گرفته، به اشکال مختلف رقص کردند، چندان عیبی نداشت».^{۴۳۹} یکی دیگر از درباریان هم که در سال ۱۲۸۸ به حج رفته، در باره زنان گدای مکه می نویسد: ظاهراً گداتر و رذل تر و بی حیاطر از اعراب در دنیا نباشد. روزی که آنجا وارد شدیم، پنج زن آمدند به گدایی؛ دوتاش پیر و سه تاش جاهل - یعنی جوان - بود. بنای گدایی را گذاشتند. پولی در مکه هست، به آن پاره می گویند، شانزده دانه اش سه پول این جاست. این بنده به این جاهلش گفتم: اگر رقص می کنی، این پاره را [به تو می دهم] یکی را گرفت، به خدا اینقدر رقص کردند تا یک ساعت تمامشان به رقص آمدند. گفتم اینها باشند، آن بهترشان را به اشاره حالی کردم تو برقص، دندان هایش را روی هم گذاشت، زور می کرد یک صدای قرچی از این دندان هایش بیرون می آمد، به طریق نعیف و رقص می کردند میان پانصد نفر حاج.^{۴۴۰}

در مکه نیز شبها زائران، بعد از زیارت و طواف و نماز، به شب نشینی می پرداختند. زائری در سال ۱۳۳۱ می نویسد: آقا میرزا شمس الدین را صدا می زدیم. بالای بام مجلس گرم می شد و اغلب آقامیرزا شمس الدین با زن های عرب که صاحب خانه بودند و در کمال زشتی و کراحت منظرند، ولی ابداء رو نمی گیرند و از اجنبی پروایی ندارند، مشغول مزاح و شوخی می شد و صداهای غریب و عجیب در می آورد و آنها در می آوردند و ما می خندیدیم. اغلب این زن ها، شوهرهایشان سال به سال در سفرهای دزدی و یغما رفته و آنها هم در مکه به حضرات حمله دار و عکام آشنا می شوند.^{۴۴۱}

به طور کلی می توان گفت که حجاج ایرانی از قشر متوسط به بالا بوده و تعداد

ص: ۲۶۴

اندکی از افراد فقیر عازم حج می شدند. دلیل آن نیز این بوده است که فریضه حج تنها در صورتی واجب می شد که فرد استطاعت مالی لازم را برای انجام این فریضه می داشت. به همین دلیل در فرهنگ ایرانی، حاجی علاوه بر جنبه دینی خود، نشان از نوعی مرتبت اجتماعی نیز داشته و به نوعی حاجی مرادف با ثروتمند شده بود. در آن روزگار، لقب حاجی،

۴۳۶. اعتماد السلطنه، ص ۸۷

۴۳۷. میرزا داود، ص ۶۴

۴۳۸. میرزا داود، ص ۷۷

۴۳۹. میرزا داود، ص ۷۸

۴۴۰. سفرنامه یکی از درباریان، نسخه خطی کتابخانه ملی.

۴۴۱. جزائری، ص ۵۲

انتظار پاکى و درستکاری را در اطرافیان ایجاد مى کرد و زمانی که فرد حاجی، با نادرستکاری از این عنوان، به سوء استفاده از آن مى پرداخت، نوعی واکنش منفی در جامعه در برابر فرد حاجی به وجود مى آمد.

به هر روی، روشن است که ثروتمند بودن به معنای باسواد و با فرهنگ بودن نبوده و شماری از حجاج از این زاویه از طبقات پایین و بی سواد بودند. این افراد متناسب با ظرفیت خود، به حج و ابعاد آن نگریسته و به رغم انجام عبادات معموله، ممکن بود برداشت صحیحی از حج و اعمال آن نداشته باشند. نایب الصدر از قول یکی از حمله دارها نقل مى کند که ده سال قبل، یک حاجی کاشانی در همین مسجد الحرام از من پرسید که اینجا قبر خداست؟ وقتی به او گفتم: خدا جسم ندارد تا ممات و حیات به این معنا داشته باشد، گفتم: پس اینجا قبر کیست؟ به او گفتم: کسی در این خانه دفن نیست. آن حاجی کاشانی گفت: شش ماه راه آمده ایم، از کتل بالا پایین کرده ایم، سرما گرما خورده ایم، عبثی دور این خانه مى گردیم!^{۴۴۲}

حکایت دیگری هم که به صورت یک طنز درآمده، مربوط به زائری روستایی است که وقتی، پس از بازگشت از حج، از وی در باره مکه و کعبه پرسیدند، در باره گرمای شهر مکه گفت: «اما چه بُگم، قبر خدا جهنم درّه واقع شده».^{۴۴۳} علاقه مندانی از حجاج نیز یافت مى شدند که با همان سادگی ذهن دینی خود بر آن بودند تا رمز و راز طواف را دریابند. این افراد اندک در گوشه ای از مسجد الحرام مى نشستند و در این باره به بحث مى پرداختند. اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ گفتگوی دو حاجی ایرانی را در مسجد الحرام این چنین گزارش کرده است که یکی به رفیقش «چرا دور این خانه مى گردند و طواف مى کنند؟ گفت: آخر خانه خدا است، آن مرد سائل گفت: در ده ما هم مسجد است، هر جا مسجد است خانه خدا است، پس ما چرا دور مسجد ده مان نمى گردیم؟ رفیقش گفت: مگر مسجد ده شما را از سنگ ساخته اند و به این بلندی

ص: ۲۶۵

و به این جلال است؟! سائل گفت: اگر به جلال است، پس تو چرا هر روز، دور تخت آصف الدوله - وزیر مهد علیا که همان سال به حج آمده بود - نمى گردی که از همه حاجی ها با جلال تر است؟! جواب گفت که، اگر دور آدم باید گشت شاه ایران از آصف الدوله خیلی متشخص تر است، چرا رسم نیست دور آدم گشتن، چه شاه چه گدا! سائل مرد چیز فهمی بود، گفت: خانه خدا هم همان صورت دارد، چنان که دور آدم گشتن متعارف نیست، و در همه مساجد هم که خانه خدا هستند، متعارف نیست، و این خانه هم مثل سایر مساجد خانه خدا است، پس باید سوای آن که ملاها مى گویند، و مناسک حج را نوشته اند، یک چیز فهمید که اگر برای خاطر بیت الله است، همه مساجد بیت الله است، چرا دور سایر مساجد، با آن که در فلان وقت معین است طواف نمى کنند؟ سائل گفت: به خدا قسم من تا به این جا نمى توانستم تحقیق قولی بکنم، بعد از این واجب شد که سرّ این مسأله حالى بشود، تا حالا هفت هزار و پانصد، که به گدایی جمع نمودیم به عرب ها دادیم،

۴۴۲. نایب الصدر، ص ۱۶۴

۴۴۳. نایب الصدر، ص ۲۴۶

ودوازه روز سر و پا برهنه در این هوای عربستان با آن آب های مُتَعَفَن که خوردیم، سرّ این مسئله را ندانیم، پس به دنیا خر آمده ایم، علاوه بر زحمات این راه. حقیر در پشت سر این دو نفر نشستیم بودم از صحبت این دو جوان حظ کردم!^{۴۴۴}

در این میان حجاجی بودند که به دفعات به حج رفته و آگاهی بیشتری از اوضاع و احوال داشتند. کسانی از اینان حج نیابتی برای دیگران انجام می دادند که به آنان حجه فروش می گفتند.^{۴۴۵}

حجاج و بیماری ها

از دشواری هایی که کما بیش در مسیر و در حجاز وجود داشت، بیماری های واگیردار به ویژه وبا بود. اصولاً آب و هوای خشک و سوزان حجاز چندان زمینه مناسبی برای رشد این قبیل بیماری ها نبود، اما به هر روی، به دلیل آن زائر از هر سوی به این نقطه سرازیر می شد، لازم بود تا چاره ای برای این کار اندیشیده شود. تنها مسیری که به خوبی می توانست کنترل شود، مسیرهای دریایی بود که در چند نقطه، با ایجاد قرنطینه و نگاه

ص: ۲۶۶

داری حجاج برای ده تا دوازه روز، آنان را از نظر سلامتی مراقبت می کردند. گزارش این قرنطینه ها در برخی از سفرنامه ها آمده که پیش از این به آنها اشاره کردیم. به علاوه زمانی که مسافران به جده وارد می شدند، به دلیل حساسیت موضوع، از سوی پزشک معاینه می شدند: «اول دکتر حافظ الصّحه آمد، و ارسی از حال کشتی کرده، و اذن خروج داد».^{۴۴۶}

در مسیرهای زمینی کمتر از قرنطینه یاد شده گرچه مواردی وجود داشته است. اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ در مسیر دمشق به حجاز، از شهر مزیرب یاد کرده و با اشاره به هوای آلوده آن می نویسد: «اکثر از حاج عجم، در آن که توقف داشتند ناخوش شدند و اکثری از آن ناخوشی ها تلف می شدند، من جمله از مشاهیر، زن «سلیمان خان قاجار، دختر حاجی رضا قلی خان قاجار، که بسیار وجیهه و مقبول بود، در منزل تبوک [که] چهارده منزلی مدینه است فوت شد، و نعش او را صد و بیست تومان دادند به حمله دار، که قرار نیست در مذهب اهل سنت نعش را حرکت بدهند، و در خُفیه به مدینه بردند و در بقیع دفن کردند، و همچنان کنیز ترکی از مهد علیا - والده اقدس همایونی - ناصرالدین شاه - و رفیع خان نایب فراش باشی، از این گونه بسیار تلف شدند».^{۴۴۷}

کاروان حجاج در بازگشت از مسیر شام به عراق، در حاشیه رود فرات در منطقه ای با نام اورفه برای قرنطینه نگاه داری می شدند. اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ گزارش کرده است که «هر کس از سمت حجاز و شام بیاید، دوازه روز در

۴۴۴. اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۰

۴۴۵. در سال ۱۲۹۲ برای یک حج نیابتی یکصد و ده تومان گرفته شده است. بنگرید: فرهاد میرزا، ص ۱۶۰. به این افراد حجه فروش و حجه خر گفته می شد

و برخی اساساً به داشتن لقب حجه فروش شهرت داشتند. بنگرید: میرزا داود، ص ۹۴

۴۴۶. میرزا داود، ص ۸۹

۴۴۷. اعتمادالسلطنه، ص ۹۳ - ۹۴

قرانتین نگهدارند، خواه محترم باشد خواه غیر محترم، ناظری هم برای این کار معین است که بعد از مرخصی از قرانتین، نفری بیست و دو قروش و نیم از مردم می گیرد، که به عبارت آخری، چهار هزار و چهارصد دینار ایران باشد».^{۴۴۸}

مرگ و میر در ایام حج امری عادی بوده و اگر سالی، تعداد کمی تلف می شدند، اسباب خوشحالی مردم می شد. در کنار آن، حمله داران و عکام و جمالها که از این قبیل مرگ و میرها فراوان داشتند، رفتار آنان با مردگان، از چشم دیگر زائران، بسیار نفرت انگیز تلقی می شده است. میرزا داود می نویسد: در این راه چند چیز خیلی ارزان است، اول پول، بعد شتر که خیلی زود می رود و فوری عسکر و پیاده ها کارد را کشیده او را تشریح می کنند، و همین که شتر خوابید دیگر خواهی نخواهی نحرش می کنند، لیره هم به قدر

ص: ۲۶۷

یک تومان کار نمی کند. دیگری جان آدم است که اگر بیچاره ای، چه از حاج و چه از جمّال و غیره تبی کرد، یا چند دست اسهال کرد، همین قدر که فی الجمله سستی کرد و نتوانست خود را روی شتر نگاه دارد، یا پیاده نرود، او را بر شتر می بندند، خود حرکت شتر و عدم توجه و آفتاب، بیچاره را از حال می برد، عکام باشی می رسد و می گوید خلاص خلاص، یعنی مرد، معلوم نیست که مرده یا زنده است، نیزه ها را می کشند و حفیره ای به عمق دو وجب، در وسط راه کنده او را با همان لباس، بدون غسل و کفن، مستی خاک بر رویش می ریزند، واقعاً سلامت و زنده برگشتن حاجی خیلی مشکل است، خداوند باید محافظت کند».^{۴۴۹}

* . * . *

ص: ۲۶۸

۴۴۸. اعتمادالسلطنه، ص ۱۴۱

۴۴۹. میرزا داود، ص ۱۷۳

۱۶۸ - افضل التواریخ، غلامحسین افضل الملک، به کوشش منصوره مافی و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱

۱۶۹ - اکسیر التواریخ، اعتضادالسلطنة، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، ۱۳۷۰
۱۷۰ - بزم غریب، (سفرنامه حج از سال ۱۲۶۱) محمدعلی بن محمدرضی بروجردی، به کوشش محمد مهدی معراجی، میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۳۷۵

۱۷۱ - تاریخ عضدی، میرزا احمد خان عضدالدوله، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶
۱۷۲ - التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم، محمد طاهر کردی، ج ۵ مکه، مکتبة النهضة الحديثة، ۱۴۱۲ ق.
۱۷۳ - خلاصة التواریخ، قاضی احمد قمی، تصحیح احسان اشراقی، تهران، ۱۳۵۹
۱۷۴ - رسائل، اعلامیه ها مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، گردآورنده: محمد ترکمان، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲

۱۷۵ - سفرنامه امین الدوله، (۱۳۱۶) میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش اسلام کاظمیه، تهران، توس، ۱۳۵۴
۱۷۶ - سفرنامه جزائری، (۱۳۴۰) سید فخرالدین جزائری، نسخه خطی.
۱۷۷ - سفرنامه حاج علی خان اعتماد السلطنة (۱۲۶۳)، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، مشعر، ۱۳۷۹
۱۷۸ - سفرنامه حسام السلطنة، (۱۲۹۷) به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴
۱۷۹ - سفرنامه دختر فرهاد میرزا (۱۲۹۷)، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶
۱۸۰ - سفرنامه سیف الدوله، (۱۲۷۹) سیف الدوله سلطان محمد، تصحیح علی اکبر خداپرست، تهران، ۱۳۶۴

ص: ۲۶۹

۱۸۱ - سفرنامه ظهیرالملک، (۱۳۰۶)، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶
۱۸۲ - سفرنامه عتبات و مکه (۱۳۱۷)، مؤلف؟ به کوشش رسول جعفریان، صادق برزگر، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ۱۳۷۶، قم، کتابخانه مرعشی.

۱۸۳ - سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدولة، (۱۲۹۲) به کوشش اسماعیل نواب صفا، تهران، زوار، ۱۳۶۶
۱۸۴ - سفرنامه کازرونی، ملاابراهیم کازرونی، (۱۳۱۵ ق)، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، قم، مرعشی، ۱۳۷۶

۱۸۵ - سفرنامه محمد ولی میرزا (۱۲۶۰)، چاپ شده در به سوی ام القری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۳
۱۸۶ - سفرنامه مخبرالسلطنة، مهدی قلی خان هدایت (۱۳۲۱)، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران، تیراژه، ۱۳۶۸

- ۱۸۷ - سفرنامه منظوم حج، زوجه میرزا خلیل رقم نویس، به کوشش رسول جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۷۴
- ۱۸۸ - سفرنامه میرزا داود وزیر وظایف (۱۳۲۲)، به کوشش سید علی قاضی عسکر، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۹
- ۱۸۹ - سفرنامه میرزا علی اصفهانی، (۱۳۳۱) چاپ شده در به سوی ام القری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۳
- ۱۹۰ - سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، (۱۳۰۲) به کوشش مسعود گلزاری، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲
- ۱۹۱ - سفرنامه نایب الصدر شیرازی، (تحفة الحرمين)، (۱۳۰۵) میرزا معصوم نایب الصدر شیرازی، تهران، بابک، ۱۳۶۲
- ۱۹۲ - سفرنامه نجم الملک (۱۲۹۶ - ۱۲۹۷) چاپ شده با عنوان سفرنامه ای شیرین و پر ماجرا، به کوشش سید علی قاضی عسکر، مجله میقات، ش ۱۹، بهار، صص ۱۶۵ - ۱۸۹ ۱۳۷۶
- ۱۹۳ - سفرنامه یکی از درباریان، (۱۲۸۸)، نسخه خطی کتابخانه ملی، ش ۷۷۶ / ف
- ۱۹۴ - مدینه شناسی، ج ۲، غزا دفاعی برای صلح، محمد باقر نجفی، کلن، ۱۳۷۵
- ۱۹۵ - الوجیزه فی تعریف المدینه، (۱۲۹۲) میرزا محمد مهندس، چاپ شده در به سوی ام القری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۳